



نگاهی به بردگی، ص ۷

پیشگفتار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در ماه رمضان امسال - ۱۳۹۱ هجری قمری - به درخواست عده‌ای از افراد تحصیلکرده جلسه‌ی خاص آنها پذیرفتم که به طور آزاد بتوانند برخی مشکلات اعتقادی را بررسی و مسائلی نظری را طرح نمایند وضع جلسه طوری بود که به نظر مفید می‌رسید و من هم با اشتیاق شرکت می‌کردم. یکی از پرسشهایی که طرح شد مسئله بردگی و نظر اسلام درباره آن بود. طرح این مسئله ابتدا جلب نظر نمی‌کرد ولی متوجه شدم به صورت اشکال و ایرادی از طرف عده‌ای از مسیحیان در برابر جوانان مسلمان طرح می‌شود و اتفاقاً در ذهن عده‌ای از جوانها برای خود جایی باز کرده بود. و نیز متوجه شدم که همچون گوئی در دست مخالفین پاس داده می‌شود و پیروان به اصطلاح مذهب بهائیت! نیز به خیال خود بدین وسیله نقصی بر اسلام می‌گرفتند. به نظرم آمد که برخی افراد متمایل به تفکرات چپی نیز با اینکه ایدئولوژی اسلامی را برترین تفکر مذهبی می‌دانند در این بحث

نگاهی به بردگی، ص ۸

سرگردانند و در این قسمت متحیرانه به اسلام می‌نگرند و یا صریحاً انتقاد می‌کنند. به خواست دوستان در این باره قدری مفصلتر بحث شد که عموماً در حدود ۳ ساعت به طول انجامید. اظهار علاقه مکرر عده‌ای از جوانها به گرفتن نوار بحث و اطلاع از بحث باعث شد که دو تن از مهندسين جوان جلسه زحمت کشیده بحث را از نوار پیاده نمودند. و پس از اصلاحات و اضافاتی به وسیله من به این صورت که ملاحظه می‌فرمائید درآمد مهندسين مزبور در این کار زحمتی قابل تشکر متحمل شدند و اگر کار آنها نبود هرگز موفق به انجام این کار نمی‌شدم. توفیقات آنها و سایر جوانهای بیدار را از درگاه ایزد متعال مسئلت دارم. با دقت در این جزوه روشن می‌شود که اسلام با نظام بردگی کهن که تسلط به ناحق و غیر مکتبی بر انسانهاست کاملاً مخالف است، نظام مزبور که در دوره‌ای از تاریخ انسان و در ارتباط با اقتصاد زمین‌داری بوده است بر اساس استثمار به ناحق انسانها استوار بوده است. ولی در اسلام مسئله بردگی به گونه‌ای دیگر مطرح است، در آئین اسلام نیز همچون همه مکتبهای دیگر فرض جنگ با مخالفین پیش می‌آید، گروهی کشته و گروهی اسیر می‌شوند با اسیران جنگی چه کنیم؟ آزاد

نگاهی به بردگی، ص ۹

کنیم تا دوباره دسته‌بندی کرده و جنگ به راه اندازند؟ بکشیم و از حیاتشان این نعمت بزرگ الهی به کلی چشم پوشیم؟ یا آنها را به نحوی تربیت کنیم!
در این جزوه این مسائل تحقیق می‌شود.

لازم به تذکر است که نوشته‌های معدودی که در این مسئله به نظر رسیده است - که البته در این مسئله بسیار کم بحث شده و به حساب اینکه اکنون برده‌ای نیست تا درباره حکمش بحث شود حتی کتاب «عتق» فقه اسلام نیز نوعاً خوانده نمی‌شود، در حالی که قانون اسلام باید همواره در برابر مکتبهای دیگر روشن باشد تا آنها که در پی اجتماعی نو و قانونی نو هستند اسلام را بشناسد.

نوعاً به جای بحث در متن ماده قانون مسئله، در سیر تاریخی آن در میان ملتها و قیاس آنها با یکدیگر بحث کرده‌اند و در حقیقت ناظر بودن را به ورود در «گود» ترجیح داده‌اند و تماشاگر شدن را بر محاکم بودن!
در حالی که از نظر حقیقت‌یابی و از دید نسل روز چیزی که لازم به دقت است خود قانون است نه عمل تاریخ! و به همین جهت اینجانب اساساً از ورود در جنبه‌های تاریخی مسئله که خاصیت بیشتر آن افزودن بر قطر کتاب است نه عمق آن، جز در موارد ضروری پرهیز نموده و تنها متن قانون را مورد بحث قرارداد داده‌ایم علمای

نگاهی به بردگی، ص ۱۰

دیگر معتقدند اسلام به کلی با هرگونه بردگی مخالف است و بیش از آنچه که در راه آزادی آنها فعالیت کرده نتوانسته کاری بکند، اینها مسئله اسیران جنگی را به صورت بردگان در بحث جهاد فقه مطرح شده‌اند نادیده گرفته‌اند.
این جزوه بحثی حقیقت‌یاب در این مسئله است.
امید است مفید باشد.

قم - حوزه علمیه - محمد علی گرامی

۲۴ - ذی الحجّه - ۱۳۹۱

۱۳۵۰ / ۲۲ / ۲۱

نگاهی به بردگی، ص ۱۱

درباره چاپ دوم

۱- از نشر چاپ اول این جزوه چند ماهی پیش نمی‌گذرد که به پیشنهاد این مؤسسه مجدداً به وسیله مؤلف اصلاح شده و برای مرتبه دوم چاپ می‌شود. پس از چاپ اول مکرراً اهل نظر ما را درباره نشر این جزوه تشویق می‌نمودند و روش بحث آن را در مسئله بردگی در نوع خود بی‌نظیر می‌دانستند و اعتراف می‌نمودند که جالبترین بحث تحلیلی «مسئله بردگی» است. از خدای عزیز توفیق خدمت بیشتر در راه انسانیت را خواهیم.

۲- پاورقی‌هایی که در این چاپ علاوه شده است برای توضیح پاره‌ای ایرادها و یا پرسشهایی بوده که برخی افراد فارغ التحصیل روز پس از نشر چاپ اول طرح نموده و مؤلف را در جریان گذارده بودند و مؤلف به منظور توضیح

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی ————— مطالب، پاورقی‌هایی در این چاپ علاوه نمود که حتما مفید خواهد بود.

نگاهی به بردگی، ص ۱۲

برده کیست؟

بردگی چگونه به وجود می‌آید؟

علیرغم بسیاری تبلیغات استعماری امروز این مطلب بر همه روشن شده است که افراد انسان به يك ریشه می‌رسند و با همه اختلافات زبانی و نژادی و تاریخی و جغرافیائی و فرهنگی، از يك نوع هستند، و حتی اختلافات ذاتی که روی قانون تأثیر اعمال در روح پیدا می‌شود «۱» نیز گونه وحدت آنها را برهم نمی‌زنند. داروین هم وحدت بشر را بهم نمی‌زد بلکه او را با انواع دیگر همه را یکپارچه می‌نمود.

این وحدت نوعی را ادین از پیش می‌گفته‌اند و شاید یکی از مهمترین کارهای پیامبران الهی اثبات همین وحدت نوع و بالنتیجه مبارزه با استعمار تبعیض و طبقات «۲» که منجر به تسلط همه‌جانبه طبقه و یا

(۱) - که به قول اهل تحقیق: ذات انسان تا آخر عمرش مشخص نیست چون همه اعمالش تحقق نیافته است.

(۲) - در ایران قدیم این تبعیض به حدی بود که خدای طبقه پائین با خدای طبقه بالا فرق داشت، در آن زمان سه آشکده برای سه طبقه مختلف می‌ساختند، پیامبران خدا را يك، و بشر را يك واحد معرفی کردند و از این راه بزرگترین ضربه را به استعمارگران زده‌اند.

نگاهی به بردگی، ص ۱۳

فردی بر دیگران و احیانا تا حد خدائی می‌شد، بوده است.

قرآن کریم هم در سوره «حجرات» آیه ۱۳ - پس از کوبیدن اخلاق پست تمسخر طبقه و گروهی، گروه دیگر را، و بدگوئی از دیگران تذکر می‌دهد که: ای انسانها ما شما را از يك نر و ماده آفریدیم و اینک شاخه‌ها و تیره‌ها و گروه‌هایتان قرار دادیم برای معارفه باهم بوده (یعنی نکته تکامل اجتماعی دارد) از نظر خداوند محترم تر آن کس است که پرهیزکارتر باشد. «۱»

ولی در عین این وحدت، اختلافات شکل و اندام و هوش و احساسها از اولین گروه اختلافات انسانی هستند. از همان روزهای نخستین خلقت این دسته از نوع انسان «۲» در يك طفل علاقه به پاکی و تکامل معنوی و قربانی شدن در معنویت و فنای اراده در خداوند تجلی می‌کند، یعنی اقتضاء بیشتری دارد و در طفل دیگری از همان خانواده

(۱) - پرهیزکاری یعنی پرهیز از غضب خداوند نه کناره‌گیری از مردم و فعالیت و دست به کاری نزدن! بسیاری پرهیز در این آیه و سایر موارد کلمه تقوی را به طور منفی تعبیر می‌کنند.

(۲) منظورم همین رشته آدمها هستند که نسبشان به آدم و حوا می‌رسد چون انسان اولیه در زمین را نه خلقتش، و نه زمانش و نه تاریخش را درست نمی‌دانیم و شاید بنا به روایت از امام صادق (ع) همچنان پیش از این دسته آدمیانی بوده‌اند و پیش از آنها هم انسانهای دیگر و همچنین ... به قول فلاسفه در عین حدوث قدیم هستند.

نگاهی به بردگی، ص ۱۴

آتش حسادت و بالتیجه ناپاکی و فکر کوبیدن راه معنویت ...

با اختلاف هوش و احساس «۱» ادراک افراد نیز تفاوت می‌کند، ادراک همیشه از احساس چوب می‌خورد، گاهی رهبری ادراک به دست احساس پاك می‌افتد و این بشر را که از پیوند جرقة معنویت با ماده پیدا شده با کمالی بیشتر به معنویت مطلقه می‌رساند و به قول ان دیوانه خوانده شده اجتماع مادی محیطش ...:

لیک من عاقلتر از عاقلان	تو مرا دیوان خوانی ای فلان
گم شدند از خود خدا را یافتند	عارفان کین مدعا را یافتند
تو چه می‌بینی به جز وهم و خیال	من همی بینم جلال اندر جلال
تو چه می‌بینی به غیر از خاک و خشت	من همی بینم بهشت اندر بهشت
من چه می‌دانم که پایم سوخته	عشق حق در من شرار افروخته
چون توانی چاره کرد این درد، چون	تو همی اخلاص را خوانی جنون

و گاهی هم رهبری ادراک به دست هوس مقام و ریاست و مال و ...

(۱) - اختلاف هوش و احساس در انسانها مربوط به محیط خارجی و آموزش و پرورش و یا ارگانیزم داخلی و از جمله تغذیه خود و یا در و مادر و مواد تشکیل دهنده نطفه است که در روایات مذهبی به «طینت» تعبیر شده است.

نگاهی به بردگی، ص ۱۵

می‌افتد و در زیر پای این احساسهای شوم لگدگوب می‌شود و آنجا است که رسوائی به بار می‌آورد، اجتماع را به خاک و خون می‌کشد و آن انسان که خود، ورشکست اخلاقی و انسانی شده به خاطر ریاست و مقام از هیچ جنایتی بر اجتماع پرهیز ندارد، آن وقت کار به جایی می‌رسد که آن بذله‌گو بسراید:

از بهره جهان دگر باید کرد	آسوده‌اش از شر بشر باید کرد
در ساخت این جنس شریف از خالق	درخواست تجدید نظر باید کرد

فرشتگان هم تقریباً همین اعتراض را به مقام الوهیت نمودند و یا درخواست توضیح کردند که خداوندا اینها سفاک و خونریزند ...

خلقتشان چه لزومی دارد؟!*

*** استعداد برتر ولی زیر بار احساس مقام و یا ثروت در فکر به چنگ انداختن اموال دیگران می‌افتد، آنها را بیچاره میکند، بیچارگان به ناچار برای سیر کردن شکم و رفع احتیاجات خود تسلیم همه‌جانبه او می‌شوند، اگر هم بخواهند بمیرند و تسلیم نشوند استعمارگر نمی‌گذارد، او برای ارضاء، حس تنبلی و سستی که معمولاً از عیش پس

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی
از استعمار پیدا می‌شود، آنها را برای انجام کارهای شخصی خود استخدام می‌کند، ولی نه استخدامی همچون کارگر
که کار تحویل دهد

نگاهی به بردگی، ص ۱۶

و در برابر کار که مهمترین کالاست بهای کالای خود را بگیرد، بلکه اگر لباس و غذایی به دستش می‌رسد، برای آن
است که نمیرد تا برای ارباب استعمارگر بتواند کار کند و یا احیاناً لباس خوب بپوشد که دیگران بگویند: چه
اربابی؟! چه پولدار است؟! که نوکرش چنین است!
برای این مستخدم ازدواج می‌کند ولی نه به خاطر ارضاء غریزه آن بیچاره، بلکه تا فرزند بیآورد که از اول از نطفه
خدمت و تسلیم به وجود آمده باشد و بگوید: از نوکر من! و از غذای من! و از محیط امنیت من! به وجود آمده‌ای!
فکر آزادی و استقلال، نمک‌ناشناسی است و شیطانی!
آب و غذا و لباس و تحرک و همه چیز او بسته به اجازه آقا است.
آقایی که از احساس بارور شده شیطانی ریاست به علاوه ثروت همان بیچاره، آقا شده است! و البته امکانات محیط و
«تقدیرات» نیز در این سیادت و آقایی دخالت داشت و یک آقایی نامشروع همچون کودک نامشروع به وجود آورده
است!

این است آقایی و از اینجاست داستان غم‌انگیز بردگی در انسان:
آقای نامشروع - امکانات محیط + بارور شدن احساس شیطانی + ثروت بیچاره.
و برای مبارزه با این بردگی فقط زور می‌خواهد و درندگی و قدرت!

نگاهی به بردگی، ص ۱۷

درباره این چنین محیط پیامبر (ص) فرمود: زمانی خواهد آمد که مردم گرگانند و هر که گرگ نباشد گرانگش بدرند
«۱» برای رفع این آقاهای نامشروع نه نحو به کار آید و نه صرف، نه منطق، نه معانی، نه بیان ...
بلکه: «**و اعدوا لهم ما استطعتم من قوّة...**» (۲)

علم و استعمار

تدریجا برده به فکر می‌افتد: تا کی ستم؟! تا کی زیر بار دیگری؟! این چه زندگی است؟!
زندگی کردن من مردن تدریجی بود آنچه جان کند تنم عمر حسابش کردم

باید از زیر بار استعمار خلاص شده! من با این آقا چه فرق دارم؟! هرچه فکر می‌کنم او یک موجود آسمانی برتر و
من یک موجود پست زمینی نیستم ...

اینجا است که باید علم به میدان بیاید و وظیفه استعماری خود را انجام دهد که خدا می‌داند: علم، این فرشته آسمانی
احیاناً چه

(۱) - یأتی علی الناس زمان یكون الناس فی ذنابا فمن لم یکن ذنبا اكلته الذناب. سفینة البحار، «ذنب».

(۲) - هر چه می‌توانید در برابرشان نیرو آماده کنید ... قرآن کریم آیه ۶۰، سوره توبه.

نگاهی به بردگی، ص ۱۸

خدماتی به دست بشر ورشکسته اخلاقی برای استعمار کرده است! شاید یکی از معانی آن هم که می‌گفته‌اند «العلم هو الحجاب الأكبر» (علم بزرگترین مانع است) همین باشد.

علم گاهی به طور مستقیم در راه استعمار گام برمی‌دارد و گاهی به طور غیر مستقیم، راه اول را در هیمن بحث خواهیم دید ولی منظورم از راه دوم این است که آگاهی چنان افراد را سرگرم مباحث علمی می‌کنند که از هدف بازمی‌مانند که برای چه درس می‌خوانده‌اند؟

البته این در جایی است که علم به طور مستقیم نتواند برای استعمار خدمت کند که مردم کمی روشن شده‌اند، و به ناچار از راه غیر مستقیم خدمت می‌کند. و این است یکی از نکات سخت گرفتن نمرات درسهای غیر مربوط به مصالح اجتماع، و فشار در مورد حضور در جلسات درسی و کنترل مواد خام درسهای در برخی ممالک استعماری در حال رشد فکری ...

اگر هدف فعالیت‌های توده رهایی از استعمار است با این فشارها همچون فشار اقتصادی و گرفتاریهای بانکی و مانند آن از فکر هدف خویش بازمی‌ماند و اگر هدف توده انسانیت تکامل معنوی بوده است که البته نوعا بدون امکانات مادی فراهم نمی‌شود و شکم گرسنه در افراد معمولی خدا را هم نمی‌شناسد. با تعمق بیش از حد در مباحث بیهوده هدف را فراموش کند و این هم یکی از معانی

نگاهی به بردگی، ص ۱۹

«العلم هو الحجاب الأكبر» است.

دقت در علم به مقدار نفع به دنیا و آخرت، به جسم و روح، به اقتصاد و معنویت ... را هیچ عاقلی انکار نمی‌کند، لیکن افراط در بحثهای غیر مفید که نوعا مانع رسیدن به بحثهای اساسی است حتما به نفع نخواهد بود. حالا گویندگان قدیم جمله «العلم هو الحجاب الأكبر» منظورشان چه بوده است. شاید برخی نظر بهمین روشهای استعماری دانسته‌اند و برخی هم که فکری آسمانی دارند نظر به معانیت حجب نوری و از جمله علم، نسبت به معنویت مطلقه و پیوستن به خداوند داشته‌اند.

آری وقتی برده می‌خواهد بیدار شود علم باید دست به کار شود دانشمندان و علماء باید اقدام کنند البته علماء حقیقی! ... «۱» و حقا هم خوب انجام وظیفه می‌کنند، چنان وانمود می‌کنند که برده سعادتش این است که زیر بار باشد.

مانونی در کتاب «روح ماداگاسگاری» می‌گوید: «سیاهان از نظر روانی نمی‌توانند تحمل بار سنگین مسئولیت نموده و وظائف اجتماعی را انجام دهند ... آنها حاضر به ترک پدر و مادر خویش و ترقیات مستقل نیستند و اگر گاهی هم شورش کرده‌اند، نه برای تکامل و رشد بوده که

(۱) این اصطلاحی بود که دستگاه حکومت شاهی به کار می‌برد و منظورشان برخی متلبسان لباس روحانیت که با شاه سر و سری داشته بود.

نگاهی به بردگی، ص ۲۰

روی نوعی جنون بوده است.

به قول «امه سه زر» وقتی سازمان «سیا» در اندونزی به فکر کودتا افتاد و مردم قیام کردند و ۳۰۰ هزار نفر کشته شدند. آنها گفتند: این عصیان از اعتقاد خرافی «اموک» بوده است!

«تاملس» کشیش و پدر روحانی! می‌گوید: «بانتوها» در کنگو خودشان می‌دانند که به حد سفیدپوستان نمی‌رسند. فقط می‌خواهند که شما آنها را آدم بدانید! حتی نظری به وضع اقتصادی خویش هم ندارند... آری پدر روحانی هم تلقین پستی نژاد می‌کند!

«مستر ژرژف» می‌نویسد: در نخستین جنبش اروپائیان در زمان کریستف کلمب که نمی‌خواستند مردم پست دنیای جدید (آمریکا) را هم‌نوع خود بدانند خیلی حقیقت نهفته بود، این حقیقت است که آن سیاهان انسان نیستند. نمی‌توان حتی یک لحظه به آنها نگاه کرد و لعن و نفرین را در روحشان ندید...!

«لویاز» دانشمند بیولوژیست می‌گوید: از نظر تئوری انتخاب نوع اصلح باید مراقب بود نژاد زرد و سیاه تکثیر نشود مگر اینکه مراقبت شود، فقط کارهای سخت دستی به آنها واگذار شود...

یعنی همچون حیوانات برای بارکشی!

آقای «ژول رومن» عضو فرهنگستان فرانسه می‌گوید: این نگرانی دارد که اختیارات به دست سیاهها و غلام بچه‌ها بیفتد... این سیاهان

نگاهی به بردگی، ص ۲۱

تا کنون یک انیشتین و ... نداشته‌اند .. «۱»

(بعضی محققان گفته‌اند: فعالیت‌های حیاتی انسان و سائر جانوران به وسیله مکانیسم‌های ساخته و پرداخته‌های که به حکم وراثت از نسلی به نسلی انتقال می‌یابند صورت می‌گیرد. برخی از این مکانیسم‌ها عمومی هستند و همه نوع انسان را دربر می‌گیرند و غریزه نامیده می‌شوند و بعضی به صورت استعداد خصوصی در انحصار نژاد معینی درمی‌آیند... به عقیده آنها مختصات نژادی انسان کلید بیان اختلافات اجتماعی و تطورات جامعه است!

گفته‌اند: نژاد سفید بیش از دو نژاد دیگر (زرد و سیاه) تکامل یافته است و سفیدپوستان از لحاظ شکل سر و زیادتی حجم آن و وزن مغز و مخصوصاً نمودار جمجمه از دیگران متمایز ترند! (نسبت عرض جمجمه به طول آن، ضرب در عدد ۱۰۰ را نمودار جمجمه گویند) ...

گفته‌اند: ذهن سفیدپوستان از ذهن اعضای نژادهای دیگر توانا تر است و بنابراین آزمایشهایی که با آزمونهای هوشی صورت گرفته است میانگین ضریب هوشی سفیدپوستان به ۱۰۰ می‌رسد درحالی که میانگین ضریب هوشی زردپوستان ۹۹ و سرخ‌پوستان ۷۵ است ...

نگاهی به بردگی، ص ۲۲

در حالی که اساساً اختلاف نژادی، اصولی و ریشه‌ای و به اصطلاح ذاتی نیستند. و به خصوص نژاد سفید نوع مقابل دیگران نیست.

برخی محققان برآنند که نژاد سفید یک نژاد مستقل نیست، بلکه از تحول نژاد زرد پدید آمده است چنان که قوم‌هایی مانند قوم «آی تو» در ژاپن و بومیان استرالیا شاخه‌های دیگری از نژاد زردند (همه تنوعات سر و مغز در بین اعضای هر نژادی یافت می‌شوند) تفاوت‌هایی که از لحاظ سر و مغز بین اعضای یک نژاد وجود دارند از تفاوت‌های سر و مغز افراد نژادهای مختلف بیشترند. و شکل جمجمه یا نمودار افراد یک نژاد در جریان زمان ثابت نمی‌ماند. برخلاف پندار آنها چگونگی یک جامعه را نمی‌توان با مختصات نژادی اعضای آن روشن کرد. نمی‌توان گفت که شکل یا حجم سر افراد یک ملت باهوش یا دانائی یا تمدن آنها نسبت مستقیم دارد.

بسیاری از اقوام سرخ‌پوست آمریکا از لحاظ ساختمان بدن از یکدیگر خیلی فاصله دارند، ولی پایگاه اجتماعیشان چندان متفاوت نیست، افراد قوم «مایا» گرد سر هستند و نمودار متوسط جمجمه آنان ۸۴ است و اعضای قوم «این کا» دراز سرند و میانگین نمودار جمجمه آنها از ۷۹ بالا نمی‌رود، ولی هر دو قوم در گذشته حوادثی مشابه داشته‌اند همچنین مردم برخی اقوام سرخ‌پوست کالیفرنیا همانند

نگاهی به بردگی، ص ۲۳

سرخ‌پوستان «تی یه رادل فوئه‌گو» افرادی سطحی و ساده‌اند، با اینکه اولیهای سری دراز دارند و دومیا سرهائی گرد. آری برخلاف عقیده «گال تن» که می‌گفت: «مشخصات زندگی هر جامعه‌ای انعکاس اختصاصات ارگانیک مردمی است که آن جامعه را تشکیل داده‌اند و فی‌المثل اگر جامعه یونان باستان در حدی بالا بود به خاطر صفات نژادی اقوام جزایر یونان بوده است...» خصائص نژادی اعضای یک جامعه در سیر و تکامل آن جامعه تأثیر قابل‌ی ندارد. اکثر جامعه‌ها در طی دهه‌ها و صدها و هزاره‌ها نشیب و فرازها داشته‌اند، ولی نژادشان محفوظ بوده است! از تجارب «او توکلاین برگ» روانشناس آمریکائی درباره هوش سیاه‌پوستان آمریکا چنین دریافت می‌شود که اختلاف هوش سفیدپوستان و سیاه‌پوستان ایالات متحده صرفاً اجتماعی است، و لذا سیاه‌پوستان شمال ایالات متحده هوشمندتر از سیاهان جنوب هستند، زیرا بیشتر به آموزش و پرورش و سائر مزایای تمدن آمریکائی دست دارند. او همچنین اثبات کرد که ضریب هوش سیاه‌پوستان با مراحل تحصیلی آنان ارتباط مستقیم دارد ... (۱)

نگاهی به بردگی، ص ۲۴

و من اضافه کنم: تغذیه نیز، عامل مهمی در هوش و درک می باشد غذاهای فسفردار همانطور که به حافظه کمک می کند افراط در آنها موجب درماندگی بدن از اندوختن «کلسیم» می گردد و بالتیجه افسردگی و تلخی در معاشرت به وجود می آورد، کمبود ویتامین ب! باعث پژمردگی و بدبینی می شود، چنان که در بدن نیز: ویتامین ب ۱۲ رشد را تسریع می کند و فقدان ویتامین ب ۲ موجب ناپینائی می شود. وقتی دسترسی به غذاهای سالم و کافی نباشد هوش و درک هم نقصان می یابد.

قرآن کریم هم بهره انسان را منحصر از کار می داند «و ان لیس للانسان الا ما سعی» (۱) نه نژاد.

- به مراعات توضیح مطلب، عبارات دستکاری شده و لغایت غیر مانوس آن تغییر یافته و تناقضی که گویا در سنجش اقوام «مایا» و این «کا» با سرخپوستان کالیفرنیا و «تی» به رادل فوئه گو» در ص ۷۳ کتاب به عمل آمده تصحیح شده است.

(۱) - سوره نجم، آیه ۳۹.

نگاهی به بردگی، ص ۲۵

استعمار پند و اندرز

گاهی هم با يك سلسله جملات خطابی، برده- و یا هر استعمار شده ای را از تحرك بازمی دارند: مثل تو، مثل دست است، و آقا (که گفتیم آقای نامشروع) همچون چشم و مغز! دست باید کار کند تا چشم و مغز سالم بمانند، اجتماع پیکره ای چون فرد دارد و همین اعضاء ... و البته که مغز و چشم و مانند آن، بر دست و پا شرافت دارد! به علاوه ادب داشته باش، چیزی بهتر از ادب نیست اگر دیگری بی ادب بود تو مؤدب باش! شما که به دنیا اهمیت نمی دهید بگذار ببرند!

طوری اینگونه مطالب را در نظر فرد استعمار شده جلوه می دهند که او راستی به وضع موجود خود راضی می شود و البته میزان معاملات هم رضایت است هر چند چنین باشد!؟

اینجا باید دانشمندان با وجدان که البته- در اصطلاح استعمار حتما اینها علماء غیر حقیقی هستند- به پا خیزند و فرد استثمار شده را هشیار کنند که آن مثال از هر جهت تطبیق نمی کند.

آری برخی افراد همچون دست در بدن و برخی دیگر همچون مغز در بدن واحدند، ولی نه به این معنی که او کار کند و دیگری فقط استفاده

نگاهی به بردگی، ص ۲۶

نماید. بلکه به این معنی که هر يك کار خود را انجام دهند که هر کدام وظیفه مندند. یکی کار فکری و دیگری دستی، هر دو باید انجام وظیفه کنند.

علی (ع) جمله زیبایی در پاسخ «عبد الله بن زمعه» که از او توقع پول بی جا داشت فرمود: این مال نه از من است و نه از تو، این غنیمت مال عموم مسلمین است که با قدرت بازو و شمشیر به کف آورده اند، اگر تو هم در پیکار آنان

شريك بودی همانند آن بهره می بردی و گرنه زحمت بازو و چیده دست آنان که به دهان دیگران نباید برسد! «۱»
یعنی هر که کار کرده میوه اش را هم باید بچیند.

این سخن حضرت علی(ع) در مورد کارگرانی هم که روی زور استعمارگران زحمت زیادی در برابر مزد کم داشته و تبلیغات سوء همچنان در همان حد نگاهشان داشته که کار زیاد دارند و همه بازده کارشان را دیگران می برند و خود سهمی کم دارند، صدق می کند.

راستی باید مزد کارها دقیقاً مورد توجه قرار گیرد و به کارگران زمان ما که کم و بیش به همان وضع پیش باقی مانده اند بیشتر توجه شود. در بیشتر ملتهای روز میان نرخ کارهای یدی و فکری تفاوت فاحش موجود است و معلوم نیست روی چه میزان این تفاوت فاحش پیدا شده است؟ جز دنباله همان استعمار ...

(۱) - الا فجنة ایدیهم لا تكون لغيرهم، نهج البلاغه: ط ۲۲۳.

نگاهی به بردگی، ص ۲۷

خواهید گفت: خودشان با قراردادهای معمولی راضی اند و در معامله «تراضی» کافی است.
ولی رضایت کارگران نیز با یک نوع اکراه اجتماعی همراه است یعنی آنها تصور می کنند که حقشان همین است و گرنه هرگز رضایت نخواهند داشت. و در حقیقت اجتماع آنها را اکراه می کند.
اگر ستمگر مقتدری به موجب فرمانی گفت: حتماً باید مزد کارگر ۱۰ ریال باشد و کارگر روی ناچاری که اگر کار نکند گرسنه می ماند تن داده و مزد ۲۰ ریال فرضی خود را به ۱۰ ریال تقلیل داد نمی توان آن را رضایت به حساب آورد هر چند با مرور زمان جنبه به اصطلاح قانونی پیدا کرده زور آن ستمگر فراموش شود.
یا بگوئیم: کارگر حق خود می گیرد و صاحبان برخی کارهای مغزی بیش از حق خود را می گیرند و آنها بدهکار اجتماعند که بیش از حق خود می گیرند و در چند صباحی از فرش به عرش می رسند؟
به هر حال نرخ تعیین شده کالا یا کار اگر ظالمانه باشد، نباید میزان معامله قرار گیرد و شاید در این قسمت میان تعیین قانون یا تعیین عملی چند نفر متنفاً اجتماعی که تدریجاً عمومی شود فرقی نباشد و البته به اصطلاح: البحث فی محله. «۱»

(۱) - باید بحث شود که آیا این نوع استثمار که من آن را «اکراه اجتماعی» -

نگاهی به بردگی، ص ۲۸

پیروان برخی مکتبها کار را به حدی بالا می برند که می خواهند فقط رابطه مستقیم تولید را به کار قبول کنند، نه غیر مستقیم، و به همین جهت برای صاحبان کارخانه ها هیچ سهمی قائل نمی شوند (مگر که خود کار کند)! اگر چه کارخانه را با پول زحمت کشیده کارگری و پس انداز با زحمت زیاد تهیه کرده باشد، که در حقیقت آن پول خود یک نیروی کار متراکم است، و منظورم از کار غیر مستقیم همین است و البته ما در این زمینه بحثی داریم که در

کتاب «امامت» آورده‌ایم.

ولی روش مجتمعات استعماری به حدی ارزش کار دستی را پائین می‌آورند و احترامات حاصله‌ای از علم و غیره را تا آن اندازه بر عمل حکومت می‌دهند که کارگری اگر ۱۶ ساعت هم زحمت بکشد به اندازه ۵ دقیقه یک پزشک حقوق ندارد!!

در حالی که هر دو در اجتماع خدمت می‌کنند و عمر خود را به اجتماع می‌دهند، بلکه کارگر شاید فشار بیشتری را تحمل می‌کند و به هر حال باید احتیاجات او هم کاملاً به طور آبرومندانه برآورده شود، نمی‌گوییم که کارگر اگر شرائط زندگی پزشک را داشت او هم چون

- می‌نامم از نظر حقوق اسلامی (فقه) در ماده اکراه داخل است یا «اضطرار» و از نظر حکم شرعی حکم اکراه‌های معمولی را دارد که عامل شخصی دارد یا نه؟ و به رعایت وضع کتاب تحقیق مطلب را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم.

نگاهی به بردگی، ص ۲۹

پزشک تحصیلات عالی داشت زیرا چه بسا افرادی که بدون امکانات صحیحی به مقامات علمی رسیده‌اند و افراد دیگر تنبلی و عیاشی پیش گرفته‌اند، ولی به هر حال در وضع کنونی کارگر باید دقیق شد و احتیاجات او را برآورد.

نگاهی به بردگی، ص ۳۰

استعمار سیاست و مذهب

گرچه به نظر می‌رسید مشکلترین اقسام استعمار، استعمار فکری است که دیگر فرد استثمار شده تشخیص خوبی و بدی وضع خود را ندهد، ولی هنگامی هم که فرد بیدار می‌شود جهش سختی پیدا می‌کند و تحت تأثیر ضربات کوبنده احساس حسرت و ندامت (که از نظر روانی یکی از جهات تکامل انسان است) به جبران گذشته فعالیت سختی را شروع می‌کند ...

اینجا است که قوای استعمارگر باید دست به کار نقشه دیگری شود، گاهی با روشی سیاسی بگوید:

گرچه حق توست، ولی چه باید کرد؟! تو که نمی‌توانی حقت را بگیری صبر کن، اگر بخواهی قیام کنی تلفات تو بیش از بهره‌ات خواهد بود به فرض عده‌ای را با خود هم‌فکر کنی و هم‌صدا ... ولی تا بانگ برآورد مخالف در اندک مدتی چنان شما را به فرار ناچار می‌سازد که به افتضاح بار می‌آید ... اگر سر جای بنشین و آبرویت را نریزی بهتر نیست ...؟! «۱»

(۱) - اینها حرفهائی بود که اعیان و اربستان به نظام شاهی عنوان می‌کردند و از جمله سرهنگ ترابی - رئیس ساواک قم - در سال ۱۳۴۴ به من می‌گفت.

نگاهی به بردگی، ص ۳۱

و گاهی به عنوان مذهب او را تحذیر می‌کند و به وعده اجر و ثواب ساکت می‌سازد.

برزیل که پس از شوروی و کاندا و چین و ایالات متحده آمریکا بزرگترین کشورهای جهان از نظر مساحت است و از منابع طبیعی مهمی برخوردار است مردمش در وضع بدی به سر می‌برند، در ناحیه ساحلی شمال شرقی که حاصلخیزترین مناطق آنجاست قیمت یک لیتر شیر برابر ۲ سوم مزد روزانه یک کارگر است (ولی شیر خشک ساخت آمریکا ارزانتر است!!)

۴۸٪ مرگان از یکسال کمتر دارند! در سال ۱۹۸۰ م ۳/۵ میلیون نوزاد چشم به دنیا گشود، دکتر دولاماره می‌گوید: ۳ چهارم این بچه‌ها امکان زندگی سالم را ندارند!

برای جلوگیری از قیام و اغتشاش در میان مردم شایع کرده‌اند که مردن بچه‌ها از سعادت مادران است! وقتی طفل می‌میرد در قیامت به استقبال مادرش می‌شتابد و او را با خود به بهشت می‌برد! «۱»

دیگر چه می‌خواهی؟

در روایات ما هم آمده است که: اولاد مسلمانان در نزد خداوند «شافع مشفع» نامیده می‌شوند «۲» و حتما اگر روایت درست باشد در درجه

(۱) - مسائل آمریکای لاتین.

(۲) - سفینه البحار ماده طفل، نقل از کلینی (ره).

نگاهی به بردگی، ص ۳۲

اول از مادر خود شفاعت می‌کنند.

ولی این جمله گاهی برای تسکین درد گفته می‌شود و گاهی برای استعمار و جلوگیری از قیام.

طبیعی است که فرد استعمار شده گرچه مدتی با این قبیل افکار و تلقینات سرگرم می‌شود، ولی بالاخره بیدار شده می‌خواهد از زیر بار فشار خلاص شود و هرچه می‌خواهد که در دل ناله‌اش پنهان کند، سینه می‌گوید که من تنگ آمدم فریاد کن!

تو فرار را افتضاح می‌خوانی؟ ولی این زندگی را ننگ نمی‌نامی؟!

آن فرار عیب است که برنگردی نه آنکه از پای ننشینی؟ گریز هم گاهی لازم است گاهی به ناچاری و گاهی با تاکتیک. «۱»

و بدین جهت خواه ناخواه باید یا استعمار به کناری رود و به کلی دست از منافع استعماری خود بشوید و یا قرارداد ترک تعرض بسته شود و جریان را مبهم گذارده به انتظار فرصت بنشیند. تمرکز مهاجرین انگلیسی در قاره جدید پس از کشف کریستف کلمب

(۱) - قرآن کریم هم در سوره انفال پشت کردن به دشمن را برای پیوستن به گروه دیگر و یا آمادگی یافتن بیشتر صراحتا تجویز فرموده است اینها همه مطالبی است

مربوط به حرفهائی که قاعدین در آن زمان به اهل مبارزه می‌گفتند که اینجا با اشاره آمده است، و راستی برخی حرفه‌های آنها از تیغ دشمن خطرناک‌تر بود.

نگاهی به بردگی، ص ۳۳

به آسانی صورت نگرفت بلکه با جنگهای خونین با بومیان سرخ پوست آمریکا که گاهی منجر به تلفات سنگین مهاجرین می شد، همراه بود.

و هم اکنون «رود زیادی» استعمارگر در این بلیه گرفتار شده و چندین روز پیاپی است که اغتشاشهای شدید بروز کرده است ایرلند شمالی نیز همینطور (در سال ۱۳۵۱ شمسی)

نگاهی به بردگی، ص ۳۴

استعمار و مفسد اخلاقی

اجتماع استعمارزده که فاقد طبقه «انتلکتوئل» و مغزهای متفکر است همچون فرد برقزده که حالتی میان حیات و مرگ دارد فاق مزایای زندگی صحیح است و یکی از بزرگترین مصیبتهایش مفسد اخلاقی است که در اثر فقر و بالنیجه بیکاری و ولگردی پیدا می شود و آنگاه قانون هم بیشتر بر او سخت می گیرد.

در ماده ۲۳ قوانین کیفری به قوه مجریه حق می دهد که در جرم مشهود بدون مراجعه به قوه قضائیه و محکمه مجازات کند.

جرم مشهود در ۵ مورد تعیین شده است که یکی از آنها جرم شخص ولگرد است!

ولگردی از کجا پیدا می شود؟

وقتی راههای مادی بر او بسته شد و نتیجه به کمالات معنوی هم نیافت و بالنتیجه نتوانست خلاء خود را پر کند دیدگان حریص و دل حریص تر او از خود غافل شده و به اصطلاح به فراموشی ذات مبتلا شده به دنبال هر چیزی که یحتمل او را آرامش دهد می رود و در این راه صلاح را از فساد نمی شناسد و همانطور که از پیامبر اکرم (ص) رسیده است: «من لا معاش له لا معاد له» (آنکه راه زندگی ندارد معاد

نگاهی به بردگی، ص ۳۵

و اخلاقیاتش هم از دست می رود) به سقوط می گراید یا نادانسته پرت می شود. چه کند؟

اکنون که چیزی نمی فهمد، و تقصیرش هم از استعمارگر بوده است.

نمی گویم خودش مقصر نیست، به هر حال فردی است با اختیار، ولی گناه بیشتر به گردن استعمار است. قرآن کریم هم در داستان «فک» «۱» گناه را اندازه گیری نموده برخی را گناهکارتر و مقصرتر می داند و بار گناه را بیشتر به دوش او می اندازد.

اصرار اسلام بر تحریم ربا و کوبیدن شدید رباخواران به همین جهت است، رباخوار با روش خود ملت را فقیر می کند و در نتیجه گرسنگی به بی دینی و تسلیم همه جانبه در برابر پول می کشاند. در قرآن هیچ گناه فرعی همچون ربا اهمیت داده نشده است!

گفتنی است که وقتی در «کراتوس» - برزیل - باران نبارید و خشک سالی بر مشکلات دیگر افزوده مردم را به قحطی تهدید می کرد متوسل به دامان کشیش شدند که دعا کند باران بیاید، او پذیرفت و بیشتر از پیش مردم را تحریک به

قیام کرد، دولت برای رفع ناراحتی مبالغی بودجه به آن محیط اختصاص داد که البته کافی نبود و آن هم که بود به درد فقرا نخورده صرف بزرگان شد! رئیس جمهور آقای «مدیسی» هم برای آرامش مردم سری به آن محیط زد و روی ذوقیات

(۱) - سوره نور، آیه ۱۱.

نگاهی به بردگی، ص ۳۶

خود که معمولا بی‌نیازی، ذوق تفریح و همه چیز را حفظ می‌کند، از خصوصیات ورزش فوتبال آنجا پرسید، و به خصوص از «پله» قهرمان جهانی فوتبال سخن گفت، ولی تعجب کرد که آنها حتی نام پله را نشنیده‌اند که ما گرسنه‌ایم «پله» و فوتبال نمی‌فهمیم! «۱»

گرسنه نه تنها فوتبال نمی‌شناسد، بلکه تدریجا شرافت و مذهب خود را هم از دست می‌دهد.

نظری به تاریخ

چون می‌الم بحث مورد توجه کنونی مان (نظر اسلام) را بررسی کنم نمی‌خواهم در تاریخ بردگی سخن بگویم، ولی اجمالا باید گفت:

تضاد منافع به انضمام ضعف یک طرف، استعمار می‌آورد و یکی از انواع آن بردگی است.

تضاد منافع هم همه‌اش روی کثرت جمعیت نیست تا مبدأ استعمار و به خصوص بردگی را زمان تشکیل حکومت‌های قبیلگی و مانند آن بدانیم، بلکه اساس تضاد منافع، روحیات پست حیوانی انسان است که نزاع، و غالب و مغلوب، و استعمار می‌آورد، چه بسا اگر نزاع نکنند هر یک صد برابر آنچه می‌خواهند در صحنه پهن‌آور گیتی پیدا می‌کنند ولی لجاج و تعصب و حس رقابت و اظهار شخصیت، نزاع بر سر

(۱) - مسائل آمریکای لاتین.

نگاهی به بردگی، ص ۳۷

چیزهائی جزئی پدید می‌آورد.

بنا به گفته دایره المعارف بریتانیا، بردگی را تا تاریخ قرن هشتم پیش از میلاد سراغ داریم، ارسطو در سیاستش از بردگی سخن می‌گوید و آن را موافق طبیعت می‌انگارد و همچون برخی دانشمندان استعماری، برخی افراد را ذاتا ساخته شده برای بردگی و خدمت می‌داند.

یکی از کارهای تحمیلی وحشتناک بردگان، بنا به گفته «آبرماله» نبردهای قهرمانی خونین آنها با یکدیگر در برابر «آقا» بود تا لذت ببرد.

«ترازان» در جشنهائی که به مناسبت غلبه بر «داسها» ترتیب داد، پنج هزار جفت (ده هزار نفر) برده را به نبرد وادار کرد، جنگجویان هنگام عبور از جلوی غرفه امپراطور به طرف وی برگشته به عنوان سلام رسمی گفتند: سلام بر

قیصر، امپراطور! کسانی که به سوی مرگ می روند ترا درود می فرستند!!

آنها یکدیگر را می کشند و اینها می خندیدند و لذت می بردند ...

این روش بردگی در یونان قدیم بود، در ناقط دیگر نیز کم و بیش به همین روش بود.

خواهید گفت: این چندان هم عجیب نیست، قهرمانهای بوکس زمان ما هم چنین اند، نهایت اینکه بردگان به زور

فرمان «آقا» نبرد می کردند و اینها به زور تبلیغات و پول و تجارت خود و بلیطفروشان سودا، گرو سیاستهای

استعماری که دنبال هر وسیله ای برای اغفال و انحراف

نگاهی به بردگی، ص ۳۸

افکار عمومی می گردند.

از بحثهای گذشته علاوه بر کاوش کوتاهی در پیدایش بردگی معنا و مفهوم برده نیز به دست می آید: برده یعنی آنکه از خود اختیاری ندارد و از هر نظر تسلیم آقا است.

البته این «هر نظر» بسته به محیطها و قانونها است، بعضی ها قدرت هیچگونه مالیتی به برده نمی دهند و برخی ها حق مالکیت برای او قائلند و در قدیم هم این حق در برخی قوانین بوده است.

چنانکه در امور دیگر نیز اختلاف داشته اند لیکن حتی جانی ترین افراد قدیم هم شاید در شرایط عادی و بدون جهت برده را از انجام ضروریات چون خوردن و خوابیدن و تخلیه منع نمی کرده است.

البته معمولاً کارهای سخت و دشوار به عهده بردگان بوده است مخصوصاً در دوران بردگی کشاورزی «۱»، که بیشتر بردگان به کارهای سخت کشاورزی گمارده می شدند.

ساختمانهای مهمی که از دوران قدیم به یادگار مانده است از دیگر کارهای سخت بردگان بوده است خدا می داند که در جریان ساختمان اهرام مصر و ساختمانهای مهم دیگر در ایران و یونان چه قدر از این

(۱) بردگی طبق شرائط زندگی به دوره‌هایی تقسیم شد که از جمله بردگی کشاورزی مربوط به دوره و محیطی است که فشار بیشتر کار بردگان در امور کشاورزی بوده است.

نگاهی به بردگی، ص ۳۹

بردگان تلف شده اند تا دیگران ببینند و لذت ببرند یعنی از مرگ آنها ...

گفتنی است که مطلب منقول از ارسطو که بردگی از ارکان اجتماع است زیرا کارهای سختی در اجتماع است که افراد معمولی از انجام آن عاجزند .. به اصطلاح منطق، مغالطه «اخذ ما بالعرض مکان ما بالذات» است، یعنی بردگی

دخالت ندارد عضلات قوی و تجربه کار لازم است، چه سیاه، چه سفید، چه برده، چه کارگر، چه کارفرما ...

به هر حال گاه که می شنویم: هنوز بردگی ادامه دارد و به طور زور یا دزدی و گول زدن از قبائل سیاه پوست برده می گیرند، زنان را برای حرمسرا و مردان را برای کار .. و در سالهای پیش یکی از جرائد شرحی در این باره نوشت.

نگاهی به بردگی، ص ۴۰

اسلام و بردگی

اینها همه مربوط به بردگی در غیر اسلام، و بخصوص در غرب بود، اسلام با بردگی مخالفت ورزید و به خصوص روی این مطلب ایستادگی کرد که عرب و عجم و سیاه و سفید فرق ندارند. عرب بر عجم و سفید بر سیاه هیچگونه فضیلتی ندارد، مگر به تقوی و عمل خوب.

«از غضب خداوند در مورد ممالیک خود پرهیزید: از غذای خود به آنها بدهید و از لباس خود، آنها را بپوشانید بیش از قدر تشان چیزی تکلیفشان نکنید اگر دوستشان دارید نگهدارید و گرنه بفروشید» «بردگان شما برادران شما هستند». «بدترین مردم کسی است که آدم بفروشد».

لیکن اسلام که يك مکتب اخلاقی است در مسیر تکاملش خواه ناخواه به مخالفتها برخورد می کند و جنگها پیدا می شود و روی قدرت ایمان و تصمیم و اراده (که باعث بروز تمام واحد نیروی باطنی انسان می شود که به قول ویلیام جیمز «۱» در حالات عادی نه دهم قوای انسان در خواب است و در مواقع فوق العاده تمام واحد نیروی

(۱) - روانشناس معروف آمریکائی، ۱۹۱۰-۱۸۴۲.

نگاهی به بردگی، ص ۴۱

انسانی به فعالیت می افتد) در بسیاری جنگها پیروز می شود، پیروزی به فرار عده ای و تسلیم عده ای و اسارت عده ای می انجامد شما می گوئید این اسیران دشمن را چه کند؟

آزاد کند تا دو مرتبه به نیروی دشمن بپیوندند و جنگ تازه ای علیه مکتب انقلابی اسلام به راه اندازند؟ و بالنتیجه یا اسلام عقب نشینی کرده گوشه ای بنشیند (که اشکال تراشان غرب همان را می خواهند) و یا همه روزه خونریزی و جنگ باشد؟! و یا بکشد تا خاطرش آسوده باشد؟! این راه موافق با روح تنبلی و ضعف از طرفی (تا اداره آنها و بررسی افکار و کردار آنها و مانند آن بار سنگینی به دوش دولت اسلام نباشد) و با روح سفاکی و بی رحمی و خونریزی از طرف دیگر است.

و یا آنها را در اجتماع اسلامی منحل کند تا هم ترتیب شوند و هم مشکلات متراکم در محیطی خاص به وجود نیاید؟ چه کند؟ و کدام راه را انتخاب کند؟

مسئله سیاه و سفید نیست، سخن از استعمار نژادی نیست، بحث در سپردن کارهای سنگین به بردگان نیست، گفتگو از اختصاص آزادگان به علم نیست، صحبت جنگ است جنگ ...

جنگ، سیاه و سفید و نژاد نمی شناسد.

در اسلام سیاهان به مقامات بالا می رسیدند. بلال سیاه زنگی مؤذن

نگاهی به بردگی، ص ۴۲

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____
 رسمی پیامبر (ص) می شود که حکومت غاصب پس از آن سرور محتاج اذان بلال می شود و البته او هم حاضر به ترویج آنها نمی شود، اولین مؤذن در سطح کعبه بلال بود.

در «مدینه» امروز «۱» هنوز حکومت سعودی به سادات بیچاره «نخاوله» همچون سائر افراد امتیاز نمی دهد و علی المسموع بها کار آنها کمتر از دیگران است، ولی در اسلام بلال حبشی با خالد بن ریحبه که از افراد معنون است برادر می شود، زید بن حارثه آزاد شده پیامبر (ص) با حمزه عمومی آن حضرت برادر می شود.

و در کوبیدن افکار نژادی تا آنجا موفق می شود که زمانی بیشتر فقهای بزرگ اهل تسنن در شهرهای اسلامی از بردگان بوده اند، که آزاد شده بودند و با زحمت و کوشش مقام یافتند، حسن و ابن سیرین، فقیه بصره بودند، عطار و مجاهد و سعید و سلیمان، فقیه مکه بودند، زید بن اسلم و محمد بن منکدر و نافع، فقهاء مدینه بودند، ربیعہ الرای و ابن ابی الزناد، فقیه «قبا» بودند، طاوس و فرزندش، فقیه یمن بودند، عطار بن عبد الله فقیه خراسان بود، و مکحول، فقیه شام، همه اینها برده بوده اند.

(۱) - مربوط به زمان تألیف کتاب سال ۱۳۵۱ شمسی است.

نگاهی به بردگی، ص ۴۳

بردگی و جنگ؟

هرگونه اظهار نظری راجع به خط مشی اسلام در مسئله بردگی بدون دقت در قانون جهاد اسلام و جدا از آن بی اساس است.

بردگی اسلام عنوان بردگی ندارد، بلکه تتمه ای است از مسئله جهاد و عنوان جنگ! همانطور که غنائم و تقسیم آنها کاملاً مربوط به جنگ و جهاد است و عنوان مستقل ندارد.

و تدریجاً خواهیم دید که این گونه بردگی جنگی به طوری که اسلام می گوید چندان تشابهی با بردگی مرسوم در روم و یونان عربستان قدیم و ایران باستان و غیره ندارد.

و روی لغت هم نباید حساسیت داشت زیرا لغت، قبح ذاتی ندارد و خود قانون، میزان است، بعلاوه اینکه حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که: نگوئید: برده ام! کنیزم! بلکه بگوئید: پسرم» جوانم، دخترم!

اسلام با بت پرستان، آنها که مکتب اسلام را نمی پذیرفتند و حاضر به بحث و مناظره هم نبودند و یا فقط به مجادله می پرداختند و در عین حال مخالفت می کردند، اعلان جنگ می داد و با پیروان سایر ادیان که ریشه آسمانی داشتند و بعداً منحرف شده بودند (و اسلام هم برای

نگاهی به بردگی، ص ۴۴

اصلاح آن انحرافها و نیز تکمیل قوانین آنها آمده بود) نیز همینطور بود، تنها امتیاز آنها این بود که غیر از جنگ يك راه دیگری هم داشتند و آن تسلیم حکومت مرکزی شدن و رعایت شرائطی که شرائط «ذمه» نامیده می شد با حفظ عقائد خودشان.

به هر حال اگر جنگ می شد آنهایی که دستگیر می شدند کشته نمی شدند، بلکه با نظر حکومت مرکزی و صلاحدید رئیس به عنوان برده تسلیم افراد می شدند و آنها حق به کار گماردن آنها را داشتند البته به طور عادلانه نه زورگویی و دور از انصاف. «۱»

و این در حقیقت يك نوع ارفاق بود که مجازات دشمن در حال جنگ را که محکوم به اعدام است تخفیف داده، نه يك درجه بلکه بیشتر که حکم حبس و زندان هم نداشته باشد، بلکه چیزی شبه محکومیت کار - البته غیر شاقه - نظیر اردوگاه کار اجباری، پیدا می کردند که هم اکنون معمول است، ولی کار این اسرای اسلامی با این اردوگاهها خیلی تفاوت دارد که بعداً تذکر می دهیم.

(۱) - منظور از «عادلانه» روش مقابل ظالمانه برده داران رسمی است.

به طوری که خواهیم دید این دو روش کاملاً باهم متناقض هستند.

نگاهی به بردگی، ص ۴۵

متون فقه اسلام

لازم است در این قسمت نظری به متون اسلامی بیفکنیم: اسیران دو گونه اند: مرد، زن که یا بالغند و یا طفل. پسران نابالغ که به ۱۵ سال نرسیده اند، اسیر می شوند، ولی کشتن آنها جایز نیست چون پیامبر (ص) از کشتن زنها و اطفال نهی فرموده است، و خود آن حضرت هم نمی کشت بلکه اسیر گرفته و برده می نمود ... افراد بالغ اگر در حال جنگ و برخورد مسلحانه اسیر شوند امام آنها را می کشد .. و نباید آنها را زنده گذاشت و یا برده گرفت و اگر پس از اتمام جنگ و سکوت میدان، اسیر شد پیشوا می تواند آنها را برده بگیرد و یا فدیة بگیرد (پولی گرفته رها سازد) و یا منت نهاد آزاد نماید و انتخاب اینها هم مربوط به پیشوا است که روی مصالح اجتماع اسلامی عمل می کند و کشتن آنها جایز نیست بلکه یا منت نهاد آزاد می کند و یا به مبلغی پول معامله کرده رها می کند و یا برده می گیرد، این مطلب را همه علماء ما گفته اند.

ولی شافعی گفته است: پیشوا مخیر است که بکشد یا برده کند یا منت نهاد آزاد کند.

ابو یوسف گفته است: منت مجانی جایز نیست و معامله هم نباید با

نگاهی به بردگی، ص ۴۶

پول بشود بلکه با افراد (گرفتار مسلمان) باید معامله شود ...

دلیل ما بر جواز آزادی مجانی آیه قرآن است که می فرماید: **«اما منّا بعد و اما فداء...»** (۱) و پیامبر (ص) هم با ثمامة بن اثال و ابی عبیده و ابی العاص بن ربیع چنین کرد و اسیران جنگ بدر را که ۷۳ مرد بودند هر مردی را به چهارصد درهم معامله فرمود و نیز يك مرد به دو مرد معامله نمود.

و اما تجویز کشتن هم روی عموم آیه قرآن است که می فرماید: **«اقتلوا المشركين حيث وجدتموهم...»** (۲) و پیامبر (ص) هم مردان بنی قریظه را کشت ...

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی
گاهی یکی از احکام گذشته اصلح است مثلا اگر کافر قدرت زیادی دارد که اگر زنده بماند احتمال ضرر جامعه انسانی و اسلامی است کشتن او نفع است.
ناتوانی که مال زیاد دارد و قدرت جنگ و مخالفت ندارد معامله اش اصلح است.
فردی که خوشفکر است و امید می رود که مسلمان شود و خدمت به

- (۱) - وقتی در جنگ به کفار رسیدید گردن بزنید تا به زمینشان بی افکنید و آنگاه پیمان محکم کنید یا منت نهید و یا فدیة بگیرید ... تا جنگ بخوابد «سوره محمد آیه ۴».
- (۲) - مشرکین (بت پرستان) را هر کجا یافتید بکشید ... آیه ۵ سوره، توبه.

نگاهی به بردگی، ص ۴۷

اسلام کند آزادی مجانی او بهتر است.
آنها که ضرری ندارد و می توانند خدمت کنند برده گرفتن آنها بهتر است چون زنان و اطفال ...
اما اسیر در حال جنگ و برخورد مسلحانه چون هنوز احتمال ضرر زیادی وجود دارد (چون عاقبت جنگ معلوم نیست شاید آنها پیروز شدند و اسیر هم آنگاه به آنها می پیوندند) کشته می شود ...
و این تخبیر و انتخاب (یکی از اطراف گفته شده) در تمام اقسام کفار جریان دارد چه اهل کتاب باشند و یا بت پرست ...
اگر به اسیر پیشنهاد اسلام شد و او پذیرفت (و روی خرابکاری و خیانت نبود) کشته نمی شود، خواه در حال جنگ گرفتار شده باشد و یا پس از خاتمه جنگ و اختلافی هم در این مسئله نیست، پیامبر (ص) فرموده است: مأمور شده ام که با مردم بجنمگم تا به یگانگی خداوند اقرار کنند، وقتی اقرار کردند خون و مالشان محفوظ است ... «۱»

- (۱) - در محل خود توضیح می دهیم که منظور، جنگ با آنهاست که لجاجت مکتب را نمی پذیرند و یا علیه اسلام، توطئه می کنند و گرنه ابتدا مکتب را عرضه می دارند و اگر احتیاج به بحث و سوالی باشد پاسخ خواهند گفت. و صریح آیه قرآن در سوره توبه می فرماید: اگر کسی از مشرکان امان خواست تا تحقیق کند او را امان دهید تا کلام خدا را بشنود و آنگاه او را حفاظت نموده به پایگاه خودش برسانید.

نگاهی به بردگی، ص ۴۸

و پیشوا مخیر است که مجاناً او را آزاد کند یا معامله نماید و یا برده بگیرد ...
و اگر پیش از اینکه به جنگ جنگجویان گرفتار شود مسلمان شد، نه کشته می شود و نه برده و نه از او پولی مطالبه می کنند ... «۱»
کفار به سه گروه تقسیم می شوند:

۱- آنها که کتابی آسمانی دارند، اینها یهود و نصاری هستند که کتابهای تورات و انجیل را دارند این دسته باید اسلام بیاورند و یا جزیه بدهند، اگر اسلام آوردند که حرفی نیست و اگر اسلام نیاوردند و جزیه دادند پذیرفته می شود و به دین خود باقی می مانند خداوند در قرآن فرموده است: با آن دسته از اهل کتاب که ایمان به خداوند و روز جزا

نمی آورند و آنچه را خدا و پیامبرش تحریم نموده اند حرام نمی دانند و دین حق را نمی پذیرند بجنگند تا با دست خود ذلیلانه جزیه بدهند. (۲)

۲- آنها که احتمالاً کتاب داشته اند که همان زردشتی ها هستند آنها پیامبری داشته اند که او را کشتند، حکم آنها هم چون اهل کتاب است پیامبر فرموده است: با آنها چون اهل کتاب عمل کنید.

۳- آنها که حتی احتمال کتاب آسمانی هم در آنها نیست چون

(۱) - «منتهی» تألیف علامه حلی، ج ۳، ص ۹۱۹ - ۹۲۰.

(۲) - سوره توبه آیه ۲۹۶: قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا ...

نگاهی به بردگی، ص ۴۹

بت پرستان و آتش پرستان و غیره اینها حتما باید اسلام بیاورند و جزیه هم پذیرفته نمی شود یا اسلام یا جنگ. (۱) جنگ با کفار در صورتی جائز است که ابتدا آنها را به اسلام و قوانین آن دعوت کنیم ... (۲) با کلیه مخالفین اسلام باید جنگید ولی آنها دو دسته هستند:

۱- آنها که جز اسلام چیزی از ایشان پذیرفته نمی شود و گرنه جنگ است و اموالشان گرفته می شود و زنان و فرزندان شان اسیر می شوند اینها غیر از اهل کتابند.

۲- آنها که جزیه هم از ایشان پذیرفته می شود اینها یهود و نصاری و زردشتیانند که اگر شرایط جزیه را پذیرفتند جنگ با آنها جائز نیست و زنان و فرزندان شان را نباید اسیر گرفت ولی اگر زیر بار جزیه نرفتند یا شرائطش را زیر پا گذاردند همچون سائر کفارند که کشتن و گرفتن اموال و اسیر کردن افرادشان جائز است ... کشتن آنها جائز نیست اگر چه آنها با مسلمانان بجنگند و مردانشان را کمک کنند. اگر چاره ای نبود کشتن آنها جائز است.

(۱) - منتهی تألیف علامه حلی، ص ۹۰۵. در اینک اهل کتاب منحصر به این سه گروه باشند گرچه ظاهراً همه قبول دارند لیکن مؤلف محترم تردید دارند که چند سال پیش در درس خارج فقه توضیح داده اند.

(۲) - منتهی، ص ۹۰۴.

نگاهی به بردگی، ص ۵۰

شرایط ذمه این است که: علناً گوشت خوک نخورند و شراب نیاشامند و ریا نخورند و ازدواجهای حرام در اسلام را انجام ندهند ... (۱)

(برندگان کفاراً اگر پیش از اربابهای خود به مسلمانان بیبوندند و اسلام آورند آزاد خواهند بود و همچون مسائیر مسلمانان هستند ... (۲)

اسیرها دو گونه اند:

۱- آنها که یش از سکوت میدان جنگ و در حال برخورد مسلحانه اسیر می شوند اینها را نباید زنده گذاشت ...

۲- آنها که پس از آرامش میدان جنگ و تمام شدن جنگ، اسیر می شوند که پیشوا می تواند آزادشان کند یا فدیّه گرفته معامله کند و یا آنها را برده بگیرد ... «۳»

برده گرفتن دشمن جائز است و این عقیده عموم فقهاء است درباره همه کفار از مرد و زن، پیر و طفل، بزرگ و کوچک، مگر راهبانی که مشغول عبادتند و دست از اجتماع شسته اند. «۴»

(۱) - النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی تألیف شیخ طوسی (قده)، ص ۲۹۲ و ...

(۲) - النهایة، ص ۳۹۵.

(۳) - النهایة، ص ۳۹۶.

(۴) - بدایة المجتهد و نهایة المقتصد تألیف ابن رشد اندلسی. روشن است -

نگاهی به بردگی، ص ۵۱

روایات اسلامی

امام باقر (ع) می فرمود: جنگ دو حکم دارد:

۱- هنگامی که جنگ سرپاست و هنوز میدان گرم است و کار به آخر نرسیده است هر اسیر که گرفته شود پیشوا ... او را گردن می زند.

۲- هنگامی که جنگ به پایان رسید هر اسیری که گرفته شود پیشوا می تواند منت نهاده مجانی آزاد کند و یا معامله نموده در برابر مبلغی رها سازد و یا آنها را برده بگیرد. «۱»

امام باقر (ع) می فرماید: «خداوند پیامبر را به پنج پیکار فرمان داد: سه نوع پیکار همواره هست و حکمش بسته نمی شود تا جنگ به پایان برسد (و حق بر باطل پیروز شود)، و جنگ تمام نمی شود تا خورشید از مغرب طلوع کند «۲» که در آن روز کلیه مردم ایمان می آورند و اگر

- که عبارت اخیر تأیید رهبانیت نیست، زنده گذاشتن هیچگونه دلیلی بر تأیید نیست و اینکه راهبان را نمی کشند برای این است که آنها توطئه ای نکرده و جنگی علیه اسلام راه نیانداخته اند توضیح دیگری هم خواهد آمد.

(۱) - ۱/ ۲۳ ابواب جهاد العدو کتاب وسائل تألیف شیخ حرّ عاملی.

(۲) - اشاره به ظهور امام دوازدهم است که در برخی روایات طلوع خورشید از مغرب یکی از علائم ظهور آن حضرت شمرده شده است که سخن در معنای آن بحثی جداگانه است.

نگاهی به بردگی، ص ۵۲

ایمان نیاورده باشند روی خوش نمی بینند ...

«الف - پیکاری با مشرکین عرب که این آیه قرآن مربوط به آنهاست:

«بکشید مشرکین را هر کجا یافتید و بگیرید و محصور کنید و به هر جا کمین کنید، اگر توبه کردند (ایمان آوردند) و

نماز به پا داشتند و زکات دادند برادر دینی شما هستند» (۱) از اینها جز جنگ و یا اسلام چیزی پذیرفته نمی‌شود، و اموالشان به غنیمت گرفته می‌شود و افرادشان اسیر می‌شوند، چنانکه پیامبر (ص) چنین کرد. او برخی را اسیر گرفت و برخی را غفو فرمود و با برخی معامله نمود.

«ب- پیکاری با اهل ذمه ... که این آیه مربوط به آنهاست» (با آن عده از اهل کتاب که ایمان به خداوند و روز قیامت نمی‌آورند و آنچه را خدا و پیامبرش تحریم نمودند حرام نمی‌دانند و دین حق را نمی‌پذیرند بجزنگید تا ذلیلانه با دست خود جزیه بدهند.) (۲)

«اگر در مملکت اسلام هستند باید جزیه بدهند و گرنه کشته می‌شوند و اموالشان غنیمت است و افرادشان اسیرند و اگر جزیه پذیرفتند اسیر کردنشان حرام است و اموالشان محترم است.»

«و اگر در حکومت اسلام نبوده در کشور کفر و محل جنگ هستند اسیر نمودن آنها جائز است و ازدواج با آنها حرام است و باید یا اسلام آورند یا جزیه بدهند و یا کشته شوند.»

(۱)- آیه ۵ و ۱۱ سوره توبه.

(۲)- آیه ۲۹، سوره توبه.

نگاهی به بردگی، ص ۵۳

«ج- پیکار سوم با مشرکین غیر عرب است که این آیه مربوط به آنهاست! ... وقتی آنها را شکست دادید پیمان و قرارتان را محکم کنید و سپس یا منت نهاده آزاد کنید و یا معامله نموده فدیة بگیرید تا جنگ به پایان برسد.» (۱)

«سپس منت نهید» یعنی پس از اسیر گرفتن، «و یا معله نموده فدیة» ... یعنی بین آنها و مسلمانان معامله نموده و اسرار را مبادله کنید، از اینها جز اسلام پذیرفته نمی‌شود و یا جنگ، و ازدواج با آنها حرام است.» (۲)

البته از نظر حکم اولی اسلام برده گرفته اسراء جنگی مخالفین داخلی هم که علیه حکومت مرکزی قیام مسلحانه و با تجهیزات ارتشی کنند جائز است، ولی روی مصالحی (از جمله چون ائمه علیهم السلام می‌دانستند حکومتهای ظلم یکی پس از دیگری روی کار می‌آیند و ممکن است به جبران آن کار، جنایات زیادی به افراد پاک که هدف از آفرینش هستی آنان هستند نمایند و اجتماع را از آنها بی بهره سازند) این کار تجویز نشده است.

«روش علی (ع) در اهل بصره از همه دنیا برای شیعیان بهتر بود؟ او (ع) می‌دانست که دشمن به زودی حکومتها پیدا می‌کند اگر آنها را

(۱)- سوره محمد (ص)، آیه ۴.

(۲)- ۵ / ۲ دو پنجم ابواب جهاد از کتاب وسائل.

نگاهی به بردگی، ص ۵۴

اسیر می‌گرفت آنها هم شیعیان را اسیر می‌گرفتند و ...» (۱)

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی
البته کشتن آنها حتی فراریان در صورتی که تشکیلاتی مرکزی داشته باشند که ممکن است باز گرد آن جمع شوند و قیام کنند جائز است:

«اینکه علی (ع) اهل صفین را می کشت چه فراریان و چه رزمندگان و چه مجروحین، ولی در جنگ جمل فراریان را دنبال نمود و مجروحین را نکشت و آنان که سلاح افکندند امان داد و آنها که به منزل خود رفتند امان داد ... برای این بود که اهل «جمل» پیشوای خود (طلحه و زبیر) را از دست داده بودند و گروهی هم نداشتند که نزد آنها برگردند و مردم هم پس از شکست به منازل خود برگشتند نه جنگی داشتند و نه مخالفتی اظهار می کردند و نه طرد دستگاه مرکزی می نمودند، همین قدر خوشنود بودند که با آنها کاری نداشته باشند، حکم آنها که پایگاهی برای روش خود نداشتند این بود که کشته نگردند و آزار نشوند.»

«ولی اهل «صفین» به گروه مستعد و آماده ای برمی گشتند که همچون معاویه ای بر سر داشتند و سلاح و سپر و شمشیر و ... برایشان جمع می کرد و جازه ها به آنها می داد و برایشان مسکن تهیه می نمود و بیمارانشان را رسیدگی نموده مجروحینشان را درمان می کرد ...»

«علی (ع) این دو گروه را یکسان نگرفت .. ولی مطلب را برایشان

(۱) - ۱ / ۲۵ ابواب جهاد العدو کتاب وسائل از امام صادق (ع).

نگاهی به بردگی، ص ۵۵

تشریح کرد تا هرکه خواهد توبه کند و گرنه به مجازات برسد ... «۱»

*** پیامبر (ص) وقتی می خواست گروهی را برای جنگ بفرستد آنها را طلبیده مقابل خود نشانده و سپس می فرمود:

به نام خدا و به یاری خدا و در راه خداوند و بر طبق قانون پیامبر خدا ... حرکت کنید، افراط و زیاده روی نکنید، بدن دشمن را مثله و تکه تکه نکنید، مکر و حيله نکنید، پیرمردان و اطفال و زنان را نکشید، درختان را جز در مواقع ضرورت قطع نکنید، اگر مردی از مسلمانان - چه فرد پست یا دانشمند - یکی از کفار را امان داد پذیرفته می شود و او در پناه است، تا سخن خدا را بشنود، اگر پیرو شما شد برادر دینی شما است و اگر امتناع ورزید او را به محل امن خودش برسانید و در دفع او از خداوند مدد بطلبید. «۲»

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله لشگری می فرستاد و آنگاه احتمال خلافتکاری در فرمانده می داد از افراد مطمئن خود کسی را می فرستاد

(۱) - ۴ / ۲۴ (ابواب جهاد العدو وسائل از امام هشتم (ع)).

(۲) - ابواب جهاد العدو از امام صادق (ع). از این روایت و مشابه آن استفاده می شود که قانون «امان» که امان دهنده هرکه باشد، پذیرفته می شود، فقط مربوط به این

است که فرصت بگیرد تا بیاید و با حاکم اسلام صحبت کند و در راه تحقیق حقیقت و با امکان قرارداد سخن بگوید.

نگاهی به بردگی، ص ۵۶

که اخبار او را برای آن حضرت اطلاع دهد. «۱»

پیامبر (ص) از مسموم کردن شهرهای کفار جلوگیری می فرمود. «۲»

از زنها و افراد کور و زمین گیر و پیرمردان و اطفال دشمن جزیه برداشته شده است و اگر جزیه را نپذیرفتند کشتن آنها جایز نیست. «۳»

هنگامی که پیامبر (ص) فرماندهی بر گروهی تعیین می کرد تا برای جنگ گسیل دارد او را درباره خود به خصوص و در مورد افرادش به طور عموم سفارش به پرهیزگاری و رعایت فرامین خداوند می نمود و سپس می فرمود:

«به نام خدا و در راه خدا پیکار کن، با آنها که خدا را کفران می کنند بجنگید، حيله نکنید، و افراط و زیاده روی نکنید، دشمن را مثله نکنید، طفل خردسال را نکشید، آنها را که دست از دنیا شسته و در این قله ها جایی برای عبادت خود گرفته اند نکشید، درختان خرما را نسوزانید، و غرقه در آب نکنید، درختان میوه را قطع نکنید، زراعتها را به آتش نکشید، شاید خودتان به آنها محتاج شوید، حیوانات حلال گوشت را نکشید مگر برای خوردن.

«وقتی به دشمن رسیدید آنها را به یکی از سه راه دعوت کنید، اگر

(۱) - ۱۵ / ۴ جهاد عدو از امام رضا (ع).

(۲) - ۱۶ / ۱ جهاد عدو وسائل از علی (ع). مسموم کردن آب و غذا و یا بمباران شیمیائی.

(۳) - ۱۸ / ۱ از امام صادق (ع).

نگاهی به بردگی، ص ۵۷

پذیرفتند شما هم بپذیرید و دست از آنها بردارید، ابتدا آنها را با سلام دعوت کنید ... و بخواهید که از محل کفر هجرت نموده به سرزمین ما بیایند ... اگر نپذیرفتند همچون اعراب بیابانی مسلمان خواهند بود که از بیت المال حقی ندارند «۱» اگر اینها را نپذیرفتند بخواهید جزیه بدهند ... اگر نپذیرفتند به یاری خدای عزیز با آنها بجنگید ... «۲»

اگر چاره ای نبود آتش سوزی و ویرانی به وسیله آب یا بمباران جائز است گرچه اطفال و زنان در میانشان باشند. «از امام صادق (ع) پرسیدم: می شود به شهر دشمن آب رها نمود یا آتش سوزی ایجاد کرد و یا با منجنیق مواد مخرب رویشان انداخت تا کشته شوند، درحالی که زن و طفل و پیرمرد و حتی اسیران و تجار مسلمان در میانشان هستند؟» فرمود: مانعی ندارد و به خاطر اینها نباید دست برداشت و دیه هم ندارد و کفاره هم داده نمی شود. «۳»

(۱) - منظور از اعراب بادیه نشین مسلمانانی هستند که حاضر نبودند به مدینه هجرت نموده در برنامه حکومتی پیامبر (ص) شریک باشند، آنها مسلمانانند لیکن از بیت

المال حقی ندارند. بیت المال برای نگرهبانی حکومت اسلام و مصالح عمومی است و البته این نه به این معنی است که اگر از گرسنگی تلف شوند حکومت به دادشان نمی رسد، منظور نفی حقوق دائمی از بیت المال است.

(۲) - ۱۵ / ۳ جهاد از امام صادق (ع).

نگاهی به بردگی، ص ۵۸

علی (ع) فرمود: هر چند بخواهی فرد اسیرت را بکشی غذا دادن و احسان به او حقی واجب است. «۱»
امام صادق (ع) می فرمود: غذا دادن اسیر حقّ لازمی است بر آن کسی که او را اسیر نموده است هر چند بخواهد فردا او را به قتل برساند ... «۲»

پیامبر (ص) از «اهل ذمه» جزیه گرفت به این شرط که معامله ربا نکنند و گوشت خوک نخورند و خواهر و برادرزاده خود را ازدواج نکنند و اگر چنین کنند خدا و پیامبرش (ص) تعهدی در برابر آنها ندارند (جان و مالشان تأمین ندارد) انگام امام صادق (ع) فرمود: امروز برای آنها هیچگونه تعهد شرعی نیست. «۳»

عبادتگران را نکشید!

اینکه در این متون گفته شده: عبادتگران دیرها را نکشید از این نظر است که با آنها که سر جنگ ندارند و از اجتماع فاصله گرفته اند و دور از سروصدای اجتماع با خدای خود مناجات می کنند کاری نداریم.
در سوره ممتحنه می فرماید: «با آنکه کافرانی که با شما پیکار

(۱) - ۳۳ / ۳ جهاد.

(۲) - ۳۳ / ۱ جهاد بنقل از حفص بن غیاث.

(۳) - ۴۸ / ۱ جهاد از امام صادق (ع).

نگاهی به بردگی، ص ۵۹

نکرده اند و شما را از سرزمین خودتان بیرون نکرده اند اشکال ندارد اگر نیکی کنید و به عدالت رفتار کنید. از دوستی با آنها ممنوع هستید که با شما در راه دیتان جنگیده اید و شما را از بلادتان بیرون کرده اند و بر بیرون کردنشان کمک نموده اند، و کسی که آنها را دوست بدارد خود، ستمگر است. «۱»

به هر حال این حکم به خاطر احترام به شغل رهبانیت و یا روی گفته افراطی «سارتر» نیست که می گوید: ناچارم برخلاف منطق و ایمانم اعتراف کنم که آنها که دست از دنیا شسته اند و به نیک و بد اجتماع کاری ندارند از آنها که در شریفترین پیکارهای انسانی شهید شده اند پاکترند ... که این شهید راه حقیقت اگر خود کشته نمی شد قاتل خود را می کشت پس آدمکش است!

نه این خیلی افراطی است، آن مخالفت حقیقت، ارزش انسانی ندارد تا احتمال کشتن او موجب ناپاکی قطعی این شهید گردد.

دشمن را مسموم نکنید

ملاحظه فرمودید که این متون سفارش شده: شهرهای دشمن را مسموم نکنید و از راه آب و هوا و غذا مسموم خطرناک را به داخله اجتماع آنها نفرستید که این ناجوانمردی است.

نگاهی به بردگی، ص ۶۰

خیلی مناسب است با روش کنونی بلوکهای شرق و غرب که میلیاردها خرج نموده زرادخانه‌های میکربی به وجود می‌آورند و تنها مانع اجراء عملیات، این است که چگونه آنها را مسموم کنیم که خودمان نشویم و خصوصا اگر فاتح شدیم چگونه آن سرزمین را از میکربهای موجود حفاظت کنیم. همانها که فریاد انسان دوستی می‌زنند و نعره انتقاد از نظر فقهی بردگی اسلام هم از همان نقاط برمی‌خیزد.

نگاهی به بردگی، ص ۶۱

فرق مباحث حقوقی و فلسفی

این نکته گفتنی است که مسائل حقوقی با مباحث فلسفی و ریاضی از نظر روش استدلال، تفاوت فاحشی دارد، از این جهت که نوعا مباحث به اصطلاح «فلسفه نظری» با طرح يك برهان و دلیل مستقل که ما را مستقیما به هدف برساند امکان پذیر است در حالی که در مباحث حقوقی و اجتماعی و به اصطلاح «فلسفه علمی» اگر خواسته باشیم روی مقدمات ادراکی خودمان به هدف برسیم به این طور نیست، زیرا نوعا هر دو طرف قضیه يك نفع و ضرری دارد که باید درجه بندی شود و آن طرف که بیشتر به صلاح است انتخاب شود. به تعبیر دیگر در اینگونه مباحث، سخن از انتخاب «اصلح» است. مثلا شرکت زنها در اجتماعات نفعی دارد و آن بیدار شدن خود آنها و به کار افتادن نیروی بیشتری در رهبردهای اجتماعی، و ضرری دارد و آن کم نصیب ماند اطفال از دامان مهر مادر، و نظاره کردن زنان و مردان اجنبی یکدیگر را از نزدیک، و در نتیجه احساسهای هوس‌انگیز به بی‌علاقگی به زن یا مرد خود کشیده شدن، و بی‌شوی ماندن دخترانی که زیبایی کمتری دارند، اصرار زنان به خرید زیورآلات و وسائل آرایش تا بلکه دل شوی خود را به دست آورند، و بالأخره

نگاهی به بردگی، ص ۶۲

موفق نشدن و افسردگی تدریجی قانون خانواده و بالتیجه تأثیر سوء در همان مقدار نیروی رهبرد کنونی اجتماعی (مردها)، و نیز مفاسد اخلاقی بیش از آنچه که در پردگیان و زنان سابق اتفاق می‌افتاد. دانشمندان، نفع و ضرر را سنجیده «اصلح» را انتخاب نموده به عنوان قانون ارائه می‌دهند. به قول یکی از دانشمندان غرب مشکلترین کار برای من این است که بگویند: در فلسفه قانون سخن بگویم که باید کلیه جهات نفع و ضرر در نظر گرفته شود «۱» و اگر یکی از جهات غفلت شود قانون اشتباه می‌شود و انسان هم که نوعا گرفتار نسیان و غفلتهاست و تمام جهات را هم آگاهی ندارد. در فلسفه نظری ملاک برهان عقلی است ولی در فلسفه عملی به دنبال ارجح باید گردید.

و این است که گفته‌اند: تنها خداوند صلاحیت قانون‌گذاری دارد که غفلت نمی‌کند و به همه جهات آگاه است. نوعاً مسائل اجتماعی نه صددرصد به نفع است و نه صددرصد به ضرر و زیان اجتماع تمام می‌شود. باید سود و زیان را سنجید و درجه بندی دقیق نموده ضرر کمتر و نفع بیشتر را انتخاب نمود و البته این

(۱) - مسیو پول گوش می‌نویسد: وقتی فکر می‌کنم مغز گمراهی در پی آن است که بدون رهنما فلسفه حقوق را درک کند نگران می‌شوم.

نگاهی به بردگی، ص ۶۳

انتخاب در مباحث اجتماعی به منزله صحت ۱۰۰٪ مباحث علمی بوده به همان اندازه ارزش دارد. هر علمی روش خاص استدلالی دارد. «متدلوژی» درباره شناخت روشهای استدلالی هر علمی بحث می‌کند. در قدیم در ابتدا شروع هر علمی، درباره روش استدلالی آن بحث می‌نمودند چنانکه مباحث اساسی دیگری که معمولاً مربوط به اساس روش تعلیم و تعلم را ذکر می‌کردند رؤوس ثمانیه می‌نامیدند. «۱»

(۱) - مقصود الطالب عربی به قلم نگارنده، ص ۲۲۶ چاپ چهارم.

نگاهی به بردگی، ص ۶۴

انتخاب اصلح در قانون جهاد

برای درک اجمالی «اصلح» در بحثهای جهاد و متفرعات آن از جمله بردگی و گرفتن زمینهای دشمن و مانند آن باید نکات زیر را در نظر گرفت.

۱- جلوگیری از جنگ دائم

قانون جنگ و جهاد باید طوری تنظیم شود که ریشه جنگ دائم را در اجتماع براندازد و به لفظ دیگر صلح پایدار و یا نزدیک به آن را تضمین کند. این صحیح نیست که با دشمن جنگ نموده پس از ۱ یا ۱۰ سال تلفات طرفین و پیروزی یکی از دو طرف به صورت ظاهر جنگ خاتمه یابد ولی آرامش در اجتماعها نبوده هر لحظه احتمال برخورد نظامی باشد.

نه به این معنی که چنان دشمن کوبیده شود که اساساً امکان زندگی انسانی برایش نباشد بلکه به این معنی که قدرت مرکزی برای جنگ ثانوی برایش نماند تا هر روزی آشوب تازه به راه اندازد و مانعی برای پیشروی مکتب انقلابی و هدف باشد، زیرا اگر راستی معتقدیم که مکتبی مصلح جهان و با هدفی عالی برای انسانیت داریم باید موانع را

نگاهی به بردگی، ص ۶۵

از پیش برداریم و اگر در اساس مکتب و حقانیت ایده خود تردید داریم یا روی اغراض قیام کرده‌ایم که از همان قدم اول، قیام برخلاف انسانیت بوده و در نظر عقل سلیم هرگونه ترویج را شایسته‌ایم. ولی اگر باغبان علف هرزه‌ها را که مضر به گلها هستند بنگرد و آنها را چیزی به حساب نگیرد و یا مقداری از بالای آنها بچیند که هرروز

مزاحمت گلستان فراهم شود حقا باغبانی ناصالح است.

آری مگر اینکه فرآورده خود را گلستان نداند و یا علفها را مزاحم نبیند!

این مسئله جدا قابل دقت است، حساب هدف انسانی و ارائه مکتب شایسته به جهان، از اغراض حیوانی و حکومت بر اساس آن جداست. چنانکه کوبیدن قدرت مخالفت، از کوبیدن شخص انسانی جداست، می‌خواهید این را هم به زور تحت عنوان ازدواج شخصیت داخل کنید مانع ندارد، انسان کوبیده نمی‌شود، عنوان عرضی جنگ و مخالفت سلب می‌شود.

خلاصه نباید مانند این باشد که: دشمنی را شکست دهی و وقتی زمین خود او را بلند کنی و اسلحه‌اش را به دستش بدهی! این به بازی تفریحی شبه است تا جنگ!

و به همین جهت آنچه از «قراردادهای اجتماعی» روسو استفاده می‌شود که پس از اسیر کردن او را آزاد کنیم نظریه درستی نیست.

نگاهی به بردگی، ص ۶۶

۳- سستی افراد در تحقیق عقیده

گرچه چند سالی در دوران بلوغ حالت تحقیق و در مقدمه‌اش شك و تردید بر جوانها حکومت می‌کند که چه بسا به جهات روانی باعث سستی در کارهای یدی و فکری دیگر می‌شود ولی البته برای تحقیق عقائد و مکتبها مفید است و این از نظم دقیق جهانی هستی است که پیش از شروع به کارهای اصیل زندگی، تحقیق در برنامه شود که آنکه بی برنامه کار کند چون رونده‌ای است که بیراهه می‌رود. (۱)

در سالهای میان ۱۵ الی ۲۰ زمان شدت هجوم افکار متنوع و شك و تردید در انتخاب آنها بر مغز جوانهاست تا به دنبال علم رفته برای خود مکتبی اختیار کنند، بسیاری از جوانها از این نعمت بزرگ دستگاه خلقت غافلند و آن را نوعی بیماری می‌انگارند و حالت بی‌زاری از خود پیدا می‌کنند و حتی آنها که دلی پاکتر دارند آرزوی مرگ می‌کنند! درحالی که باید به این نعمت خرسند شده به خود ببالند و به علم عشق ورزند یعنی مشتاق خود شوند.

بسیاری سردردهای این دوران مربوط به شدت هجوم سرگردانی این دوره است که به جای بهره‌برداری مثبت از آن حالت به صورت منفی درآمده تحیر به علاوه آماده ندیدن شرایط وصول به هدف، سستی در کار و غم و اندوه را موجب گشته است و این غم و اندوه است که

(۱)- از سخنان حضرت امیر (ع) - نهج البلاغه.

نگاهی به بردگی، ص ۶۷

حکایت از همتی بلند می‌کند که: آنکه همتی بلند دارد فراوان اندوه دارد. (۱)

البته برای بهره‌برداری مثبت از این حالت، برنامه‌های روانی خاصی توصیه می‌شود و باید به خصوص پدران و مادران هوشیار باشند.

آری چند سالی در دوران بلوغ بازار تحقیق نسبتاً گرم است ولی همین که از آن دوران گذشت آن حالت عوض شده جای خود را به حالت رکود و عدم میل به تغییر و تحقیق، و تمایل به زندگی یکنواخت می‌سپارد.

مگر آنها که در دوران تحقیق بلوغ روش تحقیق را به صورت عادت برای خود درآورده باشند که اینها هرچه بالا روند به همان حالت تحقیق باقی هستند البته منهای جهات منفی آن.

این دسته افراد استثنائی بوده به همان نشاط علمی جوانی و تمایل تغییر و تحول زندگی باقی می‌مانند و شاید به جهت همین لذت روحانی، این‌گونه افراد بنا به آمار نقل شده، و به نظر تخمینی خودمان عمری درازتر دارند مگر اینکه به جهاتی حالت یأس غلبه کند ...

در همان دوران جوانی هم بسیاری جوانها به پیروی محیطهای فاسد نیروی تحقیق معنوی خود را منحرف نموده به تحقیق در وضع ظاهری خود و افراط در به اصطلاح غریزه «جمال دوستی»

(۱) - «من علت همته کثر هوممه» از سخنان حضرت علی (ع).

نگاهی به بردگی، ص ۶۸

می‌پردازند.

و بالنتیجه اکثریت قاطع افراد در اکثریت قاطع دوران عمرشان تمایل به تحقیق در مباحث اعتقادی و مکتبی از خودشان نشان نمی‌دهند و حتی ممکن است حاضر به تفکر اجمالی در اعتقادات پیشین خود هم نشوند و این است که باید گفت: بیشتر مردم اگر محیطی غیر از محیط کنونی خود داشتند به احتمال قوی عقائد همان محیط را داشتند، شاید بیشتر افراد ما اگر در محیطی سنی‌نشین بودند و تماس با تشیع نداشتند آنچنان بودند و برعکس، آنها اینچنین می‌شدند، مسیحیان و حتی یهودیان نیز که دین را به نژاد می‌آویزند و نژاد خود را برتر می‌شمرده‌اند همینطور بودند. تصدیق دارم که احیاناً محیط وضع خاصی پیدا کرده مردم و به خصوص نسل جوان به دنبال تحقیق می‌روند، ولی این در شرائط خاص انجام می‌شود که در همین بحث مورد نظر ما مورد توجه است.

اینجاست که باید گفت در اعتقادات و کردار ما نسبت آنچه مربوط به داخله وجود ماست به آنچه بیرون از وجود ماست خیلی کمتر است به همان اندازه که به اصطلاح «صدق اختیار» کند و جبر محیط اراده را اساس نکوبد. و اینجاست که سر «منت» خداوندی در این آیه قرآن:

«منت بر تو - ای پیامبر - می‌نهند که مسلمان شده‌اند ... بلکه خداوند

نگاهی به بردگی، ص ۶۹

منت می‌نهد که شما را به ایمان رهنمون شده است». (۱) روشن می‌شود.

این منت خاص در اعتقادات، غیر از منت خلقت و ایجاد و فرستادن انبیاء و قانون است ... دست آفرینش الهی ما را ایجاد فرموده و برنامه هم برایمان فرستاده و احیاناً محیط مناسب کاملی هم برای باور و اعتقادمان فراهم ساخته است که منظورم از نعمت و منت الهی در خصوص اعتقاد همین است. چه می‌دانیم! شاید بیشتر مردم عامی اگر در

محیطهای دیگر بودند اعتقاد دیگری داشتند.

*** ۴- ارتباط ضرب الأجل و تحقیق

برای تحریک این گونه افراد سست و بی حال و بی تفاوت در مباحث اعتقادی که اکثریت هم دارند باید حالت فوق العاده به وجود آورد مثلاً ضرب الأجل قرار داده گفته شود: باید تا فلان تاریخ آمادگی خود را برای بحث اعلام دارید وگرنه جنگ است جنگ!

از نظر روانی تفکر هم، حالات روحی چون ترسها و تشویقها و ...

همانطور که موجب بروز اشتباهات می شود، موجب صرف نظر نمودن از همه چیز و سرعت در تفکر نیز می گردد که این بستگی به خود گم کردن و باخت شخصیت و یا خود نباختن و استقلال دارد.

(۱) - حجرات آیه، ۱۷.

نگاهی به بردگی، ص ۷۰

پیروان مکتبهای ضد اسلام اگر به حال خود گذاشته شوند یا عکس العمل در برابر سکوت یا مخالفت آنها امری ناچیز باشد آن حالت فوق العاده به وجود نمی آید و آنها هم حاضر به تفکر نمی شوند و به همان سستی و راحت طلبی عمومی انسانی باقی می مانند، باید جنگ باشد و قوانین سخت متفرعات آن.

و این است یکی از اسرا «ضرب الأجل» ابتدای سوره توبه: «چهار ماه آزاد گردش کنید وقتی ماههای حرام به پایان رسید مشرکین را بکشید ...» (۱)

با توجه به اینکه اگر پس از چهار ماه کسی از کفار نزدیک شد تا سخن حق را بشنود و تفکر کند نباید او را کشت و یا اعلان جنگ نمود که در همین سوره بیان شده است که: «اگر یکی از کفار پناه خواست پناهش بده تا سخن خدا را بشنود ...» (۲) پیدا است که این ضرب الأجل برای ایجاد حالت فوق العاده است که حاضر به تفکر شوند.

*** ۳- اصل علاقه به مال

کاری نداریم که دلبستگی به مال و ثروت از متفرعات غریزه «جمال دوستی» است و به اصطلاح «خطاء در تطبیق» شده است.

یا از شاخه های «حب ذات» و خود دوستی است و برای رفع

(۱) - آیه، ۲ و ۵.

(۲) - سوره توبه، آیه ۶.

نگاهی به بردگی، ص ۷۱

احتیاجات خود مورد علاقه افراطی قرار گرفته است.

یا از شعبه های غریزه «شخصیت خواهی» است، که اصل شخصیت یا شخصیت متجلی در «قدرت» خود را در ثروت

می‌انگارد.

و یا غیر اینها که البته ریشه آنها قوه و هم افراطیاس. هرچه باشد این دلبستگی و علاقه در جان افراد معمولی ریشه دوانیده است، قرآن کریم می‌فرماید: «بشر در علاقه به مال خیلی محکم است». (۱)

و این علاقه غیر از علاقه به مالهایی است که در ملک اوست که آن از علاقه به خود و مختصات خود سرچشمه می‌گیرد.

به هر حال افراد نادری هستند که توجهشان به مال صرفاً به عنوان وسیله باشد و پافراتر ننهند. حکومتی که می‌خواهد اجتماع را اداره کند نباید این غرائز و شاخه‌های آن را از نظر دور بدارد و طرح قوانین باید طوری باشد که درخور اجراء برای عموم باشد نه تنها افراد نادر تربیت یافته کامل!

و این نقص يك مکتب است که قوانینش از نظر ضمانت اجرائی به تئوری شبه باشد تا واقعیت، و یا همیشه با عامل زور دائم افراد را به طرف اجرا بکشاند، که اگر هم این روش قابل کشش و جذب افراد باشد اولاً محدود و موقت است، و در ثانی در ابتدای فعالیت مکتب که پیروان قابل ملاحظه‌ای ندارد این فشار غیر ممکن است.

(۱) - «و انه لحب الخیر لشدید» آیه ۸، العادیات.

نگاهی به بردگی، ص ۷۲

اگر ضمانت اجرائی جهاد و جنگ و کوبیدن دشمن مکتب، به هیچگونه مزایای دنیائی تکیه ننموده صرفاً روی نعمتهای آخرت و لذتهای بهشت تکیه کند، خواه ناخواه افراد محدودی پیروی نموده و بالنتیجه آن مکتب از نظر اجتماعی تضعیف شده نیروی دشمن حملات قاطع خود را فرود می‌آورد.

درست است که در عالم تصور، می‌توانیم بگوئیم: افراد مکتب آسمانی و انسانی اگر ایمان ندارد که هیچ و اگر ایمان دارند نباید به هیچ وجه توجه به مزایای دنیوی داشته باشند و به قول ویکتور پوشه فرانسوی: آنچه از راه مغز وارد می‌شود، از راه دست و زیان خارج می‌گردد یعنی اگر عمل نبود ایمان و اعتقاد نیست.

از نظر واقع اعتقاد، و ایمان تکامل یافته این سخن صحیح است و روایاتی هم در اسلام، به همین روش آمده است؛ در حال زنا فرد جنایتکار ایمان ندارد و در حال نوشیدن می‌ایمان ندارد» فرد با ایمان دروغ نمی‌گوید»، «مؤمن زنا نمی‌کند» و در قرآن هم آمده: «اگر مؤمن باشید همواره پیروز و بالاتر هستید» ... (۱)

ولی اساس مکتب را نمی‌توان بر این مبنی قرار داد که کلیه افرادی که در این درجه نیستند از حدود مکتب بیرون دانست.

همواره در مکتبهای جهان عده‌ای به عنوان «بطانه - درون بین» و اهل

(۱) آل عمران آیه، ۱۳۹.

نگاهی به بردگی، ص ۷۳

سر و خواص و ... بوده‌اند که از مهمترین عوامل پیشبرد مکتب بوده‌اند، ولی همواره اکثریتی هم بوده‌اند که اگرچه آن درک را نداشته‌اند ولی در شرائط عادی، خدمات مهمی انجام داده‌اند.

تصور می‌کنید افراد جنگ «بدر»- اولین جنگ اسلامی همه از ایمان صددرصد برخوردار بوده‌اند که حقیقت دین را شناخته و تنها به عشق به هدف کار می‌کرده‌اند؟

من فکر می‌کنم محیط خاص و با معنویت وحی، و روش عملی پاك و منزّه پیامبر اکرم (ص) و فداکاری‌های عده‌ای خاص و «بطانه» روی اکثریت مردم اثر می‌گذاشته است، و لذا می‌بینیم که همین که محیط عوض شد آنها هم تغییر کرده‌اند و آن عشق تخفیف یافت و بنا به تعبیر برخی روایات ما: «پس از پیامبر (ص) همه از حقیقت دین برگشتند جز ۳ نفر یا ۴ نفر یا ۷ نفر ..»

یا تصور می‌کنید همه آن عربده‌های انقلاب اکتبر از جگر و روی عشق به هدف اجتماعی، منهای لحاظ شخصیت و منافع شخصی خود بود؟!!

سیاهانی که هم‌اکنون در رود زیا شورش دارند همه روی تصور کامل از مکتب و ایده آینده است؟
من این طور تصور نمی‌کنم.

ولی به هر حال نباید خدمات را (که ناچیز هم نیست) از اکثریت

نگاهی به بردگی، ص ۷۴

نادیده گرفت، و باید قوانین طوری وضع شود که اکثریت را دور نسازد و اهل «بطانه» را به انزوای سیاسی و اجتماعی که خواه ناخواه به مردگی مکتب خواهد کشانید سوق نداد که تنها ناظر اجتماع باشند و با دیده حسرت بار به حوادث غیر قانونی بنگرند و نتوانند سخن بگویند ...

مسئله انزوای سیاسی و قرار گرفتن رهبران اجتماع در تنگنای آن مسئله بسیار مهمی است، استعمارگران همواره سعی دارند رهبران آزاد مردم را به انزوای سیاسی بکشانند و این رهبرانند که باید بیدار باشند تا خاصیت مرده پیدا نکنند که تنها ناظر باشند نه متحرک، و مبادا فقط با مردگان در تماس باشند و زندگان را از دست بدهند.

و به نظر من اوضاع کنونی بسیاری از ممالک اسلامی يك چنین ریشه روانی در برخورد خواص با اکثریت را دارند که از قرن‌ها پیش این زمینه آماده می‌شده است. و ملت و خواص غافل ...؟

مکتب اصیل اسلام به این نکته توجه داشته و مراتب ایمان را می‌پذیرفته است و آنها را هم که دید ناقص و خیلی هم ناقص از مکتب داشتند زیر بال و پر می‌گرفته است و از خود حساب می‌کرده تا تدریجا تربیت شوند.

«اعراب گفتند ما ایمان آوردیم ... بگو اسلام آوردید و مسلمان شدید-

نگاهی به بردگی، ص ۷۵

و البته از مائید- لیکن هنوز ایمان در دل‌هایتان وارد نشده است.» (۱)

با توجه به نفی مرحله ایمان دل و قلب، در عین حال از افراد این مکتب هستند و از مزایای اسلام و حکومت برخوردارند و مسلمان حساب می‌شوند.

«شماها که ایمان آورده‌اید! ایمان، بیاورید» با فرض ایمان باز هم ایمان می‌خواهیم مرتبه برتر را بیابید گرچه در این مرحله هم مسلمان هستید و مؤمن.

«ایمان ۱۰ درجه دارد و مردم در برابر ایمان مختلف هستند ... به افرادی که دو سهم ایمان دارند بار سه سهم را تحمیل نکنید و از آنهایی که سه سهم دارند همچون چهار سهمی‌ها توقع نداشته باشید ...» (۲) «در تبلیغ همچون آن مسلمانی نباشید که می‌خواست فرد مسیحی را مسلمان کند این قدر سخت گرفت که او را فرار داد، داستانش را برایتان بگویم ...» (۳) «اینها عین روایات ماست.

طارق بن زیاد افسر رشید اسلامی هم که بر کناره اندلس سفینه سوخت و بانگ: «دریا پشت سرتان و دشمن پیش رویتان» (۴) برآورد

(۱) - حجرات آیه، ۱۴.

(۲) - وسائل ابواب فعل المعروف.

(۳) - وسائل ابواب فعل المعروف.

(۴) - البحر من ورائکم و العدو امامکم.

نگاهی به بردگی، ص ۷۶

باز سخنی از نعمتهای اندلس پیش کشید: اگر فرار کنید قطعاً هلاک خواهید شد، ولی اگر ایستادگی کنید احتمال پیروزی و دست یافتن به این کاخهای مجلل و ... هست.

منظور اینکه در قوانین جهاد باید یک سلسله منافع مادی هم برای جنگجویان در نظر گرفته شود تا قابل اجرا باشد. برای این منظور یا باید فقط حقوقی مرتب برای آنها در نظر گرفت که به طور ماهیانه یا سالیانه دریافت کنند و کاری به رفتار زمان جنگ و اندازه‌گیری ارزش آنها نباشد و یا لاقلاً تنها مبلغی به عنوان تشویق رفتار جنگی در نظر گرفته شود.

و یا توجه اساسی به درآمد حاصل از میدان جنگ باشد که هر قدر غنیمت برده شود با نسبت معینی تقسیم شود، و برای آنکه زحمت بیشتری کشیده است حق بیشتر تعیین شود و حقوق ارتشی که از بیت المال پرداخت شود تنها به عنوان نظر ثانوی و فرعی بوده، نظر استقلالی به همان درآمد میدان جنگ باشد.

قاعدتا در روشهای انقلابی چریکی که قدرت اقتصادی فوق العاده‌ای برای تشکیل یک عده مجهزی به نام ارتش ندارند و یا اقتصاد خود را مائلند در راههای توسعه صنعت و تکنیک و کشاورزی و علوم مختلف به کار اندازند و بودجه زیادی به عنوان کادر مجهزی دور از فعالیتهای علمی و مادی اجتماعی تنها به عنوان احتیاط حالتی

نگاهی به بردگی، ص ۷۷

فوق العاده تخصیص ندهند ... روش دوم را می‌پذیرند.

مسلمانان روش دوم در اصل و صرف نظر از مسابقات تسلیحاتی کنونی بهتر است زیرا اولاً در این روش عموم مردم به

فنون جنگی آشنا می‌شوند و تقریباً همه ملت حکم ارتش کنونی را پیدا می‌کنند، و ثانیاً بودجه‌های گزاف دنیای روز به جای صرف در این راه انسان کش به مصرف راههای اصلاحی می‌رسید.

در زندگی قبیلگی قدیم و حکومت‌های انقلابی - که خاصیت ملی دارد - همچون حکومت پیامبر اکرم (ص) وضع به همین منوال بوده است.

و به همین جهت در روز حادثه همه ملت در میدان بلا بودند و ارتش همان کاسب و کارگر و روحانی و هر فرد دیگر از بالا و پست بود که هر فردی جامع جهات بود نه اجتماع.

البته قبول دارم که از اول، این اصل «بزرگمهر» مورد پذیرش همگانی بوده است که همه چیز را همگان دانند نه یک تن ... لیکن مقداری از مطالب به عنوان اطلاعات عمومی در دسترس همگان بوده است و همانطور که اکنون اطلاعاتی در خور زندگی اجتماعی کنونی به صورت دانستنیهای عمومی درآمده است در آن زمان هم اطلاعات جنگی از این سری مطالب بوده است و اجتماع هم به بیش از آن مقدار احتیاجی نداشته است و در نتیجه رشته تخصصی و وضع امروز در این قسمت نبوده است.

نگاهی به بردگی، ص ۷۸

چنانکه در بسیاری مباحث علمی نیز همچون وضع روز نبوده است مثلاً یک نفر شاگرد امام صادق (ع) پیشوای ششم اسلام می‌توانست هم تحصیل کند و هم به کسب و کاری پردازد، محمد بن مسلم دانشمند بزرگ و شاگرد امام صادق (ع) با اینکه چشم سالم ندارد آرد فروشی می‌کند و درس می‌خواند، علی بن اسباط پارچه‌فروشی می‌کند و درس می‌خواند، عبد الله بن محمد اسدی خرازی می‌کند و درس می‌خواند، عبد الرحمن بن حجاج فروشگاه مهم بزازی دارد و درس می‌خواند ... «۱»

ولی تکامل روزافزون علم «فقه» این امکان را سلب کرده است و حتی از علوم دیگر سخت تر شده است، و فی‌المثل چون دوره تحصیلات رشته‌های دیگر از «علوم» و «حقوق» «ادبی» و ... محدود است، اگر وضع دانشکده‌ها اجازه بدهد ممکن است یک جوان در روز چند ساعتی کار بکند و به تحصیل خود هم ادامه دهد. تحصیلات آزاد ادبیات و تفسیر و فلسفه هم تا حدودی چنین اجازه را می‌دهد، ولی حقوق اسلامی «فقه» با وضع غیر محدود امروز، خصوصاً که باید همراه اطلاعات عمومی نسبتاً زیادی از رشته‌های دیگر باشد این امکان را نمی‌دهد. حالا کاری به این ندارم که این وسعت علمی تا چه اندازه به نفع بوده

(۱) - کتابهای رجال.

نگاهی به بردگی، ص ۷۹

است و یا چه اندازه طبیعی بوده و چه اندازه غیر طبیعی، ولی این قدر روشن است که تکامل روزافزون اجتماع، مسائل تازه‌ای در محیط فقه به وجود آورد که قبلاً نبود و حقوق‌های مختلف دنیای روز و روشهای تازه عقلانی، استدلال‌های تازه‌ای را در این صحنه به وجود آورده که پیش از این به این روش نبوده است.

چنانکه روش تسلیحاتی دنیای روز احتیاجات تازه‌ای برای مقابله با استعمار به وجود آورده است که به نظر اجتماعهای مختلف، روز به روز با همه اختلافات مسلکیشان لزوم يك طبقه مشخص و مجهز و متخصص به نام ارتش چیزی روشن آمده است، مگر آنکه مملکتی بتواند خود را کناری بگیرد و به صورت يك مکان مقدس درآورد که استعمارگران خیال تسلط بر آن را نداشته باشند، و البته این مطلب در دنیای روز به نظر می‌رسد به آرزو نزدیک تر است تا به يك واقعت مگر اینکه با قرارداد خاص با استعمارگران کنار آمد و برای خود حریمی درست کند که فی المثل واتیکان اینطور است.

من کاملاً به اوضاع جمهوری کوستاریکا واقف نیستم که چگونه علی المنقول «۱» تعداد معلم بیش از پلیس است و ارتش آن تنها چند فروند هواپیما دارد که بیشتر به کارهای مملکتی اشتغال دارد.

به هر حال تعیین بهره و درآمد جنگجویان در غنایم و فرآورده‌های

(۱) - سفرنامه برادران امیدوار.

نگاهی به بردگی، ص ۸۰

میدان جنگ این حسن را دربردارد که موجب شدت عمل بیشتر آنها شده به پیروزی نزدیکتر است.

و به همین جهت در اسلام درآمد اساسی جنگجویان، بیشتر از همان غنائم جنگی و فرآورده‌های خصوصی افراد است، «۱» کسی که فردی از دشمن را بکشد لباس و اسلحه و مرکب مقتول، از آن اوست، آنکه بیشتر زحمت بکشد حقوق بیشتری به عنوان تشویق می‌گیرد، برده‌ای از دشمن به غنیمت می‌برد.

منظور اینکه برده گرفتن دشمن یکی از منابع مالی جنگجویان بوده فکر داشتن يك برده همیشگی و حتی نسل او مشوق بزرگی برای اوست.

البته این مطلب يك قسمتهای منفی دارد که باید جلوگیری شود.

ممکن است فکر اینکه تنها حقوق و درآمد جنگجو در میدان جنگ است او را به جنایت و کارهای غیر انسانی وادار و برای به دست آوردن مال بیشتر هدف - اسلام آوردن افراد - را زیر پا بگذارد چنانکه خالد بن ولید که اجتماع آن روز به پیروی از راویان حدیث - اهل تسنن - او را «شمشیر خدا» لقب می‌دادند روی تعصبات قبیله‌ای و قومی و یا

(۱) - در زمان ما هم اگر جنگی جلو بیاید و غنائم به جنگ آمد مسلم است که برای پیشبرد قدرت و یا جبران خسارات گذشته در درجه اول از همانها استفاده می‌شود و سخن از بردگی است که متفرعات جنگ است، در هر زمانی.

نگاهی به بردگی، ص ۸۱

روی هوس به دست آوردن زن مالك بن نویره به عنوان غنیمت جنگی، مالك را که اظهار اسلام می‌کرد و شهادتین بر زبان داشت و تنها تسلیم حکومت مرکزی از نظر پرداخت مالیات اسلامی (زکات) نبود، که علی (ع) ولی است نه ابو بکر، کشت و همان شب با زنش همبستر شد.

البته اینگونه رفتار به مناسبت حکومت هوس بر اجتماع واقعیت دارد لیکن با مجازاتهای سنگینی جلوگیری می شود. باید تقسیم بردگان با نظر حکومت مرکزی باشد و غنائم جنگی نیز همینطور تنها لباس و مرکب و اسلحه مقتول بدون نظر حکومت مرکزی ملك جنگجو می شود ولی آن هم اگر معلوم شود که روی اغراض بوده است مجازات دارد حتی در موارد اشتباه هم سخت جلوگیری شده است:

در یکی از جنگها مسلمانی یکی از افراد دشمن را درحالی که اظهار اسلام می کرد به قتل رسانید به این فکر که او از دل نمی گوید و برای فرار است ...

وقتی به حضور پیامبر (ص) رسید و آن حضرت از جریان باخبر شد، او را شدیداً توبیخ نموده فرمود: مگر تو از دلش باخبر بودی؟ آیا خدا قلب او را بیرون آورده در برابر تو قرار داده بود؟! و او را از پیش خود براند.

نگاهی به بردگی، ص ۸۲

و علی (ع) قاتل زبیر را که از جنگ با علی (ع) در جریان «جمل» پرهیز نموده تحت تأثیر سخنان علی (ع) پشت به جبهه نمود، ولی قاتل فکر می کرد هنوز زبیر، دشمن است و در میان راه در حال خواب سر از بدنش برگرفته، شاید به امید جائزه، به حضور علی (ع) رسید.

علی (ع) او را توبیخ کرده روایتی که مشعر به بدبختی و جهنمی بودنش بود برایش خوانده از خود براند.

کار خالد هم سر و صدائی به پا کرد، همینکه به مدینه برگشته به مسجد پیامبر (ص) وارد شد عمر برخاسته پرهای کلاه خودش را کشیده به زمین کوبیده فریاد کشیده او را منفور مردم ساخت، خالد هم برای تحکیم موقعیت اجتماعی و سیاسی خود به حضور ابو بکر رفته به هر زبانی بود او را رام ساخته، ابو بکر هم درباره اش گفت: خالد به نظر خود اجتهاد کرده و اشتباه کرده و اشتباه بر مجتهد عیب نیست ...! و حالا کاری به این جمله نداریم که بعدها این سخن ابو بکر سروصدا کرد! که مگر در ضروریات و مسائل روشن اسلامی هم احتمال اجتهاد را از کسی می پذیرند؟

مگر این هم پذیرفته می شود که شخصی زنا کند و بگوید: من مجتهدم و زنا را واجب می دانم؟! یا کعبه خانه خدا را خراب کند و بگوید:

مجتهدم و به نظر من این خانه غیر از خانه ای است که ابراهیم خلیل ساخته است؟!!

نگاهی به بردگی، ص ۸۳

و نمی دانم آیا ابو بکر خالصانه و روی اشتباه، حرف خالد را پذیرفت یا حسابهای سیاسی دیگری در کار بود، و شاید اعتراض عمر روی رفاقت قبیلگی قبل از اسلامش با قبیلۀ بنی نویره بود و بعدها هم که پرده از روی ترور «سعد بن عباد» رقیب بزرگ سیاسی حکومت ابو بکر و عمر کنار رفت و معلوم شد دست خالد در کار بود و به نام جنی ها! تمام شد، عمر از خالد گذشت و فعلاً سخنی در این قسمتها ندارم آنچه که تا کنون گفتم:

قوانین جهاد باید طوری تنظیم شود که:

۱- موجب جنگ و خونریزی دائمی نباشد.

۲- موجب تحریک دشمن شده لاقبل او را به تفکر در عقیده وادارد.

۳- موجب علاقه افراد جنگی، به جنگ شود که شکست پیش نیاید.

و سختگیری ظاهری و عنوان «اسیر کردن» که دشمن را از وطن و قوم خود جدا کرده به میان عده‌ای مخالف مسکلی ببرند هم عده دشمن را کم و روحیه آنها را تضعیف می‌کند و هم وقتی جنگ برای دعوت به عقیده باشد و دعوت به تفکر با منطق و عقل، کم و بیش او را وادار به تفکر می‌کند بیش از آنچه که احتمال شکست و از دست دادن مال و زمین او را وادار کند.

و هم روی حس علاقه به مال و شخصیت که در برده گرفتن تا حدودی زیاد تأمین می‌شود همچون پخش درآمدهای دیگر میدان

نگاهی به بردگی، ص ۸۴

جنگ و بلکه بیشتر، جنگجویان را به شدت و استقامت در کار دعوت می‌کند.

در این قسمت علاوه کنم که: مخصوصاً چون سابقاً برده‌گیری مرسوم بوده و اگر الغاء می‌شد سخت‌تر از وضع نکردن قانون آن از اول بود.

۴- تربیت افراد دشمن:

شک نیست که هر یک نفر که با افراد مکتب علاوه شود تقویت مکتب است، بیش از آنکه پول و زمین که جمادند تقویت کند، و به لفظ دیگر از نظر رژیمهای مکتبی به ویژه مکتبهای انقلابی پول و اسلحه مهم نیست فرد مؤمن و هدفی مهم است، این معنی به طور کلی صحیح است.

ولی افراد هم یکسان نیستند و همه افراد هم حالاتشان یکسان نیست! یک فردی که از نظر موقعیت علمی و اقتصادی مذهبی و ادراکی مورد توجه اجتماع است اگر دست از عقیده خود بردارد و به مکتب تازه بپیوندد به مراتب بیش از یک فرد معمول در ترویج مکتب تازه مؤثر است و گاهی موجب تضعیف بیش از وصف مکتب قبلی او می‌شود.

و به همین جهت باید گفت: اگر عالمی بزرگ که مورد توجه اجتماع است در موقعیت فشار و به اصطلاح در «تقیه» قرار گیرد نباید بر خلاف اعتقاد مکتبی خود سخنی بگوید که موجب سستی اجتماع در اعتقاد اصیل مکتب شود.

هر چند فشار زیاد و حتی به سر حد کشته

نگاهی به بردگی، ص ۸۵

شدن برسد.

و فی المثل اگر دانشمند اسلامی را وادار کنند که در میان اجتماع از اسلام تبری جسته موارد نقصی از اسلام گرفته برگشت و ارتداد خود را اعلام دارد و یا دانشمند شیعه را (که به قول عبد الرحمن بدوی مصری و با تحقیق و ایمان خودمان، واقعیت و روح اسلام است) مجبور کنند که حق را به جانب روش اهل تسنن بدهد که مردم هم سست شوند نباید تن به این کار دهد هر چند کشته شود، مگر اینکه ببیند که به زودی قابل جبران است و می‌تواند بعداً بفهماند که روی فشار بوده است.

و به همین جهت، توجیه «عبد البها» از توبه نامه «سید باب» که خودش اعتراف به اشتباهش نموده و استغفار کرده، و کتاب کشف الغطاء ابو الفضل گلپایگانی (بزرگترین مروج بهائیت) هم آن را نقل کرده است، که او در مقام تقیه بوده است! به هیچ وجه درست نیست.

خود مؤسس مکتب چگونه تقیه نموده از مکتبش برگردد؟

بلکه این نیست جز بی ایمانی خودش به مکتبش که با فشاری برگشت، و همینطور و توجیه «ناصر خسروی علوی» از کلماتی که برخی سفرهایش علیه اسلام گفته به اینکه در تقیه بودم به نظر مشکل می رسد. رشته سخن از دست نرود: افراد مختلفند:

نگاهی به بردگی، ص ۸۶

يك فرد تازه مسلمان که از مکتب و رژیم قبلی خودش دست برداشته و به اسلام گرویده است از دو نظر موجب تقویت روحیه افراد می گردد:

۱- اظهار نواقص مکتب قبلی خودش و اعلام برتری مکتب تازه.

۲- از نظر تضعیف روحیه دشمن که در نتیجه نفع افراد مکتب تازه است، که عملاً به همکیشان پیشین خود می فهماند: من هم از شما بودم و دیدم که باطل است.

شما بنگرید شخصی که تصور می کند که کمونیسیم مکتب ایده آل است و پس از تماس و تمایل و فرورفتن به عمق آن این جمله را بگوید: دیدم که کمونیسیم يك اسلام ناقصی است، کمونیسیم یعنی فقط قسمتی از قوانین اجتماعی اسلام آن هم به طرز ناقص؟! چقدر بر دیگران اثر می گذارد!! و به مراعات همین نکته روحی، کفار قرن اول اسلام به هم می گفتند: (بروید نزد مسلمانان و صبح ایمان آورید و عصر برگردید، که ما فهمیدیم مرامتان باطل است و به حدی بیهوده است که در این مدت کم فهمیدیم). «۱»

به هر حال تربیت افراد اسیر شده از دشمن و جلب آنها به مکتب اسلام بیش از اسلام يك فرد عادی مؤثر است که با اسلام او، دشمن از نظر نیروی معنوی و جبهه دفاعی و تسلیحاتی تضعیف می شود و

(۱) - آل عمران، آیه ۷۲.

نگاهی به بردگی، ص ۸۷

اسلام تقویت.

یکی از فوائد بزرگ برده گرفتن دشمن اگر روی قوانین انسانی و اخلاقی با او تماس برقرار شود همین جلب او به مکتب تازه است.

ه- گروگان؟

می دانیم که یکی از وسائل تضعیف دشمن در دست داشتن افرادی از دشمن به عنوان گروگان است که لدی الاقتضاء برای گرفتن امتیازاتی از دشمن مورد بهره قرار خواهد گرفت.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی
 هم‌اکنون «۱» توجهی به میدانهای جنگ «هند و چین» به خصوص «ویتنام» نمائید و قدرت گروگانها را بنگرید که چگونه یکی از مواد مورد توجه در کنفرانس صلح «پاریس» مسئله اسرای جنگی است!
 و قبلا در متون اسلامی دیدیم که در برخی جنگها يك نفر به دو نفر مبادله می‌شده است این روی اهمیت مسئله گروگان بوده که دشمن را وادار می‌کرده است.
 می‌دانیم که اگر دشمن از نیروی فوق العاده برخوردار باشد به مسئله اسیران و گروگانها چندان اهمیت نمی‌دهد ولی اگر آن قدرت فوق العاده باشد اساسا کمتر اسیر می‌دهد. و منظورم از فوق العاده، فوق العاده متناسب با محیط جنگ و منظور از نیرو هم اعم از معنوی و

(۱) - سال ۱۳۵۰ شمسی.

نگاهی به بردگی، ص ۸۸

مادی است، صحنه ویتنام را نقض نکنید و قدرت عجیب آمریکا را به رخ نکشید که چقدر اسیر می‌دهد: آری قدرتمند است ولی بیشتر ارتش مهاجر و دور از وطن آمریکا، از این سفر طولانی و خسته‌کننده به تنگ آمده‌اند. و عقب کشیدن لشکر هم تنها روی حسن نیت نبوده فشار ملت آمریکا و تظاهرات مخالفین جنگ حتی در برابر کاخ «سفید» و رحیه ضعیف افراد ارتش بزرگترین عامل است و شاید به همین جهت (ضعف روحیه که موجب اشتباهات می‌شود) بارها به جای افراد دشمن افراد خودشان را بمباران نموده‌اند و نمی‌دانیم شاید به محیط آشنا نیستند! به هر حال در شرائط عادی، افراد گروگان می‌توانند وسیله خوبی برای گرفتن امتیازات باشند. که البته اگر به کار امتیازات نخورده و یا دشمن حاضر به امتیاز نشد، اسیران به صورت برده همیشگی در می‌آیند تا ببینیم که آن را چه باید بکنیم؟

تلفات اندک؟

یکی از بزرگترین جهات ارزش انقلابها تلفات ندادن و یا کم بودن تلفات است. منظورم از تلفات نه فقط تلفات افراد پیروز انقلاب است بلکه حتی افراد دشمن! در راه تحقیق انقلاب هر قدر کمتر انسانها از بین بروند آن انقلاب با ارزشتر است، انقلابی که برای تحقق دادن اجتماعی خوشبختی به

نگاهی به بردگی، ص ۸۹

وجود می‌آید اگر برای تکونش اجتماع فدا شود چه ارزشی دارد؟
 بهترین انقلاب آن است که اجتماع را عوض نموده روش انقلاب را در آنها به وجود آورد و حتی اگر جنگ پیش آید بکوشد که در صحنه جنگ و پس از آن به اندازه ممکن حفظ افراد شده و آنها را از نظر تفکر پرورش دهد.
 حکومت پیامبر (ص) که (پس از تحمل فشارهای سنگین و هجرت) از شهر مدینه شروع شد پس از ۱۰ سال فعالیت سیاسی بیش از يك میلیون میل مربع توسعه یافت که معادل تمام خاک اروپای روز منهای قسمت روسیه

است، حکومتی که روی مکتب عمیق خود امپراطوریهای بزرگ دنیا را به لرزه درآورد ولی در این جریان فقط ۱۵۰ نفر از نفرات دشمن را از پای درآورده و ۱۲۰ نفر تلفات داده، از مسلمانان شهید شده است. مونتسکیو هم در روح القوانین معتقد است که در جنگ به غیر از موارد ضروری نباید کسی را کشت و وقتی فردی اسیر شد باید او را ترحمانه نگهداری نمود منتها باید مواظبت شود که به حکومت مرکزی صدمه نزنند. نمی‌خواهم همچون سارتر بگویم: گوشه‌گیران اجتماع از شهداء شریفترین میدانهای جنگ انسانی پاکترند که این شهداء اگر کشته نمی‌شدند دشمن را می‌کشتند پس اینها هم روح آدم‌کشانی

نگاهی به بردگی، ص ۹۰

هستند؟!

نه چنین نمی‌گویم، دشمن مکتب انقلابی که اصلاح و ترتیب نشود از «چهارپایان هم دورترند». «۱» آیا کشتن مزاحم اجتماع و انسانیت جرم است؟! بلکه از این نظر می‌گویم که این همه ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند که انسانی به وجود آید که مرحله تکامل ماده جماد و سپس نبات و حیوان است. باید کوشید که او را اصلاح نمود و به تکامل رسانید: نه از میان برداشت و به هلاکت رسانید. و حتی اگر پیروان مکتب به عشق هدف و هستی مطلق بخواهند پروانه‌وار خود را از قید این جهان برهانند مکتب باید جلوگیری کند و شاید آیه قرآن: «**و لا تلقوا بايديكم الى التهلكة**» (به دست خود، خود را به هلاکت نیفکنید) در این زمینه نازل شده باشد که برخی مردم صدر اسلام چنین بودند. در این روزها دانشجویان دانشگاه قاهره تظاهراتی به پا کردند که باید فوراً جنگ با اسرائیل شروع شود، ولی وظیفه رهبران مصر است که ارزیابی کار خود را کرده قدرت جنگ را در نظر بگیرند و هوشیارانه بتازند ... اکنون معنای روایتی را که در برخی کتابهای حدیث آمده بهتر

(۱) - اعراف، ۱۷۹.

نگاهی به بردگی، ص ۹۱

می‌فهمیم که: چون نوح نفرین نموده ملتش هلاک شدند شیطان در برابرش تجلی نموده گفت: تو حق بسیار بر من داری! نوح تعجب نموده و خیلی هم ناراحت شد که چرا شیطان پلید از او خوشش آمده است چون تا یک جهت مشترکی بین او و شیطان نباشد او خوشش نمی‌آید. جهت پرسید، شیطان گفت: زیرا من مدتها باید بکوشم تا انسانی را گمراه کنم و به تصمیم اولی خودم که حتما آنها را گمراه می‌کنم «۱» عمل کنم ولی شما یکجا نفرین نموده این همه جمعیت را جهنمی نمودی و مرا خرسند ساختی ... و اینک به جبران این حق به تو سه سفارش می‌کنیم. نمی‌دانم این حدیث حتما درست است یا نه؟!

ملت نوح نه خود اصلاح می‌شدند و نه فرزندان صالح تحویل اجتماع می‌دادند، نوح گفته است: جز بدکار کافر

نمی‌زایند. «۲»

ولی به هر حال باید سعی نمود که انسانها را اصلاح نمود و نه از میان برداشت.

تحدید نسل هم که این روزها سر و صدای زیادی دارد و اخیراً لائحه‌ای به امضاء عده‌ای دانشمندان پیشگو! تسلیم مجلس انگلستان شده است علاوه بر اینکه مخالف تکامل طبیعت است خالی از روش استعماری به نظر نمی‌رسد، سخن در آن فرصتی

(۱) - سوره ص، آیه ۸۲.

(۲) - سوره ص، آیه ۸۲.

نگاهی به بردگی، ص ۹۲

جداگانه می‌خواهد. «۱»

اجمالاً این نوع بردگی که در فقه اسلامی مطرح است، به روشی که بعداً خواهیم گفت باعث تربیت تدریجی افراد خواهد شد.

(۱) - در برخی کشورهای اسلامی نیز اینک سخن از کنترل نسل است و برخی گفته‌اند برای حفظ نظام واجب است کنترل شود. حقیقت این است که از ضعف مدیریت‌ها و برنامه‌هاست ...

نگاهی به بردگی، ص ۹۳

اسراء جنگی را چه کنیم؟

نظریاتی که می‌توان درباره اسراء جنگ ابراز داشت از این قرار است.

۱- آزادی مطلق

پس از شکست دشمن و گرفتار شدن عده‌ای از آنها فوراً همه آنها را آزاد کنیم تا به وطن و منزل و شغل خود یا هر مکانی که خودشان بخواهند برگردند.

گفتیم که از کلمات «رسو» این نظریه استفاده می‌شود. البته ما روی اصل نظریه بحث می‌کنیم کاری به مبتکر و گوینده نظریه نداریم.

این نظریه به هیچ وجه به نظر درست نمی‌آید زیرا روی ناراحتی دشمن از افراد و حکومت مرکزی قاعده حاضر به ماندن در میان آنها نخواهد بود و به محل زندگانی خویش برمی‌گردد و در نتیجه فردی را که امکان اصلاح و تربیت و آشنا شدن به مکتب انقلابی دارد از مزایای انسانیت و علم و اجتماع شایسته محروم داشته‌ایم.

و از طرفی ممکن است برگشته باز تجهیزاتی فراهم نموده جنگ تازه‌ای به راه اندازد و برخلاف اصل اول جلوگیری از جنگ دائم همواره اغتشاش خواهد بود.

۲- بردگی ملی؟

نگاهی به بردگی، ص ۹۴

منظورم این است که افراد اسیر دشمن را یکجا دولت در اختیار بگیرد و آنها را در زندان نگهداشته و یا در اردوگاههای کار اجباری به کار وادارد.

هم‌اکنون روش بیشتر حکومتها این است که افراد اسیر دشمن را در زندان نگهداری می‌کنند که این فائده این کار فقط گروگان داشتن آنهاست، تا از دشمن امتیازاتی به دست آورند چنانکه هم‌اکنون «واشنگتن و هانوی» بر سر این اسیران چانه می‌زنند: و پاکستان غربی و هند نیز همینطور بلکه بیشتر و یکی از جهات مؤثر در آزادی رهبر اجتماعی و تقریباً مذهبی «بنگاله دش» مسئله اسرا بود. (۱)

احتمال پرورش این اسیران زندانی و تغییر فکر دادن آنها تا موافق با مکتب شوند خیلی کم است، زیرا تماسها بیشتر با مأمورین حکومت مرکزی است و معمولاً مأمور نمی‌تواند چندان اثر فکری بگذارد و به همین جهت بسیاری ممالک استعماری مسیحی و به خصوص آمریکا مجبورند برای استعمار فکری ملل ضعیف از راههای دیگری وارد شوند: یا میسیونهای مذهبی به داخل آنها گسیل دارند تا ضمن جلب فکر آنها به مسیحیت و حکومت پاپ تدریجاً پای دوستان دیگر را باز کنند و یا به وسیله دخالت غیر مستقیم در فرهنگ و یا با تغییر خط بر تغییر تفکر آنها دست یابند.

(۱) - مربوط به سال انجام این بحث، در سال ۱۳۵۰ شمسی است.

نگاهی به بردگی، ص ۹۵

عملاً هم کمتر چنین تغییر جهت فکری برای این‌گونه زندانیان پیدا شده است و حتی در زندانیان داخلی حکومتها که از مخالفین داخلی تشکیل می‌شوند این تغییر تفکر کمتر به وسیله مأمورین دست داده است. آری می‌شود که از شدت عمل مأمورین به فکر بی‌نتیجه بودن درگیری و مخالفت خود بیفتند. لیکن این غیر از تغییر طرز تفکر است.

تغییر جهت فکر به وسیله مأمورین هرچند استاد باشند، ایجاد نمی‌شود. تا کنون اینگونه استادان علمی مأمور کمتر توانسته‌اند اثر فکری بگذارند. البته زندان برای زندانیان دور از اجتماع بیرون در ساعاتی که سایه مأمورین حکومت را دور ببینند محیط انس کوچکی است که می‌توانند در صورت اجازه - دوره‌گرد آیند و نظریات یکدیگر را بررسی نموده تحت تأثیر مکتبهای مختلف قرار گیرند و دور از سر و صدای اجتماع هرکدام از مکتب دلخواه خود تبلیغ کنند ولی این هم نه به این مقدار که در اجتماع آزاد بیرون صورت می‌گیرد.

و به هر حال این روش - زندان - خاصیت تربیت چشمگیر افراد دشمن را ندارد. به علاوه که مستلزم مخارج زیادی برای حکومت مرکزی است تا آنها را از هر نظر اداره کند.

درست است که این بودجه را از ملت می‌گیرد و اگر این اسیران را به دست افراد ملت هم بسپارند آنها باید متحمل این مخارج بشوند، ولی افراد با اطلاع می‌دانند که از نظر عامل محبت میان دولت و ملت

نگاهی به بردگی، ص ۹۶

چقدر فرق می‌کند که مالیاتی به زور از ملت بگیرند یا افرادی را به دست خود ملت بسپارند که از آنها کار بکشند و مخارجشان را هم بپردازند و برایشان موجب اعتبار مالی هم باشد.

این اشکالات بر نگهداری در اردوگاههای کار اجباری هم وارد است، که روش برخی حکومتهای روز چون شوروی درباره مخالفین داخلی فرستادن به اردوگاهها است، و البته اگر افراد بازداشت شده از دشمن را به اردوگاهها نفرستند تنها روی ترس از قدرت آنها و یا سر و صدای دنیای خارج است.

گرچه اولین جهت منظور در فرستادن به اردگاه کار، همان تنبیه و تأدیب و زجر دشمن همچون زندان با اعمال شاقه است - که آن هم در همه جا معمول است - ولی اگر تصور کنید که در این راه برای دولت منفععی هم به دست می‌آید باید توجه کنید که چون افراد اسیر شده از دشمن روی عدم ایمان به مکتب و ناراحتی از زجرها حاضر نیست خود به خود کار کند و راندمان کار پائین خواهد بود، باید مأمورینی گماشت تا مراقب کار باشند و آنها را به زور وادار به کار کنند که این خود خرج گزافی دارد. مگر اینکه مأمورین همان کارفرماها باشند که در کارخانه‌های خود مراقب کارگراند و در این صورت از چهارچوب اردوگاه کار دولتی و مأمورین تأدیبی خارج بوده شبیه نظریه ما درباره بردگان خواهد بود با این تفاوت که در نظریه ما تربیت و اصلاح بهتر

نگاهی به بردگی، ص ۹۷

انجام خواهد شد که توضیح خواهم داد.

ضمناً در این اردوگاهها و زندانها باید مراقب بود که میان افراد دشمن کمتر تماس باشد و گرنه یکدیگر را تشویق به حفظ مکتب و مرام خود نموده تحت تأثیر محیط خاط خود ضمن حفظ اعتقادات خود منتظر فرصتی برای هجوم خواهند بود. و بهر حال تجربه شد که اردوگاههای کار اجباری نه برای تغییر تفکر مخالفین داخلی و نه برای تغییر تفکر اسیران خارجی مؤثر نبوده است.

۳- بردگی خصوصی موقت!

این نظریه می‌گوید: اسیران جنگ را میان افراد تقسیم کنند ولی مدتی تعیین کنند که پس از آن مدت خود به خود آزاد شوند و یا به محض اظهار اسلام آزاد شوند.

این نظریه گرچه اشکالات بردگی دولتی را ندارد، و چون در میان خود مردم پرورش می‌یابند امکان آشنا شدن آنها با محیط اسلامی اخلاقی و علمی تحت اشراف حکومت صحیح اسلامی بیشتر است و بدین وسیله هم تربیت می‌یابند و هم باری سنگین به دوش دولت نخواهد بود.

لیکن: ۱- از نظر روانی روشن است که آزادی قطعی - نه تنها امیدواری - در ضرب الأجل معین، روحیه فرد را تقویت نموده

نگاهی به بردگی، ص ۹۸

دلداری می‌دهد که صبر کن آزاد می‌شود به محیط خود برمی‌گردد ..

و این خود کاملاً در جهت مقابل هدف حکومت مرکزی یعنی پرورش افکار افراد دشمن قرار دارد. از نظر مباحث روانی روشن است که رهائی قطعی از مشکلات حتی در آینده نامعلوم هم، روحیه افراد را تقویت می‌کند، بلکه امید رهائی نیز آنها را نگهداری می‌کند و بر افکار خود ثابت قدم می‌دارد. و این یکی از فوائد «انتظار فرج» و گوش به صدای قیام و آزادی بودن شیعه است که درباره امام غائب و پیشوای دوازدهم اسلام پس از پیامبر اکرم (ص) اعتقاد داریم.

۲- به علاوه آزادی خود به خود اسیر و بدون اراده و خواست فرد جنگجو یک نوع اکراهی در دل افراد مجاهد به وجود می‌آورد همان طور که پیش از این گفتیم: نمی‌توان از همه افراد انتظار داشت که جان خود را تنها به امید قیامت و بدون هیچگونه تشویق مادی در راه مکتب فدا کنند پیامبر اسلام هم افراد خود را مورد تشویق‌های عنوانی و مادی قرار می‌داد و گفتید که این نقص مکتب است که تنها عده معینی که در سطح بسیار بلند ایمان هستند بتوانند عمل کنند نه همه کس ... و به این حساب همانطور که اگر فرد مجاهد هیچگونه حقوقی نداشته باشد سست خواهد شد، اگر حقوق او پس از مدتی معین و یا بدون مدت بلکه به صرف تلفظ به اسلام خود به خود از ملک او و

نگاهی به بردگی، ص ۹۹

حوزه اختیارات او خارج شوند موجب سستی او خواهد گشت.

۳- باید در این قسمت مطلبی حساستر اضافه کنم و آن اینکه اگر سر رسید دوران بردگی را صرف اظهار اسلام- و یا اظهار هر مکتبی دیگر ... چون بحث ما فعلاً به عنوان یک بحث نظری منهای دید خاص مذهبی است و می‌خواهیم ببینیم از نظر یک بحث آزاد ما خود چه می‌فهمیم- بدانیم در طول دوران حکومت مکتب ممکن است برده‌داران و رؤساء حکومت روی علاقه به مال دنیا و ثروت به هر وسیله ممکن از اسلام افراد جلوگیری کنند؟ از اسلام آوردن آنها جلوگیری کنند که از دستشان بیرون نرود و مال خود را نگهدارند و اتفاقاً درباره «جزیه» این جریان در زمان حکومت بنی مروان به وجود آمد؟ مردم برخی ولایات می‌نوشتند ما مسلمانیم ولی حکومت مرکزی نمی‌پذیرفت تا قرارداد سنگین جزیه خود را نقض نکند!!

و فعلاً نمی‌خواهم در خصوصیات جزیه و اینکه چگونه باید جلوی این روش را گرفت صحبت کنم.

۴- و از طرفی وقتی برده بداند به صرف اظهار اسلام آزاد می‌شود مزورانه اظهار اسلام می‌کند و کسی هم نمی‌داند که دل و قلب او چگونه است.

مخصوصاً اگر فرد دشمن یک نیروی روحی قوی و خاصی داشته

نگاهی به بردگی، ص ۱۰۰

باشد می‌تواند کاملاً اسرار دل و قلب خود را مکتوم بدارد آنگاه با تقلبات اثر پیروزمندانه جنگ خنثی شده اغتشاش و جنگ دائم خواهم بود، دشمن جنگ، می‌کند و همین که شکست خورد و اسیر شد با اظهار اسلام آزاد می‌شود و دو مرتبه تجهیزات خود را آماده می‌کند!!

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____
 البته در متون اسلامی خواندیم که اگر پیش از گرفتار شدن به دست مسلمانان اسلام آورد به اسارت نمی‌آید و تنها از او پولی می‌گیرند و رهایش می‌کنند. «۱»

ولی می‌دانیم که در تمام روشها میان تسلیم قبل از گرفتاری و پس از آن فرق است، چنانکه تسلیم پیش از جنگ و به صرف پیام تهدیدآمیز با تسلیم پس از جنگ فرق دارد و گویا به این حساب است که همواره احتمال تقلب در تسلیم پیش از گرفتاری بسیار کمتر است.

چنانکه بردگان کفار اگر پیش از تسلیم شدن اربابان خود تسلیم شده مسلمان شوند آزاد می‌شوند. «۲»
 و این به جهت تشویق دشمن به تمایل به اسلام و تضعیف روحیه جبهه دشمن با این تفرقه بوده است، که اعلام شود هرکه زودتر تسلیم شود آزاد خواهد بود و حقوق مساوی با مسلمانان خواهد داشت.

۵- و از طرفی در این نظریه فائده گروگان داشتن اسرا نیز که از مهمترین

(۱) - منتهی تألیف علامه حلی.

(۲) - النهایه تألیف شیخ طوسی.

نگاهی به بردگی، ص ۱۰۱

مسائل جنگی است و در قسمت امتیازات و تبادل اسرا و غیره نقش مهمی دارد از میان خواهد رفت.

۴- بردگی خصوصی بی مدت:

این نظریه می‌گوید: اسراء جنگ را میان افراد تقسیم کنند و برای آزادی آنها هم سررسید معینی که در اختیار فرد نباشد قرار ندهند.

اشکالات نظریه گذشته بر این طرز تفکر وارد نیست، دقت کنید و برگردید مقایسه کنید.

و به خصوص يك مطلب در این نظریه- و نیز نظریه سوم- جالب است و آن اینکه با متفرق کردن افراد دشمن، امکان جنبشهای ضد حکومتی از طرف اسراء خیلی کم است، و این موضوع به حدی اهمیت دارد که هم‌اکنون «ویت کنگ» در ایام آتش بس عید مذهبی بودایی، آزادی رفت و آمدی قوای آمریکا و ویتنام جنوبی را مشروط به عدم تجمع آنها و عدم حمل اسلحه می‌کند.

ولی خالی از اشکال هم نیست، ایرادهائی که می‌توان بر این راه حل مسئله اسیر گرفت که البته بر پاره نظریات دیگر نیز وارد است این است که:

اولاً: بالأخره هرچه باشد نام «برده» و «عبد» دارد و این نام کوبیدن حیثیت انسانی و شرافت آدمیت است!

نگاهی به بردگی، ص ۱۰۲

و ثانیاً: بنابراین برای همیشه يك فرد دشمن که چه بسا روی اشتباه به این جنگ کشیده شد و اینک به جنگ ما افتاده است باید برای همیشه برده بوده از نعمت آزادی محروم بماند.

حل اشکالات ...

ولی باید دانست که مهم، واقع قانون است نه نام آن، واقع برده يك نوع کارگر است با این تفاوت که کارگر (فرض کنید کارگر دائمی) کار می کند و پول می گیرد ولی حق لباس و غذا و سایر احتیاجات را ندارد و برده کار می کند و اگر در برابر کار پول نمی گیرد لیکن حق لباس و مسکن و غذا و سایر احتیاجات را دارد، و چه بسا این برای خیلی اشخاص بهتر و راحت تر است. به خصوص اگر با رعایت دستورات اسلامی همراه باشد که بعداً خواهیم گفت: به علاوه اینکه بنا به حدیثی که از پیامبر نقل است: به آنها نگوئید: برده ام و کنیزم! بگوئید: دخترم و پسر! که حتی در خطاب و مکالمه نیز این قسمت اخلاقی هم در اسلام رعایت شده است که تعبیر زننده نباشد.

و این معنی را گرچه در حدیث معتبری نیافتیم ولی با روح قرآن کریم سازش دارد و می توان به خصوص از آیه: «با لقبهای بد، یکدیگر را سرزنش نکنید» استفاده نمود. (۱)»

(۱) - آیه ۱۱، سوره حجرات.

نگاهی به بردگی، ص ۱۰۳

بردگی که حکایت از ریشه کفر فرد و جنگ با اسلامش و تسلیم شدنش می کند بدنامی است و نباید به کار برده شود. مگر اینکه به طوری شیوع یابد که ریشه آن دیگر مورد توجه نباشد و معنای ردیف کارگر و گماشته پیدا کند. که می توان ادعا کرد: همینطور هم بوده است، و دیگر ریشه آن مورد توجه نبوده است و لذا پیامبر (ص) که نامهای بد را رسماً تغییر می داد و از شهرها و قصبات و افراد، نامهای ناپسند را حذف می فرمود. (۱) در مورد مفهوم برده این کار عملی نشد و تنها به همان دستور اخلاقی اکتفا گردید. البته اگر ریشه بد آن مورد توجه باشد به حکم آیه قرآن نباید گفته شود پیامبر (ص) به حدی مراقب نوسانهای روحیه ها بود که می فرمود: نزد «عکرمه» نام پدرش ابو جهل را نبرید که ناراحت نشود.

ابو جهل از مخالفین سرسخت آن حضرت بود و نام سابقش ابو الحکم - پدر علم و سیاست - بود پیامبر (ص) روی تاکتیک تبلیغاتی خود نام او را در میان ملت تغییر داده، ابو جهل نام داد. قرآن کریم خود کلمه «برده» را به کار برده است ولی نه به عنوان خطاب به شخصی مخصوص، بلکه به طور عمومی و آن هم به عنوان مثال و آن هم پیش از تشکیل حکومت در مدینه، و در حقیقت به زبان محیط کفر سخن گفت: که «این خدایان شما همچون بردگان شما

(۱) - وسائل الشیعه.

نگاهی به بردگی، ص ۱۰۴

هستند و این هم مثلی است. (۱)»

البته باید به این نکته هم توجه داشت که: به هر حال جنگ است و دشمن، و این هم یکی از نتایج و آثار مخالفت و

دشمنی اوست، نمی توان انتظار داشت که دشمن شمشیر کشیده در صدصد کوبیدن مکتب باشد و ما بگوئیم: سرور ما بفرمائید شما آقای مائی!!

ولی این خصوصیات اخلاقی اسلام است که تا این اندازه مراعات می کند و می گوید: «در خطاب به آنها برده و کنیز نگوئید، پسر و دخترم خطاب کنید!

بردگی به این صورت از این نظر که حتی از کارگر هم به محیط خانواده نزدیکترین بوده و موجب اختلاط بیشتری با افراد خانواده می گردد، برای پرورش مؤثرتر است.

برده که همچون افراد اصیل خانواده حق غذا و لباس داشته بنا به دستور اسلام که فرموده: «از لباس خود به آنها و از غذای خود به آنها بدهید» با آنها آمیزش زیادی دارد تدریجا به افکار محیط خانواده و اجتماع آشنا خواهد شد.

نظری به ایراد دوم

(۱) - آیه ۷۳ و ۷۴ سوره نحل.

نگاهی به بردگی، ص ۱۰۵

و در مورد بردگی دائمی این اسرا ... ایراد دوم - باید بگوئیم:

اسلام يك سلسله دستوره‌های اخلاقی و الزامی دارد که عملاً چنین مسئله‌ای به صورت يك مشکل اجتماعی پیدا نمی شود، و اگر فرضاً در موارد نادر يك برده به طور دائم به همان وضع بردگی بماند باید علت آن را در خارج از محیط قانون اولیه اسلام جستجو نمود. وگرنه با دستوره‌های الزامی و یا اخلاقی اسلام معمولاً بردگان، پس از رشد فکری و مسلمان شدن آزاد می شوند. دستوره‌های الزامی همچون: قتل عمد که اگر اولیاء مقتول از قصاص بگذرند ضمن گرفتن دیه باید قاتل، برده‌ای را هم به عنوان کفاره آزاد کند. اگر قتل خطا و غیر عمد انجام شود نیز باید برده‌ای به عنوان کفاره این اشتباه بدهد (گرچه اشتباه بوده ولی روی مصالح اجتماعی که از جمله امکان عمد واقعی و عدم تشخیص قضاة است و برای ایجاد فکر احتیاط در مورد خون انسانها قانون کفاره الزامی است).

اگر کسی در ماه رمضان به حرام افطار کند باید کفاره جمع بدهد که يك جزو آن آزاد نمودن يك برده است. اگر کسی به خود بگوئید:

پشت تو بر من همچون پشت مادر من است (و از این پس تو برای من همچون مادر من هستی که نباید نزدیکی کنم) که «ظهار» نامیده می شود که در قدیم این جمله را طلاق حساب می کردند ولی در اسلام به حکم طلاق حساب نشده تنها کفاره دارد که باید در درجه اول يك برده آزاد کند.

نگاهی به بردگی، ص ۱۰۶

اگر کسی قسم به «برائت» و جدائی از خداوند بخورد باید يك برده آزاد کند. «۱»

اگر کسی در ماه رمضان به چیز حلال افطار کند باید یکی از سه کار را انجام دهد: ۶۰ روز، روزه، ۶۰ فقیر سیر کردن، يك برده آزاد کردن.

و نیز اگر زنی در مصیبت از دست رفتگانش موی خود را بچیند ... و به نظر برخی فقهاء احتیاط آن است که در مورد افطار در ماه رمضان، تا ممکن است و پیدا می شود آزاد کردن برده را مقدم بدارد. «۲»

اگر نذر کند- که کاری انجام و یا ترك کند- و سپس تخلف ورزد نیز کفار تخیری واجب است که يك طرف آن آزاد کردن يك برده است.

و نیز اگر کسی عهد با خدا ببندد و یا قسم به خداوند بخورد و سپس تخلف نماید، و نیز اگر زنی در مصیبت از دست رفتگانش موی خود را بکند و صورت خود را بخرشد. و یا مردی در مرگ فرزند یا زن خود لباس خود را بدرد. در همه این موارد یکی از کفاره‌ها، آزاد کردن يك برده است.

در برخی موارد هم از الزام پیشتر رفته و بدون اختیار و اراده شخص، خود به خود برده آزاد می گردد: اگر برده‌ای از طریق ارث یا خرید و معامله سهم شخص شد که از

(۱)- مثلاً بگوید: از خدا بری و بیزار باشم اگر چنین و چنان بکنم یا نکنم.

(۲)- تحریر الوسیله.

نگاهی به بردگی، ص ۱۰۷

خویشان نسبی نزدیک یعنی پدر و مادر و فرزند و یا زنهایی که از جهت خویشاوندی ازدواج با آنها صحیح نیست یعنی خواهر و خواهرزاده و برادرزاده و عمه و خاله بود، این برده خود به خود آزاد می شود.

اگر این نسبتها از راه شیر و «رضاع» پیدا شود نیز حکم نسبی دارند و آزاد می شوند.

اگر برده‌ای مشترک میان دو نفر باشد و یکی از آن دو سهم خود را آزاد نموده سهم دیگری هم آزاد می شود.

اگر برده‌ای را مثله نمودند یعنی در مقام مجازات اعضاء بدنش را بریدند آزاد می شود (و البته در این هنگام بیت المال به او رسیدگی می کند).

اگر برده‌ای کور شد و یا به مرض «جذام» مبتلا شد و یا زمینگیر گشت آزاد می شود.

اگر صاحب کنیز با او نزدیکی نموده حامله شد پس از مرگ صاحبش از سهم ارث فرزند آزاد می شود. البته برخی موارد دیگر هم در فقه به همین حکم وجود دارد. «۱»

تأکید در عتق

(۱)- از جمله فرزندی که پس از قرارداد «مکاتبه» و یا «تدبیر» برای برده پیدا می شود.

نگاهی به بردگی، ص ۱۰۸

از اینها گذشته در متون اسلامی سفارش بسیار به آزاد نمودن بردگان به طور مطلق و در غیر موارد مزبور شده است.

امام صادق (ع) فرمود کسی که برده‌ای «۱» آزاد کند خداوند در برابر هر عضو برده عضوی از او را از جهنم آزاد می کند. «۲»

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی
پیامبر اکرم فرمود: کسی که برده مسلمان را آزاد کند خدای عزیز به هر عضو برده عضوی از او را از جهنم آزاد می‌کند. (۳)

علی (ع) هزار برده در راه خداوند آزاد نمود که از دسترنج خود خریده و آزاد فرمود. چه چهار چیز موجب ورود بهشت است: سیراب کردن تشنه‌ای، و سیر

(۱) - در این روایات کلمه برده - عبد - به کار برده نشده است بلکه کلمه مملوک مال و تخت اختیار ذکر شده است و یا به کلمه «نسمه» انسان - و یا «جاریه» همسایه یا شریک یا زن تعبیر شده است که البته منظور از مال و همسایه معلوم بوده است، ولی در لغت لفظ مراد فی که همان معنی را بفهماند نداریم و این هم روی تغییر فرهنگی است که از پیامبر (ص) رسیده بوده و این الفاظ مؤدب معنای منظور را افاده می‌کرده است و این همان مطلبی است که سابقاً گفتیم: به رعایت اصول اخلاقی و روانی، کلمه بنده کمتر به کار می‌رفته است.

(۲) - این روایت با سند معتبر و طرق متعدد به امام صادق (ع) می‌رسد ۱ / ۱ کتاب عتق و سائل.

(۳) - ۳ / ۱ عتق و سائل از امام باقر (ع).

چ - ۳ / ۱ عتق و سائل از امام صادق (ع).

نگاهی به بردگی، ص ۱۰۹

کردن گرسنه‌ای، و پوشاندن بدن برهنه‌ای، و آزاد نمودن انسانی. (۱)
لازم به تذکر نیست که معنای جمله موجب بهشت همچون جمله فلان دارو موجب سلامتی است می‌باشد و معنایش این نیست که هر چند پرهیز از غذاهای مضر، و یا پرهیز از محرّمات شرعی نکند.
امام باقر (ع) هنگام مرگ ۶۰ برده داشت که ۱ / ۳ آنها را هنگام مرگ آزاد ساخت. (۲)

(۱) - ۹ / ۱ عتق و سائل از امام صادق (ع).

(۲) - ۱ / ۱۰ عتق و سائل از امام صادق (ع).

نگاهی به بردگی، ص ۱۱۰

برندگان ائمه (ع)

بسیاری افراد هستند که از نظر استعداد و درک شرائط زندگانی و نیروی جسمانی چنان ضعیف و ناتوان هستند که امکانات چندانی برای اداره خود ندارند، البته وظیفه حکومت‌های صالح است که متناسب با آنها شغلی تهیه دیده میان آزادی کامل و تسلیم محض (۱) یک نوع زندگانی بی‌دردسری برایشان فراهم سازد.
بسیاری از بیماران اینطورند. افرادی که از نظر عقلی از حد متوسط مردم فاصله دارند چنینند.
خصوصاً در اجتماع‌هایی که از رژیم صالحی برخوردار نیستند و بالنتیجه کسی به فکر این بیچارگان نیست درماندگی این دسته افراد روشن می‌شود.

ریشه بردگی گرچه با یک نظر دقیق یکی از پدیده‌های حتمی اجتماع و جنگ‌هاست - به طوری که توضیح دادم - ولی

(۱) - منظور برده گرفتن آنها نیست، بلکه چون از نظر ادراک و استعداد زندگی در محیط پرآشوب خود ناتوانند احتیاج به نوعی سرپرستی و قیومت دارند و منظور این است.

نگاهی به بردگی، ص ۱۱۱

پیدا می‌شوند که با وجود لیاقت شخصی سالیان دراز از نعمت آزادی محرومند و چه بسا ارباب مرده و به فرزندانش منتقل شده‌اند.

و به همین جهت (عدم اجراء قوانین الزامی و اخلاقی) اگر نتواند خود را اداره کنند در صورت آزادی هم در اجتماع مردم درمانده و بینوا خواهند ماند. وظیفه افراد روشن و صالح است که در صورت امکان کفالت این دسته افراد را به عهده بگیرند. بردگانی که نزد ائمه علیهم السلام بودند از سه نوع خارجی نبودند:

۱- اربابهای بی‌انصافی بودند که بردگان را استثمار غیر عادلانه نموده آزار می‌دادند و چون ائمه (ع) آگاه می‌شدند آنها را می‌خریدند و نزد خود نگهداشته پس از پرورش آزاد می‌کردند.

۲- بردگانی که در اثر ناتوانی فکری یا بدنی قدرت اداره خود را نداشتند و در وضع اجتماع بهم ریخته آزادی بر ایشان مصیبت بود، ائمه (ع) را ننگه می‌داشتند و به همین حساب آزاد نمودن برده مرد بیش از آزاد کردن کنیز ثواب دارد. «۱»

۳- بیشتر آنها همین که با اخلاق ائمه (ع) آشنا می‌شدند به هیچ وجه حاضر به متارکه نمی‌شدند. و تتبع در تاریخ و روایات، درستی گفتارم را در این دسته‌ها روشن می‌سازد. پیامبر اکرم (ص) بردگانی از دسته اول به اصرار تمام از اربابهایشان خریدند.

(۱) - ۱ / ۳ کتاب العتق وسائل.

نگاهی به بردگی، ص ۱۱۲

این پیشوایان به حدی مراقب جهات انسانی بودند که حتی نام برده به زبان نمی‌آوردند و همچون پدری که فرزند خود را مخاطب سازد به آنها: پسر، دخترم می‌گفتند!

و من در این احادیثی که در این باب، زیر نگاهم قرار گرفته‌اند تا کنون به کلمه «عبد» - برده - برخورد نکرده‌ام دقت در قرارداد آزادی ائمه با بردگان جالب است و نکات پرورش آنها را نشان می‌دهد.

باز هم نصوص اسلامی

مستحب است مردان در شب و روز عرفه با آزاد نمودن برده و صدقه دادن، به خداوند تقرب بجویند. «۱»
صورت قرارداد امام صادق (ع) را در مورد آزادی يك برده خواندم این طور بود: این صورت «عتق» جعفر بن محمد است که فلان پسرش! (غلامه) «۲» را در راه خداوند آزاد نمود نه انتظار پاداش از او دارد و نه می‌خواهد که تشکر

(۱) - ۱ / ۳ کتاب العتق وسائل از امام صادق (ع).

(۲) - منظوم از غلام این بوده که غلام در ریشه لغت به معنای طفلی است که به حد بلوغ نزدیک یا رسیده است و در آن متضمن معنای بردگی نمی باشد هر چند به برده خیلی زیاد اطلاق می شده است، همچون لغت «پسر» در فارسی که هر طفلی هر چند نوکر و خادم شخص باشد گفته می شود.

نگاهی به بردگی، ص ۱۱۳

دارد و زکات خود را بپردازد و حج خانه خدا را انجام دهد و ماه رمضان را روزه بگیرد و دوستان خدا را دوست بدارد و از دشمنان خداوند بیزاری جوید. «۱»

عبد الله بن سنان گفت: عتق امام صادق پسرش! که نامش سندی بود اینطور بود: این صورت عتق جعفر بن محمد پسرش! سندی است با این قرار که گواهی دهد که پرستش تنها برای خدای بی شریک است و محمد (ص) بنده و پیامبر خداست و اینکه قیامت و بهشت و دوزخ واقعیت است و اینکه دوستان خدا را دوست و دشمنان خدا را دشمن بدارد و قانون حلال و یا حرام خداوند را همانطور بدانند و پیامبران خدا را قبول داشته و آنچه از طرف خداوند آمده است قبول کند، برای خداوند آزاد نمود نه انتظار پاداش دارد و نه توقع تشکری! «۲»

چه برده‌ای را آزاد کنیم؟

از امام صادق (ع) از عتق پرسیدم فرمود: کسی را آزاد کن که بتواند خود را اداره کند. «۳»

(۱) - ۱ / ۶ عتق به نقل از ابراهیم بن ابی البلاد.

(۲) - ۲ / ۶ عتق به نقل از بزظی با سند صحیح و پیوسته.

(۳) - ۳ / ۱۵ عتق بنقل از هشام بن سالم.

نگاهی به بردگی، ص ۱۱۴

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم (ع) پرسید: عتق پیرمرد بهتر است یا جوان کاری؟ فرمود: کسی را آزاد کن که بتواند خود را بی نیاز سازد ... «۱»

ابن محبوب به امام هشتم (ع) درباره عتق پسر بچه یا پیر بزرگ و یا برده‌ای که زمینگیر بوده و راهی ندارد نامه‌ای نوشت:

امام (ع) در پاسخ نوشت: کسی که برده‌ای را آزاد کند که خودش را نتواند اداره کند واجب است که مخارج او را بپردازد تا بی نیاز شود. «۲» از این روایات به خوبی استفاده می شود که هدف از بردگی در اسلام، استثمار نیست و گرنه نباید فرد کاری قوی را آزاد کنند و فرد بی دست و پا را نگهدارند! و راستی اینها گواه روشنی بر مدعای ما هستند.

«جبرئیل همیشه سفارش بردگان را می کرد فکر کردم به زودی از طرف خداوند مدتی معین می شود که در آن

سررسید همه آزاد می شوند». «۳»

ابوذر دو لباس زیبای یمنی خرید یکی را خود پوشید ... و دیگری را به غلامش داد و گفت: پیامبر (ص) فرمود: از غذای خود به آنها بدهید و از لباس خود به آنها بپوشانید. «۴»

(۱) - ۲ / ۱۵ عتق.

(۲) - ۱ / ۴ عتق.

(۳) - ۲ / ۱۴ عتق از پیامبر اکرم (ص).

(۴) - ۳ / ۴ عتق.

نگاهی به بردگی، ص ۱۱۵

تنها برده‌ای را که روشن شده و حقیقت را یافته است آزاد کنید. «۱»

مسلمان نباید برده کافری را آزاد کند. «۲»

کسی که کنیز خود را آزاد نموده و شرط کرده است که تا ۵ سال پس از آزادی برایش خدمت کند ولی کنیز فرار کرده و آنگاه آن شخص مرده است و ورثه، آن کنیز را پیدا کرده‌اند آیا می‌توانند از او کار بکشند؟
فرمود: نه نمی‌توانند. «۳»

این روایات نظریه ما را در قسمتهای مختلفی روشن می‌سازد، هدف از بردگی مخالفین مکتب، روشن کردن و پرورش آنهاست، تا پرورش نیابند باید آزاد بشوند، و نیز باید بتوانند خود را هم اداره کنند و گرنه آزادی برایشان مصیبتی است، رفتار با برده باید کاملاً انسانی باشد ...

نصوص آزادی پس از ۷ سال

برده‌ای که مومن شده و حقیقت را یافته است پس از ۷ سال خود به خود آزاد می‌شود صاحبش بخواهد یا نخواهد، و جایز نیست که پس از آن خدمت صاحبش را انجام دهد. «۴»
اگر برده پس از ۷ سال خدمت، قیمت خود را نزد مولای خود حاضر

(۱) - ۳ / ۱۷ عتق.

(۲) - ۵ / ۱۷ عتق.

(۳) - ۱ / ۱۱ عتق از امام صادق علیه السلام.

(۴) - ۱ / ۳۳، کتاب العتق.

نگاهی به بردگی، ص ۱۱۶

کرد صاحبش باید بپذیرد و او را آزاد کند. «۱»

برده‌ای که دقائق آخر زندگانی را طی می‌کند و در حالی احتضار است نباید آزاد ساخت ... «۲» که این آزادی برای آن

برده جز حسرت و بی سروسامانی تجهیزات مرگش، نتیجه‌ای ندارد.

برده‌ای مسلمان که مال کافری بود نزد امیر المؤمنین علی (ع) آوردند فرمود: این برده را به مسلمانان بفروشید و پولش را به صاحبش بدهید، نگذارید نزد این کافر بماند. «۳»

این اخبار نیز درستی نظریه‌ام را در این جهت تصدیق می‌کند که یکی از ملاکهای قانون بردگی پرورش تفکر اوست تا حقیقت را دریابد، البته سائر جهات و اصولی که پیش از این گفتم نیز مورد توجه است که از جمله اینکه خود به خود نباید آزاد شود که علت آن را توضیح دادم.

و شاید به همین جهت منظور از دو روایت بالا که پس از ۷ سال آزاد می‌شود يك قانون حتمی نیست، بلکه منظور تأکید استحباب آزادی پس از ۷ سال است، یعنی برده‌ای که اربابش رعایت دستورات الزامی و اخلاقی اسلام را بکند حتماً پس از ۷ سال عملاً آزاد خواهد شد یعنی ارباب ممتدین این کار را خواهد کرد، نه اینکه حتماً باید چنین کند، زیرا قبلاً توضیح دادیم که آزادی بدون رضایت صاحبش به طور

(۱) - ۳۳ / ۴

(۲) - ۳۲ / ۱

(۳) - ۷۳ / ۱

نگاهی به بردگی، ص ۱۱۷

عام، برخلاف مصالح مربوط به جنگ می‌باشد.

و فقهاء هم از این دو روایت حکم الزامی نفهمیده، با جمع ادله دیگر و نظریه قاطع پیشینیان و سیره عملی مسلمانان همان استحباب را فرموده‌اند.

به خصوص که در این دو روایت یکی از آزادی مطلق، صحبت می‌کند و در دیگری از آزادی با قرارداد و پرداخت پول بحث نموده است.

روایات دیگر ...

کسی نمی‌تواند پدر و مادر یا خواهر یا خاله یا عمه خود را مالک شود، در این صورت فوراً آزاد می‌شوند. «۱»

اگر زنی بچه کنیز خود را شیر بدهد باید آزادش کند، زیرا که فرزند خود را مالک نمی‌شود. «۲»

به امام صادق (ع) گفتم: ممکن است برده‌ای که مستضعف است آزاد ساخت؟ فرمود: آری. «۳»

منظور از «مستضعف» کسی است که اساساً کودن «۴» ضعیف العقل

(۱) - ۷ / ۱ و ۲ و ۴ کتاب عتق.

(۲) - ۸ / ۱

(۳) - ۱۷ / ۱ عتق و سائل.

(۴) - از طور سوال در حدیث پیدا است که آزاد کردن «مستضعف» در نظر

نگاهی به بردگی، ص ۱۱۸

است که انتظار درك حقیقت درباره او نمی رود ولی به هر حال باید هنگام آزادی اش دشمن هدف و مکتب نباشد تا با امکانات آزادی کامل، علیه مکتب، فعالیت گروهی انجام ندهد.

برده‌ای را بخرند و آزاد کنند که «ناصبی» و دشمن اهل البیت نباشد. «۱»

درحالی که آزاد ساختن و لذا الزنا مانعی ندارد، چون هدف روح است و حقیقت یابی.

مانعی ندارد که ولد الزنا را آزاد کنند. «۲»

آزاد کردن برده‌ای که مؤمن شده و حقیقت را یافته است مستحب است و آزاد کردن آنکه مخالف حقیقت اسلام - شیعه است (و هنوز درك نکرده) کراهت دارد ولی آزاد کردن مستضعف مانعی ندارد. «۳»

در کفارات به هیچ وجه آزاد کردن برده کافر (که هنوز مکتب را

- راوی خالی از اشکال نبوده است و این می‌رساند که درك اصحاب امام (ع) همان پرورشی بوده است و «مستضعف» پرورش روحی نیافته و از نظر جسمی هم نمی‌تواند همچون سایر افراد در گود زندگی فعالیت کند. لیکن امام (ع) فهمانده است که رعایت این نکته در فرد بردگان لازم نیست زیرا امکان پرورش روحی که ندارد و نگهداری دائمی او هم برای صاحبش مشکلاتی دارد، بنابراین مانعی ندارد او را آزاد کند تا حکومت اسلام از راه دیگر او را تأمین نماید.

(۱) - ۱۷ / ۴، عتق وسائل.

(۲) - ۱۶ / ۱.

(۳) - النهایه تألیف شیخ طوسی.

نگاهی به بردگی، ص ۱۱۹

نشناخته و ایمان نیاورده است) صحیح نیست و حتما باید مسلمان باشد ولی فرق نمی‌کند که مرد باشد یا زن، بزرگ یا کوچک و یا طفلی که در حکم اسلام باشد که یکی از والدینش مسلمان باشند ...

و باید از عیبهایی که همچون کوری و جذام و زمین‌گیری و قطع اعضاء باعث آزادی قهری می‌شود سالم باشد ولی کر بودن و با لال بودن و غیره مانعی ندارد. «۱» آزاد کردن برده‌ای که از آقای خود فرار کرده است در کفارات صحیح است گرچه مکانش را ندانیم. «۲»

(۱) - گرچه این افراد معیوب احتیاج سرپرستی دارند ولی تکلیف نمودن صاحبش به نگهداری دائمی او نیز تحمیل شاقی خواهد بود که به اغلب افراد ممکن است به ناراحتی بیشتر برده منجر شود، زیرا خود احساس می‌کند که بار سنگینی است به دوش اهل خانه بدون اینکه کوچکترین خدمتی بتواند انجام دهد، اهل خانه هم در اغلب موارد به او به نظر تحقیر می‌نگرند، در این زمینه می‌توانند او را آزاد کنند تا حکومت از راه دیگر او را اداره نماید.

(۲) - تحریر الوسیله، جلد ۲، ص ۳۶۹.

نگاهی به بردگی، ص ۱۲۰

خلاصه بحث

با دقت در آنچه کفتم معلوم می‌شود که:

- ۱- بردگی حاصل از جنگ را نباید با بردگی استعماری که به هدف تجارت و غیره انجام می‌شده است مقایسه نمود، اولی يك امر كاملاً طبیعی و حقوقی است و دومی ستم و استثمار است که خود موجب جنگ است.
- ۲- عقل آزاد بهترین روش را در اسراء جنگی يك نوع سپردن او به يك خانواده می‌داند. و بردگی مطرح در فقه اسلام همین است.
- ۳- نظر اسلام را درباره بردگی به تنهایی و جدا از قانون جنگ و جهاد نمی‌توان بررسی نمود.
- ۴- هدف بزرگ از بردگی، پرورش افکار پیروان مکتب دشمن است و همین که پرورش یافتند یا حتماً آزاد می‌شوند و یا سفارش می‌شود که آزادش شوند.
- ۵- اگر ستمهای بی‌جهتی چون قطع اعضاء بر برده وارد شود هنوز پرورش نیافته هم آزاد می‌شوند.
- ۶- نام برده هم حذف شده و به عنوان پرورش کامل و برای نمود پیوند عمیق، نام فرزند و پسر و دختر در خطاب‌ها، و فرد و تحت

نگاهی به بردگی، ص ۱۲۱

اختیار و ... در غیر مورد خطاب جای آن را می‌گیرد.

۷- به رعایت قوانین جنگی حکم به آزادی قهری تمام اسرا نمی‌شود.

۸- اسراء جنگی دشمن داخلی اسلام روی مصالح سیاسی به عنوان برده میان مردم تقسیم نمی‌شوند.

این است آنچه را که من در این مسئله به طور آزاد، می‌فهمم و نیز آنچه که از اسلام درك می‌کنم.

اسلام نظر خود را به طور صریح می‌گوید و در نظر ناقدین مغرض همین است جرم اسلام!

برعکس آنها که عربده انسان‌دوستی‌شان گوش فلک را کر کرده است و از پشت تریبونهای کنگره‌ها فرشته آزادی را در مقام سخن به بشریت عرضه می‌دارند و همچون عیسی مسیح دم از اخلاق می‌زنند در مقام عمل روی درندگان را سفید کرده‌اند که از پیش گفته‌اند: «ز گفته تا به عمل صد هزار فرسنگ است».

و بی‌جهت نیست که طرح موافقت‌نامه درباره برلن مهمترین پیروزی ربع قرن اخیر شمرده شده است!

موافقت‌نامه درباره ملتی که به خاطر جنگ در امتداد نیم قرن پیش هنوز باید از آزادی محروم باشند و اینک فاتحین آن بر سر منافع خود به توافق می‌رسند. یعنی بردگی يك ملت! «۱»

(۱)- اینها مربوط به پیش از فروپاشی دیوار حائل شرق و غرب آلمان است.

نگاهی به بردگی، ص ۱۲۲

اسلام و عقل (که هر دو رسالتی الهی دارند) دشمن را پرورش می‌دهند و آزاد می‌کنند. همان روشی که دانشمندان درباره بسیاری مجرمین اظهار می‌دارند:

مجرمین و جنایتکاران بیمارانی بیش نیستند و باید آنها را درمان نمود و زندان هم باید به اسلوب پرورشگاه و درمانگاه روانی درآید ...

چنانکه مجازاتهای دنیوی و اخروی - که اسلام هم به تفصیل بیان فرموده است برای معالجه است و پاکی! حدود شرعی در حکومت اسلام برای اصلاح افراد اجتماع و تأمین امنیت عمومی است و دوزخ هم در قیامت روی قهاریت الهی از جهتی و لطف او از جهتی برای اصلاح و پاکی افراد است مگر آنها که امکان پاکی در آنها نیست و وجودشان آتش و آتشگیره است که این هم سخنی دیگر و بحثی جداگانه است و اساساً نام بردگی را باید از این پرورش و مجازاتی که اسلام در قوانین جنگی خود آورده است برداشت.

ولی آنها که خوب فریاد می کنند و تنها فریاد! ... جلو پرورش ملتی را می گیرند که چرا در سالهای پیش حاضر به تسلیم نشده و یا مردمی خونخوار داشته است. (آلمان و ژاپن)

از بردگی فردی نگوییم که چگونه افراد را از تنفس آزاد محروم یم کنند و از کشتیهائی که به سواحل آفریقا رفته و بومیان سیاه پوست را گروه گروه گرفته و در کشتی می ریختند و برای فروش به اطراف دنیا

نگاهی به بردگی، ص ۱۲۳

می بردند و گاه می شنویم که هنوز هم کم و بیش به طور خصوصی انجام می شود.

از بردگی يك ملت می گویم که چگونه اجتماعی را از هستی ساقط می کنند و برای انحراف افکار فریادهای اعتراض را بر سر و روی مسلکهای دیگر نثار می کنند.

معمولاً وقتی از رفتار پیروان مکتبهای غیر اسلامی انتقاد می کنیم و روش استعمارگری پیروان مسیح (ع) را ذکر می کنیم، در پاسخ می گویند: از خود مکتب سخن بگوئید نه از پیروان ...

و البته در جای خود سخنی درست است ولی خود در صدد انتقاد از پیروان ظاهری اسلام، درمی آیند در حالی که در طول تاریخ اسلام هیچگاه مسلمانان در هیچ موقعیت جنگی و غیره همچون دیگران جنایاتی نداشته اند.

از جنگهای صلیبی نمی گویم که مکرراً شنیده و خوانده اید که در تبادل فلسطین، مسیحیان چه می کردند، و مسلمانان چطور؟، از روش حيله گران استعمارگران مسیحی در اندلس نمی گویم که چگونه از طریق تعارف شراب و فحشاء جوانان را سست کردند و بر گرده اجتماع سوار شدند و مملکت را هم صاحب!

در همین اواخر خودتان اوضاع مسلمانان کشمیر و جمهوری چاد و الجزائر و ممالک عربی مجاور اسرائیل غاصب را مشاهده کنید.

نگاهی به بردگی، ص ۱۲۴

در نهم آوریل ۱۹۴۸ تروریستهای یهودی ایرگون و اشتبرن ۲۵۴ عرب دیر یاسین را که دهکده ای در کنار غربی اورشلیم است قتل عام کردند.

دیر یاسین کاری که چنین عملی را تحریک کند انجام نداده بود. گاهی گفته اند که این ده آشیانه اعراب مسلح یا محل اجتماع اعراب برای حمله کردن بوده است در حالی که چنین امری عملاً غیر ممکن بوده است زیرا این محل یکسر

در محاصره بخشهای یهودی‌نشین قرار داشت. و یا نوعی موافقت با آنها در صلح زندگی می‌کرد «۱» و حتی مردم چند جنگجوی عرب را بیرون کرده بودند، که بهانه به دست دشمن ندهند.

«ژاک روئی» نماینده صلیب سرخ در فلسطین در يك آب انبار ۱۵۰ جسد در کنار آن ۴۰ یا ۵۰ جسد دیگر یافت، او روی هم رفته ۲۵۴ جسد شمرد از جمله جسد ۴۵ زن که ۳۵ نفرشان آستان بودند جسد دختری ۶ ساله را در زیر توده‌ای از اجساد هنوز زنده یافت ... ممکن نبود به دهکده نزدیک شد و دچار تهوع نشد ... دهکده غارت شد و یکسره ویران گشت.

این دهکده اکنون در روی نقشه اسرائیلی وجود ندارد و به جایش

(۱) - نیویورک تایمز ۱۲ آوریل ۴۸ به نقل گی اتول انگلیسی ترجمه منوچهر غریب.

نگاهی به بردگی، ص ۱۲۵

«کفر شاول» را ساخته‌اند که قسمتی از بخش اورشلیم اسرائیل است! ۱۵۰۰ زن و کودکی را که جان به دربرده بودند برهنه کردند و آنها را سوار بر کامیونهای روباز در يك محله یهودی‌نشین گردانند. در این محل آنها را سنگسار می‌کردند و به رویشان آب دهان می‌انداختند!

يك زن آمریکائی ۴۰ كودك یتیم این گروه را به پرورشگاه «آنا استافور» در اورشلیم برد ولی هنگامی که این زن به يك پسر بچه نزدیک شد پسرک فریاد زد: این زن یکی از آنهاست! و سکتة قلبی نموده به زمین افتاده و سپس جان سپرد!

اتومبیل‌های بلندگودار در بخش عرب‌نشین اورشلیم راه افتادند و از پشت بلندگوهایشان به زبان عربی می‌گفتند: اگر خانه‌هایتان را ترك نکنید سرنوشت شما همچون دیریا سین خواهد بود.

دیریا سین را با درنده خوئیهای نازیهای در دو دهکده «اورادورسور» و «لیدسیه» چکوسلوواکی (که در سالهای ۱۹۴۴ و ۱۹۴۲ به دست قوای نازی قتل عام شدند) مقایسه کرده‌اند و گفته‌اند که از این دو وحشتناکتر بوده است زیرا در آنها تنها مردان و پسر بچه‌ها را کشتند و اینجا زنان و حتی زنهای آستان را نیز!

به حدی زشت بود که دولت اسرائیل نتوانست روپوشی، کند، در جزوه‌ای که در ۱۹۵۸ انتشار داد این جریان را تنها عمل خودسرانه یهود در این جنگ خوانده است؟

نگاهی به بردگی، ص ۱۲۶

چهار ماه پیش از جریان دیریا سین به «غضامه» حمله شد و در همان ماه جریان دیریا سین به نقاط دیگری چون قسطل و لجون و ساریس و طبریه و حیفا و یافا و عکا و کتمون حمله شد!

در کتمون که يك بخش عرب‌نشین اورشلیم جدید بود روش انداختن اجساد مردان و زنان به چاه تکرار شد؟ یکی از بهره‌های اسرائیل از جریان دیریا سین و مشابه آن، مهاجرت بی‌دردسر اعراب بود که آن مردم بی‌دفاع برای حفظ جان خود دست از زمین و مال خود شسته و فرار نمودند!

یک روز پس از تصرف دیر یاسین دهکده دیگری به نام «قولونیه» را تصرف کردند! «قولونیه» به علت اینکه در کنار جاده اصلی اورشلیم بود اهمیت سوق الجیشی داشت، آنان تعدادی از خانه‌ها را منفجر کردند و تمامی ده را به آتش کشیدند! و ۲۱ روز پس از دیر یاسین «حیفا» را تصرف کردند و از ۶۲ هزار عرب ساکن حیفا ۵۷ هزار نفرشان فرار کردند!

بقول «ارتور کوئستلر»: این حمام خون که در دیر یاسین راه افتاد از نظر روانی عامل مهمی در مهاجرت چشمگیر آوارگان عرب بود.

«مناحیم بگین» - از رؤساء گروه ایرگون داستان این حمله مأموران را اینطور وصف می‌کند: هراسی اعراب فلسطین را گرفت ... اعراب وحشتزده فرار می‌کردند و فریاد می‌زدند: دیر یاسین!! در اهمیت

نگاهی به بردگی، ص ۱۲۷

سیاسی و اقتصادی این ماجرا هرچه گفته شود کم است.

در اکتبر ۱۹۵۳ پنجاه و سه نفر روستائی در قریه «قیبیه» را به زور آتش تفنگ در خانه‌هایشان محبوس نموده خانه‌هایشان را منفجر نموده بر سرشان خراب کردند.

در نوامبر ۱۹۶۷ به سوی کودکانی که در اردوگاه آوارگان «کرامه» از مدرسه خارج می‌شدند نارنجک و بمب پرتاب نموده آنها را کشتند! این اعمال تحت عنوان بازگشت به وطن! نسبت به اعرابی که ۱۳ قرن ساکن فلسطین بوده‌اند صورت می‌گیرد وطنی که اهداف استعمار آن را نام وطن داده است؟ وطنی که تنها اجداد معنوی - نه نژادی - در یهودیان در ۱۸ قرن پیش در آنجا می‌زیسته‌اند البته دیگران هم بوده‌اند.

و با هیمن اعمال چنین کردند که تعداد ۴۲ هزار یهودی ساکن فلسطین در ۱۹۱۷ در اثر مهاجرت از نقاط دیگر دنیا به آنجا به دو میلیون و چهارصد هزار نفر رسید! و طبق سرشماری اردن در ژوئیه ۱۹۶۸ آوارگان عرب فلسطینی به ۱/۹۸۳/۶۶۶ نفر رسیده‌اند: «۱»

میچل آدامز نویسنده انگلیسی می‌گوید: دهکده «سیطه» بر روی خط ترک مخاصمه قدیمی اردن و اسرائیل در ۳۰ میلی شمال غربی

(۱) - به نقل از «دیر یاسین» نوشته «گی اتول» انگلیسی که خود در اسرائیل و اردن زیسته و کار کرده است، ترجمه منوچهر غریب.

نگاهی به بردگی، ص ۱۲۸

اورشلیم قرار دارد موافقتنامه ترک مخاصمه ۱۹۴۹ که یک مرز «دو فاکتو» به وجود آورد، روستائیان عرب «سیطه» را از زمینهای کشت خود جدا کرد، دهکده در اردن ماند و زمینهای کشت بخشی از کشور جدید اسرائیل شد! بیچارگان از نو شروع به زندگی کردند؟ زمین شرق دهکده را از سنگ پاک کرده آغاز به زراعت نمود پس از سالها موفق شدند به وضع خود سر و صورتی بدهند که ژوئن ۱۹۶۷ جلو آمد! در ۹ ژوئن ۶۷ یعنی روز پنجم جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل سربازان اسرائیلی وارد این دهکده شدند و با اینکه اساسا زد و خوردی در کار نبود چند

خمپاره به داخل دهکده انداختند و اعراب هم بی قید و شرط تسلیم شدند. با این وصف در دهکده حکومت نظامی برقرار بود دو روز گذشت غروب روز سوم فرمانده محلی اسرائیل به منزل کدخدا رفته پرسید شکایتی نداری؟ گفت: نه، ولی اگر ممکن است دستور فرمائید ساعات ممنوعه تقلیل یابد تا روستائیان بتوانند برای کارهای زراعتی به زمینهای خود بروند فرمانده هم موافقت کرده پس از صرف چای بیرون آمد روز، بعد روستائیان به سوی کشتزارها به راه افتادند ولی سربازان اسرائیلی آنها را به منزلها برگرداندند ...

سپس به کدخدا دستور دادند تمام روستائیان را در مزرعه‌ای در سمت شرقی دهکده گرد آورد! وقتی همه جمع شدند سربازان اسرائیلی به

نگاهی به بردگی، ص ۱۲۹

روی نزدیکترین پشت بامها رفته تفنگها را به سوی جمعیت «قراول» گرفتند.

ساعت ۶/۵ صبح بود به هیچکس اجازه حرکت ندادند نه به بزرگان اجازه استراحت و نه به کودکان اجازه رفتن به دنبال ظرف آب! تا ساعت ۶ بعد از ظهر!

در این مدت سربازان ۶۷ خانه را منفجر کردند و از جمله یک دبستان و یک درمانگاه را از میان بردند و سپس فرمانده با بلندگو اعلام کرد:

می توانید به خانه‌هایتان برگردید!

و هنگامی که برگشتند ... نه خانه‌ای مانده و نه وسائل زندگی!

اینها پیروان تورات هستند که در سفر «تثنیه» می گوید:

«چینه‌هایی را که همسایگان در زمین تو و ملک تو که حقا از آن توست و خدا به تو داده است (به ناحق) ساخته‌اند برنندار و خراب مکن!!»

همانطور که پیروان انجیل که می گوید: اگر کسی به یک طرف تو سیلی زد طرف دیگر را هم آماده بگیر تا بزند! در صحنه‌های الجزائر و ویتنام و ... از کشته پشته ساخته و می سازند!

این فشارها است که در اردوگاههای آوارگان چریک، می پرورد و رونق می گیرد. «یاسر عرفات» گفت: در روزهای نخستین بیش از ۲۰ نفر نبودیم و اینک به هزاران نفر رسیده‌ایم و گفت در تمام مدت پیکار با

نگاهی به بردگی، ص ۱۳۰

اسرائیل ۶ هزار کشته دادیم ولی در بهانه‌گیری چند روزه اردن ۲۵ هزار از ما کشته شد!

نمی‌خواهم با ذکر این داستان اسفناک و اشاره به حوادث مشابه آن در گوشه و کنار جهان یک نوع مغالطه‌ای نموده با ایجاد انحراف در مسیر تفکر منطقی و پیش کشیدن سخنها احساسی و عاطفی نظر اسلام را در مسئله به اصطلاح «بردگی» که در واقع پرورش است - به هم پیچیده و از راه خیال ماسک زیبا بزنم، نه!

خواستم نمونه‌ای از رفتار مخالفین اسلام را که می‌کوشند در زوایای قوانین اسلام دستاویزی پیدا کرده سروصدا کنند نشان دهم تا نقادی را از غرض‌ورزی و واقع بینی را از انحراف تمیز دهیم!

و راستی چطور وجدان بشریت می‌میرد و صدای ضجه مردم بی‌دفاع فلسطین را نمی‌شنود؟! همه‌روزه مسلمانان در فلسطین کشته یا زخمی یا اسیر می‌شوند و همه‌روزه آنجا هتک حرمت می‌شود لیکن گوش جهانیان کر شده است.

نگاهی به بردگی، ص ۱۳۱

پرسشها:

س: لازم است توضیحی هم در این باره داده شود که چرا فرزند برده، برده باشد، خود اسیر برده شد ولی چرا نسل او هم برده باشند؟!

ج: رها کردن اطفال که به سوی رشد جسمی و روحی در حرکتند، به طور آزاد و پیش از پرورش افکارشان به هیچ وجه صلاح حکومت مرکزی نیست بخصوص که قطعا از عنوان برده بودن والدین خود هم ناراحتند. اگر پرورش نیابند به زودی تشکیل توده‌ای علیه حکومت مرکزی خواهند داد و جنگی تازه به راه خواهد افتاد و این خلاف اصل نخستین است که تذکر دادم. و از طرفی بهترین روش پرورش آنها، اسکان دادن در همان محیط گرم خانواده است (۱) است که همچون فرزندان تحت تربیت باشند، به‌ویژه با رعایت اصول اسلامی که احساس امتیاز فوق‌العاده نشود. رهبران اسلامی غلامان را هرگز از فرزندان خود جدا نمی‌کردند بلکه از لباس و غذای خود به آنها می‌دادند، بلکه سفره مشترک غذا ترتیب می‌دادند.

شنیده‌اید که امام هشتم (ع) در آخرین غذای خود نیز هنگامی که از

(۱) - پیدا است که منظور، خانواده کفیل برده است نه خانواده برده که از درون خانواده کفیل پرورش می‌یابند، زیرا لدی الاقتضاء یکی از اعضاء خانواده برده ممکن است طی معامله‌ای به خانواده دیگری انتقال یابد.

نگاهی به بردگی، ص ۱۳۲

شدت ناراحتی مسمومیت به خود می‌پیچد دستور داد غلامان حاضر شده همه باهم دور یک سفره نشستند ... س: اگر اسلام آزادی پس از ۷ سال را الزامی می‌نمود بهتر نبود؟! زیرا پس از ۷ سال بردگی امکان برگشت به قدرت پیشین ضعیف است، خصوصا در اطفال اسراء که جنگ نداشته‌اند، این ماده لازمتر می‌نماید.

ج: همانطور که تذکر دادم یکی از هدفهای بزرگ در مسئله به اصطلاح بردگی، پرورش افکار و درک حقیقت است و بنابراین آزادی پیش از پرورش همچون اعطاء کارنامه پایان تحصیلی دانش‌آموز پیش از اتمام تحصیل است، و گرچه یک پایگاه مرکزی نداشته باشند تا گردهم آمده باز هم تشکیل سازمانی بدهند ولی وجود افراد ناراضی زیاد در حکومت و مکتبی که پایه‌اش بر اساس محبت و رضایت و عدم اعمال زور و تظاهر به قدرت است خود مشکلی بزرگ است، پیامبر اکرم به حدی مراعات محبت اجتماعی را می‌نمود که سعی می‌کرد میان او و پیروانش حریمی نبوده و تفاوتی مشهود نباشد، که اگر ناشناسی وارد می‌شد او را از سائر مردم تمیز نمی‌داد و احیانا می‌پرسید: کدامیک شما محمد (ص) هستید؟ بر مرکبی برهنه و بدون زین و جل سوار می‌شد، عمر به منزل آن حضرت آمده بود پیامبر (ص) که روی حصیری بدون روکش استراحت کرده بود برخاست، عمر مشاهده کرد از

نگاهی به بردگی، ص ۱۳۳

چهره پیامبر اکرممانده است، اعتراض کرد حضرت فرمود: مثل من در دنیا همچون مسافری است که در میان راه از حرارت خورشید به پناه درختی برود تا ساعتی بیساید و سپس حرکت کند! ... و بنا به روایات معتبر اساسا نان گندم نمی خورد و از نان جو هم سه روز پیایی به حدی که سیر شود نمی خورد! این است رهبر! «۱» از طرفی خارج شدن قهری برده که همواره حکم مال و ثروت داشته است از تحت اختیار افراد مکتب که زحمت پیکار با دشمن را به خود تحمل کرده‌اند موجب سستی و ضعف سازمان جنگ خواهد شد. س: گفته‌اند خود ائمه (ع) برده‌های زیادی داشته‌اند و این برخلاف تفکر اصیل عقلی است، چرا آنها بردگان خود را آزاد نمی‌کرده‌اند!؟

ج: پاسخ این سؤال در ضمن کلمات گذشت، گفتم: که بردگان ائمه که حتی نام برده هم در محیط ائمه علیهم السلام نداشتند سه نوع بوده‌اند: یا خودشان حاضر به ترك ائمه علیهم السلام نبودند و حاضر بودند حتی با همان عنوان بردگی افتخاری زیر فرمان آنها باشند و شواهدی در تاریخ در این مورد هست و یا هنوز پرورش اعتقادی و کرداری نیافته بودند و یا در صورت آزاد ساختن هنوز امکانات اداره زندگی نداشتند و در غیر این صورت آزاد می‌کرده و حتی وسائلی هم برایشان آماده می‌ساختند. این انتقاد در مورد کثرت ازدواج‌های امام دوم حسن بن علی علیه

(۱) - برخی خصوصیات رهبری آن سرور را در جزوه امامت تذکر دادیم.

نگاهی به بردگی، ص ۱۳۴

السلام نیز شده است و پاسخ هم به همین‌طور است توضیح اینکه اجتماع اسلامی آن روز - که اخلاق عرب آن روز به وسیله معاویه در میانشان رخنه کرده بود البته نه به اندازه‌ای که اینک رخنه کرده است می‌کوشید تا در موارد ازدواج حتما از طبقات بالا همسری انتخاب کنند و طبقات پائین محروم می‌ماندند امام مجتبی علیه السلام دختران خاندانهای عقب‌افتاده اجتماع را به عنوان همسری که بزرگترین افتخار آنان بود می‌پذیرفت و به طوری که گفته‌اند نوعا حتی پیش از نزدیک شدن آنها را طلاق می‌داد و طبق قانون اسلامی نصف مهر، و یا بیشتر می‌پرداخت، آن دختر هم عنوان پیدا می‌کرد که عروس پیامبر (ص) شده است و هم ثروت، و بدین وسیله خاندانهای از بدبختی نجات می‌یافتند. و راستی یکی از مظلومیت‌های امام حسن علیه السلام همین زیاد زن گرفتن است که بدون تحقیق هرکس با ظن و گمان خویش به آن حضرت نسبتها دادند.

س: آیا برده بیچاره‌ای که مشمول آزادیهای الزامی و یا اخلاقی نشود باید بیچاره برای همیشه برده بماند!؟

ج: به نظر می‌رسد که در حل مشکلات اجتماعی نباید قوانین مکتبها را جداگانه مورد توجه قرار داد، چه بسا يك قانون بتنهائی مشكله‌ای ایجاد کند ولی با برنامه‌تدیگری حل می‌شود.

وقتی حکومت اسلامی و مکتب اسلامی برقرار باشد عملاً يك چنین مواردی پیش نمی‌آید که با وجود نارضائی برده همچنان نزد ارباب

نگاهی به بردگی، ص ۱۳۵

خود بماند- البته همانطور که اشاره کردم لغت کوتاه است و گرنه او برده است و نه این ارباب- و از طرفی باید گفت: به فرض چنین موردی پیش آید ولی چه باید کرد، بالأخره یا باید الزام باشد و یا اخلاق و گفتیم که بیرون رفتن برده از تحت قدرت فرد و آزادی قهری او یکنوع کراهت در میان پیروان مکتب بوجود می‌آورد، و اساساً الزام در محدود نمود مالکیت مشروع «۱» حتی در مورد غیر برده نیز يك نوع کراهت باطنی و ناراحتی روحی به وجود می‌آورد. مردم احساس فشار بیجا می‌کنند و همین احساسها موجب جدایی مردم از حکومت می‌شود. چنانکه از نظر دید حقوقی باید گفت: وجهی ندارد که جلو نیروی فعاله شخص گرفته شود و کنترل گردد. اگر شخص کند و ثمره‌اش را دیگری بگیرد موجب سستی در کار خواهد بود، ولی اگر يك نوع وجدان اخلاقی در اجتماع پیدا شود که خود و دیگری نشناسد یا چندان فاصله نداشته باشد نیروی فعاله‌اش سستی نمی‌گیرد آن وقت کار می‌کند و با رضایت خاطر به اجتماع می‌دهد. و در این بحث، شخص مجاهد زحمت کشیده و جهاد کرده معنی ندارد که بهره جهادش بدون خواست او از دستش بیرون رود. س: این طفل وقتی بزرگ شود آیا به فکر انتقام از اسلام نمی‌افتد؟

(۱)- منظور نفی مالکیتهاست از راههای غیر قانونی یا در شرایط غیر قانونی به دست می‌آید.

نگاهی به بردگی، ص ۱۳۶

ج: اگر پرورش نیابد و به همان عناد باقی بماند که هم خود و هم والدین و هم دیگران به فکر انتقام خواهند بود ولی اگر پرورش یابد خود، حقانیت مکتب را درک می‌کند، و می‌داند که پدرش به فکر از میان بردن مکتب بوده و جنگ پیش آمده است و بردگی هم از فروع جنگ است، اگر آنها هم فاتح می‌شدند چنین می‌کردند و یا خیلی سخت تر که گفتیم.

س: اگر اسرای جنگی در اختیار دولت بوده در کارگاهها کار کنند بهتر نیست؟! که نیروی کار آنها هم استفاده شود.

ج: در صورتی هم که میان مردم پخش می‌شوند کار می‌کنند و از نیروی آنها استفاده می‌شود و ضمناً چنانکه توضیح دادم پرورش بهتری هم می‌یابند و در ضمن این پرورش، با خلوص و محبت بهتری هم کار می‌کنند، در صورتی که در کارگاههای دولتی که امکان پرورش صحیح نیست در نتیجه کار هم با محبت و خلوص انجام نمی‌شود چه بسا خرج نگهداران و مخارج شخصی اسرار و غیره بیشتر از درآمد حاصل از کار آنها خواهد بود.

س: اینکه اسلام به کفار می‌گوید یا اسلام آورید و یا جنگ، این يك تحمیل عقیده و اسلام زوری نیست؟ در صورت اسلام آوردنشان این اسلام چه ارزش دارد؟

ج: اولاً به این صورت گفته نمی‌شود که حتماً یا اسلام فوری و یا جنگ، بلکه اگر ایراد و اشکال یا سوالات و

نگاهی به بردگی، ص ۱۳۷

آغوش باز پذیرفته می‌شوند «اگر یکی از مشرکین از تو پناه خواست (تا تحقیق کند) پناهش ده تا کلام خدا را بشنود و او را به محل امن خودش برسانید». (۱) و در این صورت به حدی برای تحقیق آزاد هستند که پیشوایان دینی ماروی جملات غیر مؤدبانه آنها هم حساسیتی نشان نمی‌دادند.

ابن ابی العوجاء کافر به امام صادق (ع) می‌گفت: تا کی چون شتر به دور این خانه می‌گردید؟! و آن حضرت با کمال ملاحظت برایش توضیح می‌داد.

و ثانیاً: اسلام را از ایمان جدا کنید آنچه به دل مربوط است ایمان است که هیچگونه تحمیل و اکراه در آن تصور نمی‌شود، قلب را نمی‌توان با زور تسخیر کرد، ولی اسلام همان تسلیم ظاهری است و از فروع رژیم و حکومت اسلام است که حکومت مرکزی برای پایداری در برابر مشکلات اجتماعی باید حساب خود را با مخالفین روشن کند، در حکومتی که بر پایه محبت و استفاده از نیروی عمومی استوار شده است نمی‌توان آزارها و رفتار ایدائی گروههای مخالف را تحمل نمود.

از نظر فقهی هم نظریه آن دسته از فقها که احکام اسلام را بر مسلمان ظاهری هرچند بدانیم که منافق است، بار می‌دانند به نظر صحیحتر می‌رسد.

(۱) - سوره توبه، آیه ۶.

نگاهی به بردگی، ص ۱۳۸

س: به طور کلی باید اسلام را طرفدار بردگی دانست یا مخالف؟

ج: کدام بردگی؟ بردگی مربوط به رنگ سیاه و سفید؟ کم استعداد و با استعداد؟ عرب و عجم؟ و ...

اسلام با اینها مخالف است و شدیداً مبارزه کرده و موفق هم شده است.

ولی بردگی حاصل از جنگ، از مخالفت دشمن با مکتب انقلابی اسلام، با این موافق است چنانکه عقل هم موافق است، دشمنی را که می‌کشیم و او هم اگر می‌توانست ما را می‌کشت، چرا زندانی کردنش صحیح نباشد؟ چرا نگهداری در بیرون زندان تا پرورش یافته با مکتب موافق شود صحیح نباشد؟ و میان این دو مسلماً دومی بهتر است.

و اینکه آزادی برده را به طور کلی در مدت معینی الزامی نمی‌کند همانطور که گفتم برای این است که آنها پرورش یابند و نیز فکر اینکه موقت است، چیزی نیست، به وطن خود برمی‌گردیم ... این افکار دشمن را تقویت نکند و او را بر سر رژیم خود ثابت ندارد، برای این منظور چاره‌ای جز این نیست که محدود نسازیم، و نیز تا برخلاف تمایلی قلبی جنگجویان (که به حسب رژیم آن زمان همه مسلمانان بودند) اسرای جنگی که بازیاب جهادشان بود از تحت اختیارشان خارج نشود.

س: اسلام می توانست در دوران حکومت ممتد و طولانی خود بردگان را آزاد کند خصوصاً در حکومت‌های حقیقی مانند، علی علیه

نگاهی به بردگی، ص ۱۳۹

السلام و در این صورت بردگی نمی ماند!

ج: پس از علی علیه السلام جنگها با دشمنان اسلام شده و اسیرها گرفته شده است گرچه حکومت‌های صالح نبودند ولی جنگ با دشمن زیاد پیش آمده و اسیران زیادی در اسلام پیدا شدند. و اگر منظورتان بردگان پیش از زمان امیر المؤمنین (ع) است باید گفت: نمی توان چنین قانون کلی را الزامی دانست؟ زیرا هنوز بردگانی بوده‌اند که پرورش نیافته بودند و هرگز عقل نمی گوید که دشمن را آزاد کن تا دوباره تشکیلات و پایگاهی برای خود پیدا نموده جنگی تازه به راه اندازد.

س: پس از گذشت سالیان دراز و باقی ماندن بردگان در میان مسلمانان حتما پرورش یافته بودند؟!

ج: معلوم نیست، زیرا امکانات اساسی که مورد نظر اسلام است برای تکمیل اجتماع و پرورش افکار حتی در زمان علی علیه السلام به طور کامل نبود، زیرا آن سرور گرفتار اختلاف داخلی و اصلاح ورشکستگیهای اخلاقی و اعتقادی حاصل از روش حکومت‌های پیش از او بود.

در زمان خود پیامبر اکرم (ص) هم آن امکانات به طور کامل نبود و به همین جهت مسئله امامت را با آن همه اهمیت نادیده گرفتند و روی اغراض شخصی عده‌ای، و ترس و یا سستی اکثریت، تعیین پیامبر اکرم (ص) علی (ع) را پس از تنها ۷۰ روز! آری فقط ۷۰ روز نادیده

نگاهی به بردگی، ص ۱۴۰

گرفتند! و هنوز محققین در این عجبند که ان حالت فوق العاده‌ای که پیامبر اکرم (ص) برای این امر اعلام داشت و در آن صحرای سوزان «غدیر خم» مردمرا با صدور فرمان فوق العاده‌ای جمع نمود چگونه در این مدت کوتاه از نظر رفت! «۱».

فرمان آتش زدن در خانه علی علیه السلام داده شد که به نقل «ابن قتیبه» مورخ سنی مذهب «۲» زهرا (ع) گفت: در این خانه حسن و حسین و فرزندان پیامبرند، خلیفه دوم! گفت: «و ان ...» هرچند آنها باشند.

به قصد محاصره اقتصادی فدک را از فاطمه زهرا (ع) گرفتند و غیر اینها که می توانید برای آگاهی اجمالی به کتابهای مربوطه خصوصاً النص و الاجتهاد تألیف سید شرف الدین عاملی قده که در همین موضوع یعنی اجتهاد آنها در برابر فرمان صریح پیامبر (ص) نوشته شده است مراجعه کنید.

در زمان حکومت علی (ع) هم کسانی که اهل تسنن آنها را از «عشره مبشره» ده نفری که پیامبر بشارت بهشت به آنها داده است می دانند جنگ جمل را به راه انداختند، معاویه جنگ صفین تشکیل داد و مقدسین بی سواد زمان آن حضرت هم جنگ نهروان را علیه آن

(۱) - به کتاب المراجعات مناظره مرحوم سید شرف الدین و شیخ سلیم مفتی الأزهر مراجعه شود.

(۲) - الأمامه و السیاسه تألیف ابن قتیبه دینوری.

نگاهی به بردگی، ص ۱۴۱

حضرت ترتیب دادند.

اینها و مانند اینها شواهد روشنی است که هنوز اجتماع روشن نشده و پرورش نیافته بود. «۱»
با کمال تأسف باید بگویم. هنوز در طول تاریخ حتی برای یک روز هم حکومت اسلامی کامل در دنیا به وجود نیامده است، و حکومت زمان پیامبر (ص) و علی علیه السلام فقط نمونه‌ای از حکومت اسلامی بودند آن هم نه نمونه کامل و صد در صد! به آنها مشکلات اجتماعی اجازه تشکل آن حکومت را نداد و به دیگران هوی و هوس این اجازه را نداد!

حکومت امام مجتبی (ع) هم که زودگذر بود و در آن زمان هم که بود مشکلات زمان پدر را چند برابر داشت. روایات مذهبی می‌گوید: حکومت صد در صد اسلامی تنها در زمان امام زمان (ع) انجام خواهد شد، عوامل به وجود آوردن آن حکومت هر چه که باشد در آن موقع پیدا می‌شود و احکام واقعی اسلام از جمله برخی خصوصیات بردگی مخالفین داخلی اسلام، اجرا خواهد شد.

(۱) - نباید گفت: آن وقت این اجتماع چگونه می‌تواند برده را به اخلاق اسلامی آشنا سازد، سخن در قانون است نه در عمل افراد، اگر حکومت اسلام سرکار بود نه آن حوادث ناگوار اتفاق می‌افتاد و نه وضع بردگان در همه دنیا چنین بود.

نگاهی به بردگی، ص ۱۴۲

و به همین مناسبت در دعاء «ندبه» که سفارش شده است شیعیان مداومت کنند آمده است که «این المدخر لتجدید الفرائض و السنن».

س: منظور از «پرورش» که در سخنان شما مکرر شد چیست؟ اسلام چگونه پرورش می‌دهد، مسلمانان که نوعاً در اجتماع عقب افتاده هستند، شما هم می‌گوئید: اسلام تا کنون موفق به پرورش کامل نشده است.
ج: پرورش اسلام درجات مختلف و به اصطلاح کلاسهای گوناگون و در عین حال مرتبی دارد، یک درجه پرورش اسلامی را هر مسلمانی دارد هر چند در کمترین حد ایمان و اعتقاد باشد، او پرستش بت نمی‌کند و مختصر اعتقاد به خداوند و روز قیامت او را از برخی کارهای زشت که در نظرش خیلی مهم باشد باز می‌دارد. یک درجه پرورش اسلامی را هم کمترین کسی دارد و تنها ائمه اهل البیت و نادری از وابستگان را می‌توان شمرد و به قول یکی از بزرگان: در آن حد کامل تنها علی را پرورش داد! اسلام یک شاگرد تربیت کرد آن هم علی (ع) بود.

ولی اینکه بگوئیم پرورش اسلام ناچیز است سخنی گزاف و نسنجیده است، در همین زمان ما اگر اعتقاد ایمانی مردم نبود معلوم می‌شد که حفظ امنیت اجتماعی و رسیدگی به فقراء و بینوایان و انجام کارهای خیریه چقدر دشوار است! این همه خیرات و رسیدگی به فقراء و دوری از کارهای زشت در سخت‌ترین شرایط همه روی اعتقاد

نگاهی به بردگی، ص ۱۴۳

اسلامی در اجتماع ما انجام می‌شود. هم‌اکنون افرادی هستند که روی اعتقاد اسلامی خود نیمه‌های شب به در خانه فقرا به طور ناشناس رفته و رسیدگی می‌کنند پرورش صدر اسلام را که اساساً تصورش برای ما مشکل است. یکی از اصحاب به حضور آن سرور عرضه می‌دارد: چقدر بی‌سعادتیم، چندین مرتبه جنگ رفته‌ام و هنوز به شهادت نرسیده و فیض لقاء خدا را نبرده‌ام دعا کنید در جنگ شهید شوم!

یک زن به میدان احد رفته جنازه پدر و شوهر و برادر خود را بر شتری بسته و به شهر برمی‌گردد مردم که از جنگ اخبار وحشتناکی شنیده‌اند از او می‌پرسند: چه خبر بود؟ او می‌گوید: خبری خوش و آن سلامتی پیامبر (ص)!! «۱»

س: سیزده سال اول اسلام جهاد نبود و هنوز قانون جنگ نیامده بود ولی بردگی بود، اسلام در آن موقع چه روشی داشت؟

ج: بردگان آن زمان قاعدتاً از جنگهای قبیلگی و یا روشهای استعماری برده‌گیری از سیاهان پیدا می‌شدند و مسلماً اسلام با آن روشها مخالف بوده و آن جنگها و خون‌ریزیه‌ها را هم باطل می‌دانسته است ولی چه کند؟ امکانات برای مبارزه نداشت و خود پیامبر اکرم (ص) و

(۱) - این جزوه حاصل گفتگو در سال ۱۳۵۰ می‌باشد، پس از انقلاب اسلامی در جریان جنگ تحمیلی از جوانان رشید اسلام چیزها دیده شده که برخی خاطرات صدر اسلام را به فراموشی انداخت!!

نگاهی به بردگی، ص ۱۴۴

اصحابش در فشار بودند.

ممکن است خود افرادی که مسلمان شدند از پیش بردگانی داشته‌اند ولی قانون به عقب نگاه نمی‌کند. آیه تحریم ربا هم که نازل شد گذشته را عفو نمود گرچه ظلم بوده و به ناحق گرفته می‌شده است، ولی قانون اگر بخواهد به عقب برگردد هرج و مرج در اجتماع می‌شود، و شاید بتوانیم از آیه قرآن: «**عَفَى اللَّهُ عَمَّا سَلَفُ**» خداوند از گذشته عفو نمود - که در مورد ربا نازل شده است یک معنای عمومی بفهمیم.

و نیز الزام به رفع ید از اموال گذشته حکومت اسلام را در نطفه متزلزل می‌کرد و مخالفتها تشدید می‌شد. ولی اسلام با دستورات اخلاقی خود بردگان پیش را نیز به مقدار زیادی آزاد نموده است، و میزان هم واقع عمل است و نتیجه دستور نه طرز بیان!

س: بعضی معتقدند اسلام با هر نوع بردگی مخالف است، و اگر آزادی را جبری و الزامی ندانسته روی عدم قدرت بوده است. اسلام نمی‌توانسته با بردگی که یکی از تجارتهای عمده عربستان بوده مخالفت ورزد و آن را از ریشه برافکند، و به این جهت تنها به دستورهای خاصی قناعت نموده که عملاً بردگان را به طور قابل ملاحظه آزاد می‌سازد.

ج: این عقیده - گرچه به وسیله برخی بزرگان از شیعه و سنی گفته شده است - به نظر درست نمی‌رسد، اسلام اهل

نگاهی به بردگی، ص ۱۴۵

عواملی خاص تأخیر افتد ولی اصل وضع ماده قانون به خواست مردم نبوده و در اظهار عقیده صراحت کامل داشته است.

اسلام با تجارت شراب و شرابخواری مخالفت ورزید با اینکه تجارت شراب از تجارت برده رائج تر بود، شراب از لوازم زندگی بزرگ و کوچک بود و همچون ضروریات زندگی مورد توجه بود، و گرچه قرآن نتوانست از همان اول به طور صریح تحریم کند ولی تدریجا حکم اساسی را بیان داشت و مردم را نهی فرمود! اسلام با اصل شرك و بت پرستی آنچنان مخالفت ورزید که حتی مجسمه سازی که نمونه آن بود تحریم فرمود! آن وقت چگونه از تحریم بردگی عاجز بود؟!

به علاوه از دید حقوقی و اجتماعی و روانی ملاحظه کردیم که بردگی به صورت صحیح بهترین برنامه درباره اسرای جنگی است.

البته باید صریحا بگویم: آنچه که گفتیم روی درك خود از این مسئله است، و نمی توانم بگویم قطعا نظر اسلام تنها روی همین جهات و خصوصیات بوده است.

اسلام به حدی در وضع قانون سطح عالی دارد که ادعاء درك کامل آن از کوتاهی درك است.

ولی می توانم بگویم که به احتمال قوی نظر اسلام روی همین جهات بوده است.

س: اینجا که سخن به پایان می رسد درباره دو مطلب توضیح

نگاهی به بردگی، ص ۱۴۶

داده شود.

۱- بردگی را به هر صورت حل کنیم يك مشکل می ماند و آن خرید و فروش آن است. فروش انسان از دید عقل کار زشت است.

۲- در ضمن بحثهای گذشته، مکررا از شرائط ذمه و جزیه سخن به میان آمد خصوصیات آن چیست؟ ج: از بیانات گذشته استفاده شد که حق استفاده از نیروی انسانی اسیر، جنگ به طرز منصفانه و در برابر پرداخت مخارج خوراک و پوشاک و مسکن اسیر، برای فرد جنگجوی مکتب، يك حق مسلم و ثابت است. همین معنی ارزش معاملاتی ایجاد می کند، به این صورت که دیگری که چنین نیروی انسانی در اختیار ندارد حاضر است: رضایت خاطر آن فرد مجاهد مکتب را به هر وسیله ممکن تحصیل نموده به جای او اختیارات اسیر را در دست بگیرد و ضمنا از نیروی انسانی او استفاده کند.

و در حقیقت از نظر ریشه جریان، پول در برابر رفع ید از اسیر داده می شود. همانطور که پول در برابر صرف نظر نمودن از حق خود و تفویض به دیگری، در سائر امور مثل حق اختصاص در تحجیر و غیره پرداخت می شود، و به این صورت چیزی شبیه سرقفلی می شود.

منتها در امتداد تاریخ و تکرار معاملات عنوان سرقفلی و رفع ید از حق، جای خود را به عنوان خرید و فروش می‌دهد، چنانکه هم‌اکنون

نگاهی به بردگی، ص ۱۴۷

در اثر شیوع سرقفلی تدریجا همین مسئله در آن هم اتفاق افتاده است. برده بودن فرزند بردگان نیز از فروع اصل مسئله بردگی است، فرزند برده عضوی از خانواده برده است و همان حکم را دارد، البته اگر پدر و مادرش هر دو برده باشند، به هر حال کسی که جنگ با اسلام می‌کند و می‌خواسته اساس اسلام را از میان بردارد باید پس از اسارت تربیت شود و تربیت به وسیله هضم در یک خانواده مسلمان انجام می‌شود. و این بهتر از زندان و یا آزاد کردن و یا کشتن است که دیگران چنان می‌کنند.

و اما خصوصیات جزیه و ذمه ...

از یهودیان و مسیحیان که اهل کتابند و زردشتیان که احتمالا کتاب داشته‌اند جزیه گرفته می‌شود و فرقی هم میان گروه‌های آنان چون کاتولیکها و پروتستانها و غیره نیست هر چند در برخی اصول و فروع دین خود باهم اختلاف داشته باشند.

و منظور از اهل کتاب آنهایی هستند که اصالة چنین باشند نه اینکه از فرقه‌های کفر و شرک دیگر چون ستاره پرستی و بت پرستی و لا دینی محض به یهودیت و مسیحیت و زردشتیت - پس از نسخ اینها به وسیله اسلام، مثل زمان ما - رو آورده باشند.

سه گروه گذشته اگر به شرائط ذمه که خواهیم گفت ملتزم شوند مانعی نیست که به دین خود بمانند. از زنان و اطفال و دیوانگان جزیه گرفته نمی‌شود، و از ادله شرعیّه

نگاهی به بردگی، ص ۱۴۸

چنین به نظر می‌رسد که از پیرمردان و افراد زمینگیر و کم‌خردان نیز گرفته می‌شود، از رهبانان و فقرای آنها هم گرفته می‌شود، منتها هر وقت که فقیر قدرت پیدا کرد بدهی خود را بپردازد.

اگر در قرارداد جزیه قید شود که مقداری جزیه را از زنان بگیرند این قید بی‌اثر است.

اطفال همینکه بالغ شدند (و به حد درک رسیدند) اسلام یا جزیه را به دو عرضه می‌داریم اگر قبول نکرد کافر حربی می‌شود که جنگ با او جائز است.

اگر جنگ را پذیرفت و اسلام و یا جزیه را رد کرد نباید غفلة به او ناخته اسیر نمود بلکه باید به محل امن و پایگاه خود برسانند و آنگاه با آن گروه بجنگند، زیرا او در حکم امان پدرش بوده است.

جزیه حد معینی ندارد و بسته به نظر پیشواست که به حسب مصالح زمان و مکان و غیره مراعات و معین می‌کند.

می‌تواند جزیه را روی تعداد افراد قرارداد کند و یا بر زمینها ببندد و یا بر چهارپایان و درختان و درآمدها مالیات ببندد.

جزیه چون زکات سالیانه گرفته می‌شود ولی می‌تواند اول یا آخر یا وسط سال قرار دهند.

ظاهراً جزیه باید به صرف مصالح اسلام و مسلمین به هر صورت و هر جا، برسد و مورد خاصی ندارد.
شرائط ذمه که در برابر آن دولت اسلامی متعهد حافظت از جان و مال

نگاهی به بردگی، ص ۱۴۹

و عرض اقلیتها است این است که:

- ۱- به طوری که گفته شد جزیه بپذیرند.
 - ۲- کاری که برخلاف امان و پناهندگی باشد چون تصمیم بر جنگ و یا همکاری با کفار انجام ندهند.
 - ۳- به کارهایی که در شرع ما حرام است چون شرابخواری و زنا و خوردن گوشت خوک و ازدواج با زنهایی که در شرع ما باطل است، تظاهر نکنند.
 - ۴- بپذیرند که همچون مسلمانان حدود و دیات و غیره بر آنها جاری شود.
 - ۵- مسلمانان را هیچگونه آزاری فی المثل چون زنا با زنان و لواط با فرزندانشان و دزدی اموالشان و - جا دادن جاسوس کفار و یا جاسوسی برای کفار ... - نرسانند.
 - ۶- کلیسا و کنیسه تازه‌ای نسازند و ناقوسی نزنند و بناهای مرتفع نسازند.
- مخالفت بند اول و دوم به هر صورت مخالف ذمه حساب می‌شود ولی مخالفت شرط سوم و چهارم در صورتی که در قرارداد ذکر شود نقص عهد و خلاف ذمه حساب می‌شود ...
- شرط پنجم و ششم نیز همینطور به نظر می‌رسد و احتمال دارد نقض پیمان شود هر چند شرط نشده باشد ولی اگر به این طور شرط شد که در صورت تخلف اساس امان نباشد قطعاً مخالفتش نقض حساب

نگاهی به بردگی، ص ۱۵۰

می‌شود. اگر جنایتی که موجب حد یا تعزیر (حد مجازاتی است که در اصل شرع تعیین شده است و تعزیر مجازاتی است که موکول به نظر پیشوا و حاکم شرع شده است) مرتکب شوند حکم جاری می‌شود، و اگر پیامبر (ص) یا ائمه یا فاطمه زهرا علیها السلام را دشنام دادند کشته می‌شوند چنانکه مسلمانی هم چنین کند همین حکم را دارد.

«۱»

اگر شرائط ذمه را نقض نمایند پیشوا می‌تواند آنها را به محل امن پایگاهی خودشان برساند و آنگاه ظاهراً مخیر است که بکشد یا برده کند و یا فدیة گرفته نماید. اموالشان هم به نظر می‌رسد که باید به همان محل امن نزد خودشان فرستاده شود.

اگر کافر ذمی که شرائط را نقض کرده است و به این جهت برده شده و یا فدیة داده است مسلمان شود حکم بردگی و یا فدیة به هم

(۱) - یکی از سوالات برخی خوانندگان چاپ اول کتاب این بوده که ملاک این حکم چیست؟ و آیا يك نوع دیکتاتوری و استبداد نیست که به مجرد اهانت کشته شود؟

ولی باید دانست که پیامبر (ص) و جانشینانش در روش زندگیشان هیچگونه فاصله‌ای با قانون نداشته و مجسمه اسلام بوده‌اند و اهانت به آنها در ذهن هر کس عیناً اهانت

به مکتب و مخالفت علنی با اسلام است که یا باید حاضر به بحث بوده روشن شود و یا همچون سرباز دشمن حکم خاص خود را خواهد داشت. مثلاً در ذهن هر کسی نام حسین (ع) مساوی با مبارزه با ظلم است و چون می‌گویند: درود بر حسین (ع) یعنی مرگ بر یزید، و برعکس اهانت به حسین (ع) یعنی طرفداری از مکتب ضد اسلام.

نگاهی به بردگی، ص ۱۵۱

نمی‌خورد، ولی اگر پیش از اجراء حکم بردگی و فدیه مسلمان شد آن احکام و جزیه و غیره همه برداشته می‌شود. ولی اگر کارهایی کرده که موجب حد شرعی بوده است اکنون که مسلمان شد چه می‌شود؟ مرحوم شیخ طوسی در کتاب مبسوط نقل کرده است که: فقهاء شیعه روایت کرده‌اند که حدود ساقط نمی‌شود. ابتدا به کافر ذمی نباید سلام کرد که مکروه است بلکه احتیاط موافق تحریم است، و اگر او سلام کرد در جوابش تنها به کلمه «علیک» اکتفا می‌شود، ولی اگر مسلمان ناچار شد مانعی ندارد که سلام یا جواب کامل بگوید. «۱»

نباید کافران ذمی در بلاد مسلمین معابد تازه‌ای از کلیسا و کنیسه و صومعه و آتشکده و غیره بسازند و اگر ساختند بر پیشوا، هر که باشد لازم است که از میان بردارد.

و در این حکم میان شهرهایی که مسلمان ساختند همچون بصره و کوفه و بغداد و طهران و برخی از شهرهای ایران، و شهرهایی که از کفار گرفته‌اند چون بسیاری از شهرهای ایران و ترکیه و عراق و غیره هیچ فرقی نیست. کفار نباید در حجاز به عنوان وطن بمانند و مرحوم شیخ طوسی فرموده: این مسئله مورد اتفاق همه فقهاء است، و شیعه و سنی هم در

(۱) - این حکم شرع موافق با اصلی است که گفتیم باید محیطی به وجود آورد که ناچار به تفکر گردند، شاید راه را بیابند.

نگاهی به بردگی، ص ۱۵۲

فرموده: این مسئله مورد اتفاق همه فقهاء است، و شیعه و سنی هم در این زمینه روایت نقل کرده‌اند و منظور از حجاز همه عربستان کنونی است نه خصوص مکه و مدینه ولی عبور مانعی ندارد.

کفار نباید در بلاد مسلمانان تبلیغ مذاهب خود را بکنند و کتابهای خود را منتشر سازند و یا مسلمانها و فرزندان را به مذهب خود دعوت کنند. و بر پیشوا است - هر که باشد - که از این کار جلوگیری کنند.

احکام دیگری نیز در این زمینه می‌توان از کتابهای فقهی استفاده نمود که به رعایت فرصت به همین قدر اکتفاء می‌کنم. «۱»

پایان

(۱) - در این قسمت به کتابهای منتهی تألیف علامه حلی و مبسوط تألیف شیخ طوسی و تحریر الوسیله مراجعه شود.